

دنیا

۶

شهریور ۱۳۵۴

در این شماره:

- بکوشیم تا به تصمیمات پلنوم یانزد هم جامعه عمل پوشانیم (۲)
- جریک‌ها و حزب طراز نوین طبقه کارگر (۷)
- کاملاهی نقاب (۱۸)
- تشدید جهات ارتجاعی سیاست رژیم شاه ، عمل ویی آمده‌های ناگزیر آن (۲۱)
- نامه ای دیگر از نیروهای مسلح (۲۸)
- تشدید فعالیت رژیم در توطئه‌های سیاسی و نظامی امپریالیستی (۳۲)
- زنجیر قوانین ارتجاعی بردست ویای زنان ایران (۳۷)
- "گسترش مالکیت صنعتی" و هدف‌های رژیم (۴۲)
- درباره کنگرانس امنیت و همکاری در اروپا (۴۶)
- درگونی‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه در یانزده سال گذشته (۵۲)
- دیدار (۶۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال دوم (دوره سوم)

— بکوشیم تا به تصمیمات پلنوم پانزدهم —

جامهٔ عمل پوشانیم

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با تصویب برنامه و اساسنامه جدید حزب و اتخاذ یک رشته تصمیمات سیاسی و سازمانی کوشیده است مواضع حزب را چه از لحاظ برنامه ای و سازمانی و چه از جهت ارزیابی تحولات عمده سیاسی کشور و جهان روشن سازد و وظائف مهمی را که از آن برای مبارزات کنونی ناشی میشود مشخص نموده در اختیار اعضا* حزب، طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ما و همچنین سایر نیروهای ملی و دموکراتیک کشور قرار دهد.

با تدارک و تصویب اسناد مزبور گام بسیار مهمی در راه پویا سازی هر چه بیشتر فعالیت حزب توده ایران در عرصه های سیاسی و سازمانی برداشته شده است. زیرا اسناد مصوب پلنوم پانزدهم با دید روشنی که از واقعیات و تحولات اجتماعی و سیاسی کشور و جهان عرضه کرده و وظائف مهمی که در برابر حزب قرار داده اند بیرونمای فعالیت انقلابی درخشانی را نوید میدهند.

آنچه بویژه نقش پلنوم پانزدهم را برجسته میسازد همانا کوشش متفق و همه جانبه ای است که همه شرکتکنندگان آن در راه این واقع نگری روشن بینانه مبذول داشته و این وظیفه خطیر را با موفقیت بانجام رسانده اند. وحدت نظری که در اتخاذ تصمیمات میان اعضا* کمیته مرکزی حکمفرما بود خود ناشی از وقوف کامل بهمین مسئولیت عمده در برابر طبقه کارگر ایران است.

ولی روشن است که هیچ تصمیمی، هر قدر اصولی و درست تنظیم شده باشد، هر اندازه واقع نگرو روشن بین باشد، تا هنگامیکه بمرحله اجراء نرسانده است نمیتواند به تنهایی در فعالیت حزب نقش موثری ایفا کند، زیرا آگاهی بوظائف هنوز بمعنای انجام خود وظائف نیست و فقط زمینه و نقشه ای در راه انجام آن است. اجرا* تصمیمات و کار بست درست آنها نه تنها هدف اصلی تصمیمگیری است بلکه عمده و وسیله سنجش درجه صحت و عیار واقعی آن بشمار میرود.

بنابراین تصمیمات پلنوم پانزدهم با وجود اهمیت فوق العاده ای که از لحاظ ماهیت و محتوایی خود دارا هستند قادر عمل پیاده نشوند و بپایه فعالیت روزانه زندگی حزبی قرار نگیرند نمیتوانند در حیطه سیاسی و سازمانی حزب اثر بخش باشند و آن چرخش لازمی را بوجود آورند که خود محرک آن بشمار میروند.

بدیهی است برای آنکه بتوان تصمیمات پلنوم را در زندگی روزانه حزب وارد ساخت و تمام مبارزات و فعالیت های حزبی را در جهت انجام آنها سوق داد در مرحله اول ارگانهای رهبری منتخب از پلنوم پانزدهم (هیئت اجرائیه و هیئت دبیران) وظیفه دارند بررسی دقیق نتایج عملی بپردازند که از این تصمیمات برای فعالیت مشخص در عرصه های مختلفه سیاسی، سازمانی، ایده — اولویتیک، تبلیغاتی و غیره ناشی میشود. بر اساس چنین بررسی همه جانبه است که رهبری حزب میتواند رهنمود های لازم را برای هر یک از رشته های فعالیت حزبی تعیین نموده، اجرا* دقیق آنها را ارزیابی و بازرسی نماید و مجموع امکانات حزب را در جهت انجام تصمیمات پلنوم بسیج سازد. چنین وظیفه ای عینا بمقیاس محلی در برابر رهبری سازمانها، واحدها و هسته های حزبی قرار دارد. ولی اجرا* تصمیمات تنها وظیفه رهبری نیست. سرانجام اعضا* و هواداران حزب هستند که

باید به تصمیمات زندگی بخشند و رهنمودهای ناشی از آن را بکار بندند . بنابراین برای اعضاء و هواداران حزب نیز نخستین گام در راه اجرا تصمیمات پلنوم پانزدهم مطالعه دقیق اسناد مصوب بودیه برنامه حزب ، سند سیاسی و نتیجه گیریهای آنست . بدون بررسی همه جانبه اسناد ، درک عمیق موضوع گیریهای کمیته مرکزی در مسائل مختلفه اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و سازمانی ، بدون فراگیری شیوه های عملی که برای فعالیت حزب و نیل به هدف مبرم کنونی ، یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه ، تعیین شده است نمیتوان به تصمیمات کمیته مرکزی جامعه عمل پوشاند . چنانکه در اسنادنامه حزب مصوب پلنوم پانزدهم نیز تصریح شده است نخستین وظیفه عضو حزب اینست که " مبلغ مرام و خط مشی حزب باشد و برای تحقق آن مبارزه کند " . انجام این وظیفه مستلزم آنست که عضو حزب خود مرام و خط مشی حزب را بدستی درک کرده بصحت آن ایمان یابد ، زیرا در غیر اینصورت نمیتواند دیگران را بدستی این راه متقاعد سازد و نه خود برای تحقق آن مبارزه کند .

روشن است که کوشش در راه انجام این وظیفه بمعنای نقادانه ای ، اصطلاحی و عبارتی اسناد نیست . آنچه در بررسی يك سند سیاسی عمده است محتوی سند و مواضعی است که ضمن آن اختیار شده ، نه نحوه بیان ، سبک نگارش و قالبی که مطالب در آن ریخته شده است . از سوی دیگر باید باین نکته مهم توجه داشت که غرض از فراگیری سیاست حزب تنها خود آموزی و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی عضو حزب نیست بلکه این آگاهی فردی در عین حال وسیله نیرومندی است بهسرای توضیح ، تشریح و تبلیغ سیاست حزب بدیگران و بردن این اندیشه ها در میان خلق بمنظور تبدیل آن از نیروی توانی به نیروی فعال .

در واقع برنامه ، سیاست و خط مشی حزب تنها برای اعضاء حزب تنظیم نمیشود . حزب طبقه کارگر سلك در بسته گروه توطئه گران با سازمان ماسونی نیست که سیاست و هدفهای خود را از مردم پنهان کند و آنرا فقط با عده معدودی از اعضاء خود در میان بگذارد . حزب توده ایران سازمانی خلقی است و وظائف انقلابی خود را در ارتباط نزدیک با توده های مردم انجام میدهد ، نظریات و سیاست خود را بعبان خلق میبرد و میکوشد تا توده های عظیم مردم را گرد شعارهای سیاسی خود متشکل و متحد سازد .

عضو حزب در انجام این وظیفه مهم فقط به نقل مواضع حزب و فورمولبندیهای اسناد اکتفا نمیکند بلکه عامل فعال و آگاهی است که در محادثات تبلیغی خود ابتکار بخرج میدهد و مقتضای روحیات و درجه آگاهی شنوندگان دلائل مفید برای اثبات صحت نظریات و سیاست حزب ارائه میکند و با استدلالات درست و بجای خود ، بآب خورد اصولی بمسائل و کوشش برای درک واقعی مواضع دیگران با نمرش و خونسردی لازم پیگیرانه گام بگام به تفهیم سیاست حزب یاری میرساند .

عضو حزب با توجه دقیق بشرايط کارپنهانی و تلفیق درست آن با فعالیت علنی برای رخنه دادن سیاست حزب در سازمان نهائی که توده های مردم یا بخشی از آنها اجتماع میکنند ، میکوشد شیوه های مقتضی ویژه ای را بیابد و با مهارت از آن استفاده نماید . بدیهی است در شرايط خفقان و ترور و طرح آشکار نظریات حزب در میان جمع امنیت طلب را بخطر میاندازد و لذا شیوه تبلیغی نحوه استدلال و بیان مطالب نمیتواند با تبلیغ انفرادی و محاطاتی که در محیط آزاد و مطعنی انجام میگردد یکسان باشد . در اینجا ست که آگاهی و ابتکارات عضو فعال میتواند مهمترین نقش را در پیشبرد سیاست حزب ایفا نماید . در جریان انجام این وظائف تبلیغی و روشنگرانه است که میتوان تدوین عناصر مطمئن و مفید را برای ایجاد هسته های فعال حزبی گزین کرد و از این راه گامهای مهم دیگری در راه تحکیم و گسترش سازمان حزب و کاربست سیاست آن برداشت .

برای پیشبرد سیاست حزب و تحقق وظائف سیاسی مبعی که در برابر آن قرار دارد حزب ما باید کوششهای فراوانی در میدان نبرد ایدئولوژیک میزول دارد. در دوران مبارزات ایدئولوژیک حادی در جریان است. اگرچه با پیروزی اندیشه های مارکس-انگلس ولین در کشورهای سوسیالیستی مارکسیسم-لنینیسم چنان نیروی بدل شده است که حتی مخالفان آن مجبور باعتراف بآن هستند ولی در عین حال نباید از نظر برداشت که کامیابیهای سوسیالیسم و دیگر نیروهای انقلابی و ترقیخواه و ضعف روزافزون سرمایه داری در جهان امپریالیسم و ارتجاع را بوحشت انداخته است و به همین جهت مدافعان سرمایه داری با تمام قوا میکوشند تا بلکه نفوذ خود را بر توده های مردم حفظ کنند و از پیشرفت اندیشه های مارکسیستی-لنینیستی جلوگیری نمایند.

کشور ما از این قاعده مستثنی نیست. رژیم نوع فاشیستی شاه تمام وسائل تبلیغاتی را که در اختیار دارد، تلویزیون، رادیو، مطبوعات، سینما و غیره را با نوا مختلف برای تبلیغ افکار ضد کمونیستی و ضد شوروی و در ساختن مردم از اندیشه های سوسیالیستی مورد استفاده قرار میدهد. شاه کوششهای فراوانی بکار میبرد تا رژیم اختناق و ترور را قله دموکراسی جلوه دهد، سرمایه داری وابسته ای را که در کشور ما حکمفرماست تحت نام "انقلاب شاه و مردم" بعنوان "یک دموکراسی اقتصادی متکی بر عدالت اجتماعی" معرفی نماید و حزب و احزابی رستاقی را بمثابه دلیل موافقت تمام مردم ایران با "نظام شاهنشاهی" جلوه دهد، و مدعی شود که گویا چنین رژیمی نه تنها مبارزه طبقاتی از کشور ما رخت بر بسته و جای خود را به وحدت طبقات جامعه داده است بلکه حتی استعمار فرودانزورد نیز برافزوده است. شاه و دستگاه تبلیغاتی رژیم وی میکوشند این اندیشه را در میان مردم رسوخ دهند که گویا از راه اجرا برنامه های پنجساله توانسته اند رشد همه جانبه اقتصاد کشور را تامین نموده نابرابریهای اجتماعی را بوسیله شرکت دادن کارگران در سود کارخانجات و خریداری سهام که نام آنرا "مالکیت گسترده صنعتی" گذاشته اند و انواع اقدامات دیگر از این قبیل از بین ببرند و بدینسان گویا بیک سیستم اقتصادی ویژه ای دست یافته اند که نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی است و گویا امکان یافته است سرمایه داری را "دموکراتیزه" کند و ادعای هم سطح ساختن درآمد ها ورشد بی پایان اقتصاد با اصطلاح شکوفان اختلافات اجتماعی را از میان بردارد.

باید علیه این تبلیغات زهر آگین که بمنظور پنهان ساختن بهره کشی شدید سرمایه داری، بی اعتبار ساختن سوسیالیسم و کمونیسم و منحرف ساختن کارگران و دیگر زحمتکشان کشور ما از مبارزه برای ایجاد اختلاف در میان آنها اعمال میشود، بمقابله جدی برخاست.

اسناد پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی یکی از بهترین وسائل برای افشا این مواضع ارتجاعی و تشدید فعالیت در میدان کارزار ایدئولوژیک است. در جریان این کارزار حزب ما از نظر در نظر نمیدارد که مبارزه برای افشا مواضع خیانتمیز ماژوننیسم و دیگر انحرافات اپورتونیستی چپ و راست یکی از عوامل ضروری برای منزه نگاهداشتن خط مشی سیاسی حزب و میانی ایدئولوژیک آن بشمار میرود.

نتیجه گیریهای سند سیاسی مصوب پلنوم بخوبی نشان میدهد که مسئله اتحاد نیروهای ضد رژیم پیرامون برنامه و خط مشی مشترک مقام برجسته ای را در مجموع نقشه عمل حزب توده ایران برای سرنگون ساختن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه احراز میکند.

سند سیاسی نه تنها ضرورت این اتحاد و امکان حصول آنرا اثبات میکند بلکه میکوشد بر اساس واقعیات اجتماعی و سیاسی کشور ما، راه تحقق این خواست عهد و مومر جنبش را که با مرتجعین هر چه سرمسترنیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کمک موثر میکند و هم پیوندی ناخردسند آنها و مبارزات را تسریع مینماید، گام بگام نشان دهد.

کوشش در راه متحد ساختن جریانهای مختلف سیاسی ضد رژیم و بیرون آوردن جنبش از پراکندگی کنونی وظیفه ای گد را و فرص نیست بلکه یکی از حلقه های عمده سیاست حزب ما بشمار میروند و لذا ارهنمود مستعری در مجموع فعالیت حزبی است .

بهمین جهت حزب ما میکوشد فعالیتهای گوناگون خود را در عرصه های مختلفه سیاسی و سازمانی باین وظیفه مرکزی پیوند دهد ، همه تلاشها را در راه پیشرفت بسوی این هدف بگمارد و در راه اجرا این وظیفه خطیر برد بارانه و خونسردانه پیگیری باشد .

اگرچه جهات اساسی مبارزه در راه پیشبرد این سیاست به تفصیل در سند سیاسی مسرود تصویب پلنوم پانزدهم ذکر شده است ، باین وجود تذکر چند نکته مهم برای اجراء درست این وظیفه ضرور است . برای پیشرفت در جهت سیاست اتحاد جوانان حزب ، نخست باید از مطلق کردن دشواریها و موانع عدیده ای که در این راه وجود دارد پرهیز نمود و کوشید تا برترید ها و نابآوریهائی که در مورد امکان عملی این سیاست وجود پیدا میکنند غلبه کرد . باید بویژه باین مسئله توجه داشت که تحولات مثبت در جنبش خلق توأم با کوشش های مستمر حزب ما سرانجام ضرورت وحدت عمل و نقش مبارزه متحد در راه هدف مشترک را برای همه نیروهای ضد رژیم روشن خواهد ساخت . نباید از نظر دور داشت که هنوز موانع بسیاری در سر راه اتحاد وجود دارد و راه برطرف ساختن آنها این نیست که با ستاند ناآمادگی برخی از گروههای ضد رژیم در مورد وحدت عمل و اتحاد با حزب توده ایران و با اختلاف نظر درباره ای مسائل ایده اولوژیک و سیاسی در جلد خود فرو رویم و هیچ کاری در این جهت انجام ندهیم . بعکس راه درست مبارزه در جهت اتحاد نیروها همانا بردن هر چه وسیعتر پیشنهاد های وحدت جوانان حزب توده ایران در میان خلق و شناساندن مواضع حزب به اعضا ، سازمانهای ضد رژیم ، گفتگوی صادقانه با آنها و تدارک و طرح پیشنهاد های گوناگون برای وحدت عمل پیرامون مسائل مشخص است . از سوی دیگر باید با گرایش دیگری که اعمال نرمنش لازم در مورد اتحاد را با سازش و انصراف از مواضع اصولی اشتباه میکند مبارزه کرد . همچنانکه حزب توده ایران سیاست وحدت طلبانه خود را هیچگاه بر پایه تقبله جوشی بر مواضع دیگران قرار نمیدهد و اتحاد و وحدت عمل نیروها را موکول به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه ها نمیکند ، سازش غیر اصولی و انصراف از مواضع سیاسی درست را نیز وسیله توفیق در این سیاست نمیخارد . حزب ما وحدت عمل و اتحاد نیروها را بنامه یکی از مهمترین ملازمات پیشرفت مبارزات ملی و دموکراتیک خلق تلقی میکند و لذا در عین بیان صریح مواضع خود به جهات مشترک تکیه میکند .

همچنانکه در سند سیاسی تصریح شده است : " گفتگو و مباحثه درباره اختلاف نظرهای ایده اولوژیک و تاکتیکی به هیچوجه نباید مانع وحدت عمل حزب ما و سایر سازمانهای انقلابی گردد . موکول ساختن پیشرفت در جهت وحدت عمل به پایان یافتن همه اختلافات عقیده ای و تاکتیکی در واقع بمنزله تضعیف مبارزات طبقه کارگر و دیگر توده های خلق علیه رژیم جنایتکار شاه است . بعقیده حزب ما بعکس در سایه افزایش هر چه بیشتر اقدامات متحد در عرصه های مشخص گوناگون است که رفته رفته میتوان محیط را برای غلبه بر اختلافات هموار ساخت و به تعمیم وحدت عمل بر پایه برنامه مشترک رسید " .

حزب ما بر آنست که برنامه و دیگران را در مصوب پلنوم پانزدهم و همچنین وظائف مشخص برمی که در سند سیاسی تصریح شده است بهترین وسیله برای گفتگو و مباحثه بین حزب توده ایران و دیگر سازمانهای ملی و دموکراتیک برای یافتن زبان مشترک است . بهمین جهت در پایان سند

اخیر گفته شده است که " کوشش در آشکار ساختن پیوند های این وظائف (وظائف مبرم) با هدف مشترک (سرنگون ساختن رژیم) ، ایجاد زمینه های لازم برای وحدت عمل همه نیروها برپایه شعارهای مشخصی که از این وظائف ناشی میگردد ، وسیله عمده ای است برای نیل با تحساد نیروهای انقلابی کشور ما و گردآوری آنها پیرامون برنامه مشترک و خط مشی واحد " .

فعالیت های مبتکرانه ، بانقشه ، آگاهانه و مستمرا حزب ما در عرصه های گوناگون حیات حزبی خود بهترین وثیقه پیشرفت در جهت این مقصود وحدت طلبانه است .

ایرج اسکندری

ضرورت اتحاد

همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه در برابر اتحاد کنونی

از گزارش سیاسی هیئت اجرائیه

به پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران

در شرایط کنونی یکی از وسائلی مهمی که بتواند به ما ترجیحزهر چه سریعتر نیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کمک موثر نماید و همپیوندی ناخرسند بینا و مبارزات را تسریع بخشد ، گردآوری جریانهای مختلف سیاسی است که هم اکنون بصورت پراکنده علیه رژیم مبارزه میکنند . آنگاه که بتوان جریانهای مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده انقلابی را ، صرفنظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایشهای اجتماعی ، به دور برنامه و خط مشی مشترک واحدی جمع کرد ، میتوان هرچه سریعتر ناخرسند بینا را به مبارزات بدل کرد و مبارزات پراکنده مطالباتی و سیاسی را گسترش بخشید و در جهت هدف مشترک متحد ساخت . وجود هدف مشترک میان همه سازمانها و گروههای انقلابی مبین مایعنی همدستان بودن در این امر که بدون سرنگون ساختن رژیم موجود نمیتوان به آماجهای ملی و دموکراتیک خلق در راه ترقی اجتماعی کشور ، آزادی و صلح نائل گردید آن حلقه ای عمده ای است که با توسل بدان میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد عملی ساخت . بنظر حزب توده ایران توافق بر اساس برنامه و خط مشی واحد میان سازمانها و نیروهای پراکنده انقلابی که علیه رژیم مبارزه میکنند نه تنها یکی از شرایط ضروری پیروزی مشترک در نبرد های آینده است ، بلکه در عین حال وثیقه مطمئنی نیز برای استقرار یک حکومت دموکراتیک منطبق با مصالح ملی کشور و منافع خلق پس از نیل به برانداختن رژیم کنونی است . برنامه مشترک و خط مشی واحد میتواند بوسیله نیرومندی برای بسیج و سازماندهی توده های مردم و جلب آنها به مبارزه متحد علیه رژیم در همه زمینه ها مبدل گردد . بعکس فقدان برنامه و خط مشی مشترک به رژیم امکان میدهد که ما را زیر آتش گوی نیروها و سردرگمی توده های خلق بسود پیشبرد سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک خود حد اکثر استفاده را بنماید .

چریك ها و حزب طراز نوین طبقه کارگر

بازهم گفتگوش با چریكهای فدائی خلق *

ماده اول برنامه حزب توده ایران که به تصویب یانزد همین پلنوم کمیته مرکزی رسید میگوید :
" حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است . جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدفهای د و روزند يك و مشی سیاسی و سازمانی اش از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی میگردد . "

این اصل پایه ای حزب ، چیزنوی نیست . از اولین برنامه مصوب نخستین کنگره این اصل در سرفلوحه تمام اصول حزب ما جای گرفت .
همچنانکه از این اصل برمیآید بزرگترین تکیه گاه و منبع نیروی حزب ما طبقه کارگر ایران است .
حزب ما از همان نخستین روز موجودیت خود برای تدارك تحول بنیادی انقلابی در ایران عمدتین بخش توجه خود را بسوی طبقه کارگر ایران بمنزله نیروی اساسی انقلاب ملی و دموکراتیک در ایران معطوف ساخت .

درست بهمین علت است که در سراسر زندگی دراز حزب توده ایران دشمنان و مخالفین سیاسی ما در میدان مبارزات ایدئولوژیک علیه حزب ما لبه تیزنیزه های خود را متوجه همین پیوند بنیادی حزب ما با طبقه کارگر کرده اند و تمام کوشش خود را صرف آن میکنند که این پیوند را پاره کنند . ارتجاع سیاه از یکسو میکوشد با دست زدن به جنایت آمیزترین شیوه های تروریلیسی از نزدیک شدن افراد حزب ما با طبقه کارگر جلوگیری نماید و از سوی دیگر بكمک مبلغین خود میکوشد ماهیت کارگری حزب ما را هفانند خصیلت ملی و میهن پرستانه اش نفی کند . این برخورد با حزب ما تنها از سوی نیروهای ارتجاع سیاه و دستگاہهای تبلیغاتی اش نیست . از همان آغاز فعالیت حزب ما تقریباً بدون وقفه گروههای چپ نما زپرچمهای باصطلاح " انقلابی " تروما هیئت حزب ما را بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر نفی کرده اند . این جریان تا هم امروز با پیگیری ادامه دارد . کوشش پیگیر همه گروههای ساواک زده مائوئیست که سرکردگان بناشمان مانند نیکخواه و لاشائی اکنون در خدمت علنی ساواک هستند مانند گروههای مرتد دیگر مانند تروتسکیست ها باصطلاح " کمونیست " هائی که در ایالات متحدہ امریکا زیر سایه " سیا " مشغول " تدارك " انقلاب ایران هستند و با موسسات انتشاراتی وابسته به آنان در اروپا مانند موسسه مزدک و روزنامه کارگرفیتره همه در این جهت است که ثابت کنند حزب توده ایران حزب طراز نوین طبقه کارگریست .

این تلاش دشمنان و مرتدان قابل فهم است و ما هم کوششی برای پاسخ دادن به آنها ساز خود نشان نمیدهیم .

آنچه که ما را بر آن واداشته که در این باره سخن گوئیم موضعگیری نادرستی است که در نشریات وابسته به چریكهای فدائی خلق در باره حزب طراز نوین طبقه کارگر و حزب توده ایران انتشار یافته است .

* بخش های اول و دوم در شماره های ۳ و ۴ مجله " دنیا " انتشار یافته است .

درین سلسله مقالات که بنام چریکهای فدائی خلق منتشر شده است ، چه در آنها که با دیوار دارد و گاه آنرا شایسته قرار دارند و زنگره انگشت شمار آنرا شایسته های بار — مایهوف آلمان غربی بعنوان انقلابیون واقعی مارکسیست — لنینیست دفاع میکنند (۱) و چنانچه میکوشند — برای نظریات خود یک پشتوانه مارکسیستی — لنینیستی بسازند (۲) در باره ماهیت ، وظائف و نقش تاریخی حزب طبقه کارگر بطور عام و در باره حزب توده ایران به نابه حزب طبقه کارگر بطور خاص — ارزیابی نادرستی وجود دارد . ما میکوشیم این ارزیابیهای نادرست را بر روی کنیم .

بنظر ما شناخت چریکی در باره تئوری لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر و نقش آن در انقلاب دموکراتیک بکلی نادرست است . نویسندگان مقالات چریکی بخود اجازه داده اند در این تئوری لنینی که یکی از پایه های بنیادی لنینیسم یعنی استراتژی و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی است ، تجدید نظر بعمل آورند و نظریات مخدوش را بعنوان " انطباق خلاق لنینیسم با ویژگیهای ایران کنونی " بجای آن بنشانند . عناصر عمده این اشتباه و تجدید نظر در لنینیسم چنین اند :

۱ — بی اعتقادگی کامل به خصوصیات انقلابی و استعداد سازماندهی طبقه کارگر بعنوان طبقه ای که بیش از همه طبقات و قشرهای دیگر اجتماعی انقلابی است به انقلاب وفادار است و پیش از هر نیروی دیگر شایسته رهبری انقلاب است .

چریکها این نقش را از طبقه کارگر میگیرند و آنرا به روشنفکران انقلابی واگذار میکنند :

" در هر صورت چریک شهری و قشر خیره آن (سعیا تیزانها) از عناصر آگاه و پیشرو تشکیل شده اند . توده ها با کمیت غول آمای خود که کیفیت آنها نیز از این کمیت بسر میخیزد ، در این مبارزه مسلحانه شهری نمیتوانند شرکت کنند .

روشنفکران برای شرکت در این مبارزه از کارگران و دیگر زحمتکشان شهر آماجی بیشتری دارند .

به همین دلیل عمده ترین نیروی مبارزه مسلحانه شهری از روشنفکران انقلابی تشکیل شده است "

نویسندگان چریکی این وضع را تنها ویژگی امروز میدانند بلکه عقیده دارند که :

" این ترکیب بطور عمده با تغییراتی بسود کارگران در مراحل آینده نیز حفظ خواهد شد " (از ۱۹ بهمن شماره ۳ — صفحه ۶۸) .

ولی لنین در ارزیابی طبقه کارگر چنین مینویسد :

" درست بسوی طبقه کارگر است که سوسیال دموکراتها همه توجه و کوشش خود را معطوف میسازند . اگر پیش افتاده ترین نمایندگان طبقه کارگر افکار سوسیالیسم علمی را بیاموزند و در باره نقش تاریخی کارگر روس آگاه شوند و اگر این افکار بصورت وسیعی پخش شود ، اگر کارگران سازمانهای محکمی بوجود آورند ، مبارزه پیراننده اقتصادی کنونی را بصورت مبارزه گاهانه طبقاتی تکامل دهند — آنگاه کارگر روس قیام خواهد کرد و در پیشاپیش همه عناصر دموکرات جای خواهد گرفت ، استعداد را سرنگون خواهد ساخت و پرولتاریای روس را دوش بند و پیش پرولتاریای سایر کشورهای راه راست مبارزه سیاسی بسوی انقلاب پیروز مینماید کمونیستی به پیش خواهد برد " .

۱ — نشریه نبرد خلق ارگان سازمان مرکزی چریکهای فدائی خلق شماره ۵ ، صفحه ۵۹ .

۲ — (نشریه ۱۹ بهمن ، شماره ۱ — ۳) .

لنین در مقاله مشهور خود بنام "وظائف سوسیال دموکراتهای روس" (۱۸۹۷) در این باره باروشنی هرچه بیشتر تاکید مینماید و میگوید :

"کار ما پیش از هر چیز و بطور عمدّه باید متوجه کارگران کارخانجات و فابریکها ، متوجه کارگران شهری ، بسباشد .

سوسیال دموکراسی روس نباید نیروهای خود را متلاشی سازد . او باید تمام این نیرو را برای کارمیان کارگران ، میان پرولتاریای صنعتی متمرکز سازد ، زیرا اینان برای پذیرش افکار سوسیال دموکراسی از همه مستعد ترند و از لحاظ فکری و سیاسی بیش از همه تکامل یافته اند و از لحاظ نیروی عظیم و متمرکز در مهمترین مراکز سیاسی کشور از همه با اهمیت تر میباشد .

به همین دلیل ایجاد یک سازمان انقلابی محکم در میان کارگران صنعتی در شهرها - اولین و مهمترین وظیفه سوسیال دموکراسی است و در لحظه کنونی بعد از اغایر عقلانی است اگر ما توجه خود را از این وظیفه منحرف سازیم " .

لنین این حکم را در ایدیه راهنگامی گفت که بختک اختناق سیاه نهمتهناری روسیه و تمام جهان مستعمراتی و نیمه مستعمراتی در تاریکی پنجه انداخته بود بلکه در کشورهای باصطلاح دموکراسی غرب هم سرمایه داری در اوج قدرت و نفوذ خود بود و اکثریت مطلق زحمتکشان را بد نبال خود میکشید . مقایسه کنید امکانا تا امروز رون روسیه را با امکاناتی که امروز برای زحمتکشان کشورهای نظیر کشور ما موجود است مانند وجود کشورهای سوسیالیستی و پیشرفتهای آنها ، پیروزیهای روزافزون جنبش انقلابی در سراسر جهان ، شکست های بی دریغ ارتجاع جهانی در صحنه های مختلف (کوبا ، ویتنام ، برتقال و آفریقای سیاه) ، بحرانهای بیما بقیه پس در مان سیستم اقتصاد انحصاری ، امکانا ، و پتان اخبارج جهانی در عقب افتادترین گوشه های دنیا ، امکانا عظیم هم دردی و کمک به جنبشهای انقلابی از طرف خانواده کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر و نیروهای صلحدوست کشورهای سرمایه داری و جنبشهای اسیل ملی و ضد امپریالیستی دنیا ی سوم . علاوه بر اینها رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران که هر روز بیشمار تر و آگاه تر میگردد و آماده گیش برای مبارزه افزایش مییابد ، رشد روزافزون تناقضا داخلی جامعه سرمایه داری ایران بر اثر تشدید فارتگری امپریالیستی و چپا و لگران داخلی همه و همه باید عناصر انقلابی راه روزی بیشتر متوجه نقش روزافزون طبقه کارگر نمایند .

ولی نویسندگان چریک نتایجی بکلی معکوس از این همه شرایط مساعد میگیرند و عقیده دارند که طبقه کارگر حتی لیاقت و استعداد شرکت در مبارزه با پلیس را ندارد . آنها مینویسند :

" تسلط بغن مبارزه با پلیس که هر روز بیچید هتر میشود و داشتن تحرك فوق العاده برای هر چریک ساده امروزی الزام آور است .

کارگران و دیگر زحمتکشان شهری کما موزش کافی ندیده اند نمیتوانند این تاکتیک هارا در شرایط فعلی بکار برند " .

این بی اعتقادی به خصوصیات و امکانا انقلابی و استعداد های سازماندهی طبقه کارگر پایه موریانه خورده ای برای اشتباه زیانبخش تر و خطرناکتر چریکها در مورد حزب طبقه کارگر است .

۲ - نویسندگان نشریات چریک که در بار طرزوم حزب طراز نوین طبقه کارگر و نقش آن در تدارک انقلاب دموکراتیک ملی از زیای بکلی نادرستی دارند و در این زمینه هم نظریا تعخد و ش ضد لنینی رابعنوان " انطباق خلاق لنینیسم بر شرایط ویژه ایران " عرضه میدارند ، در روزی بیونیم روشن وی چون و چراغی هستند . در مجلات نامبرده بالا جملات زیرین بچشم میخورد :

" قبلا یاد آور شدیم که پیشاهنگ طبقه کارگر در هر شرایطی الزاماً فرم تکامل یافته حزب را نخواهد داشت - این هم در گذشته و هم در حال صادق است .
 گروهها و سازمانهای سیاسی - نظامی مارکسیست - لنینیست در شرایط حاضر میتوانند بخشی از پیشاهنگ طبقه کارگر بشمار آورند .

نه فقط امروز . . . بلکه در فردا نیز که این جریانها به وحدت رسیدند دیگر جریانهای جنبش کارگری را در جهت مشی خود کاتالیزه خواهند کرد و در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر از وحدت نسبی برخوردار خواهد شد ، هنوز این احتمال وجود دارد که پیشاهنگ طبقه کارگر صورت حزب را بخود نگیرد ."

نویسندگان مقاله اضافه میکنند :

" در شرایط حاضر این فرضیه ایست و مثل همیشه تحقق یافتن آن موکول به رشد جریانهای فعلی و پیاده شدن این فرضیه در عمل است ."

درست وقت کنید تا چه حد برخوردار نویسندگان نشریات چریکی در آرزوی ترقی انقلابی است . اینان بخود اجازه میدهند که فرضیه های بی پایه را جانشین محکم ترین اصول نظریه لنینی درباره لزوم و نقش حزب طبقه کارگر بعنوان عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر بزنند و تازه مدعی هستند که هرکس این فرضیه مخدوش را بی چون و چرانید برود در مارکسیسم - لنینیسم تجدید نظر کرده است .

هرکس بیکارم " چه باید کرد " لنین را خوانده باشد و یا آثار قبل لنین نظیر پرورشورک - وچک "وظایف سوسیال دموکراسی روس" را خوانده باشد دیده است که لنین با چه روشنی و برندگی لزوم بوجود آوردن حزب طبقه کارگر را بعنوان عمده ترین سلاح طبقه کارگر برای تدارک انقلاب و موکراتیک و انقلاب سوسیالیستی تاکید میکند . لنین این پرورشورتاریخی خود را که بدون تردید یکی از اساسی ترین مدارک برنامه ای در مبارزه برای ایجاد حزب مارکسیستی است با جله زیربایان میدهد :

" دست بکار شویم رفقا !

نگذارید که وقت گرانبهای خود را از دست بدیم . سوسیال دموکراتهای روس کسار زیادی در پیش دارند ، برای آنکه احتیاجات پرولتاریا را که بیدار میشود برآورده سازند ، جنبش کارگری را سازمان دهند ، گروههای انقلابی و پیوند های میان آنان را استحکام ببخشند ، به کارگران نشریات تبلیغاتی و عملیاتی برسانند و حوزه های کارگری و گروهها سوسیال دموکرات را که در سراسر روسیه پراکنده هستند درون حزب واحد کارگری سوسیال دموکرات متحد سازند ."

لنین تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر را بعنوان میرترین و فوری ترین وظیفه مارکسیستها ی انقلابی میداند و فرضیه تراشان چریک حتی لزوم تشکیل حزب را برای فردای دهرم ضروری نمیشمارند . درباره نقش حزب در مبارزات طبقه کارگر تنها به یاد آوردن دو گفته از لنین از مقاله "وظایف فوری ما" (۱۸۹۹) و از مقاله "چه باید کرد" بسنده میکنیم . از مقاله "وظایف فوری ما" :

" پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد " و از مقاله "چه باید کرد" در شماره ۱ ایسکرا :

" در صورت فقدان سازمان محکم که در مبارزه سیاسی و در هرگونه شرایط و هر دوره پخته و آبدیده شده باشد ، درباره نقشه منظم فعالیتی که با اصول متین و روشن و بدون انحراف تحقق یابد یعنی تنها چیزی که شایستگی داشتن نامتاکتیک را دارد - حتی سخنی هم نمیتواند در میان باشد ."

و بر روشن است که نظرنشینان از سازمان محکم تنها حزب طراز نوین طبقه کارگر میسسی عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر میباشند .

۳ - نویسندگان نشریات چریکی از خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر شناخت درستی ندارند . آنها ماهیت و سیاست حزب طبقه کارگر را با هم مخلوط میکنند و وظیفه آماده ساختن توده ها را برای انقلاب قهرآمیز ، با اعمال قهرتکرانه چریکی یعنی جنگهای تن به تن عناصر جدا از توده ها یکی میکنند . ببنیم خود آنها چه مینویسند :

از نشریه ۱۹ بهمن شماره ۱ صفحه ۳۶ :

" آیا حزب طبقه کارگر در همه شرایط خصوصیا عواحدی دارد ؟ . . . ما معتقدیم که حزب طبقه کارگر در شرایط کشور ما وظائف خاصی و فرم خاص خود را خواهد داشت و مهمترین خصیصه این حزب خصلت نظامی آن خواهد بود . "

مهمترین وظیفه این حزب آماده ساختن توده ها برای یک انقلاب قهرآمیز است .

البته باید همینجا روشن کنیم که مفهوم قهرآمیز در نظر نویسندگان چریکی بهیچوجه با مقبول اعمال قهرانقلابی برای درهم شکستن سازمان دولتی ارتجاعی یکسان نیست بلکه تنها در چارچوب تنگ جنگ تن به تن چریکی دستویا میزند .

مارکسیست - لنینیست ها برای حزب طبقه کارگر خصوصیات دیگری را میشناسند ، همان خصوصیات که لنین بنیان گذار حزب طراز نوین طبقه کارگر بر شمرده و در تمام دوران برآموزش ۸۰ سال اخیر جنبش جهانی کارگری هر روز جلای بیشتری یافته است . خصوصیات چنین حزبی عبارتست از :

حزب ، پیشاهنگ آگاه طبقه کارگراست و به تئوری انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم مجهز است ؛

حزب ، پیشاهنگ سازمان یافته طبقه کارگراست ؛

حزب ، عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر بشمار میرود ؛

قانون اساسی زندگی درونی حزب سائترالیسم دموکراتیک است ؛

روش سیاسی حزب طراز نوین بر پایه تاکتیک انقلابی استوار است یعنی استفاده از همه امکانات و همه شیوه های مبارزه ، با در نظر گرفتن تناسب نیروهای خودی و دشمن و شرایط مشخص هر لحظه از مبارزه و در هم شکستن قدرت دولتی و سرنگون ساختن طبقات استعمارگر و دستگرفتن قدرت دولتی بدست طبقه کارگر ؛

برخورد منقدانه با عمل کرد خویش ، پذیرش اشتباهات و آموزش از آنها ، رشد دهنده و پیش

برنده یک حزب طراز نوین طبقه کارگراست ؛

مناسبات حزب طبقه کارگر بیک کشور با طبقه کارگر و زحمتکشان سایر کشورها بر پایه انترناسیونالیسم پرولتاریائی یعنی همدردی برادرانه و کمک متقابل استوار است .

می بینیم که در تمام خصوصیات لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر جایش برای خصوصیت نظامی و یا غیر نظامی وجود ندارد . اینهم از آن من در آوردی های نویسندگان چریک است که بدون احساس مسئولیت سنگینی که در مقابل جنبش انقلابی میهن ما دارند اصول لنینیسم را مورد تجدید نظر قرار میدهند و نظریات و فرضیات خود را بعنوان انطباق خلاق لنینیسم بروی گنجهای ایران کنونی عرضه میدارند .

رفقای عزیز ! حزب طراز نوین طبقه کارگر میتواند در انطباق تاکتیک انقلابی با شرایط مشخص یک جامعه در این لحظه یا آن لحظه تاریخی به این یا آن شیوه مبارزه توجه عمده معطوف دارد .

مثلا در آستانه انفجارهای انقلابی به مسلح کردن توده‌ها و آماده ساختن آنان برای قیام مسلح ویا در شرایط مشخص اجتماعات - سیاسی و جغرافیائی به پرداختن به نیروهای پارتیزانی و یاد رلحظه‌ای مناسب به وارد آوردن ضربه‌های فلج‌کننده (در صورت وجود نیرو و آماده‌گی توده‌ها برای استفاده از چنین ضربه‌ای) و یاد در شرایط وجود حداقل امکانات دموکراتیک به شرکت فعال در انتخابات و گسترش مبارزه پارلمانی ، و تلفیق این مبارزه با مبارزات توده‌ای وسیع مطالباتی و سیاسی خارج از پارلمان ، مانند تظاهرات و نمایشات ، اعتصابات و غیره .

توجه عمده به این‌ها آن شیوه مبارزه در زمانی که شرایط فراهم نیست خصلت يك حزب طراز نوین طبقه کارگر نیست . رهبری تاکتیکی عبارتست از برگزیدن درست شیوه‌های مبارزه با تناسب شرایط و تناسب نیروها بالقوه و بالفعل خودی و دشمن ، عوامل مثبت و منفی ، درستی برگزیدن شیوه‌ها در اینست که در هر دوره آن شیوه‌ای از مبارزه را در رجه اول قرار دهم که بتوانند به توده‌های میلیونی کمک کنند تا آنها با تجربه خودشان این حقیقت را دریابند و پذیره شوند که باید نظام کهنه اجتماعات را سرنگون ساخت . بدیگر سخن تاکتیک یعنی خط مشی سیاسی در دوران نسبتاً کوتاه جزو رکود و یا مد جنبش انقلابی که متناسب با آن میتواند خصلت تعرضی - توضیحی و یا عقب نشینی داشته باشد .

در زمینه تاکتیک تعرضی میتوان شیوه‌های از مبارزه مانند اعتصاب سیاسی مجلس ، تظاهرات سیاسی ، اعتصابات عمومی سیاسی و قیام مسلحانه مجلس و یا عمومی را بکاربرد .

در همه این شرایط حزب طراز نوین طبقه کارگر سازمان متشکل پیشاهنگ طبقه کارگر با همسان

خصوصیات ذکر شده در بالا باقی مینماید . درست است که به تناسب برگزیدن این‌ها آن شیوه مبارزه اشکال سازمانی متناسبی هم با آن شیوه باید برگزید ولی این اشکال متناسب کار حزبی مانند کمیته کارگاه یا کارخانه و محل کار در دوران تدارک فکری انقلاب ، کمیته‌های تدارک انقلاب برای تدارک بلا واسطه اقدامات انقلابی مانند قیام ، کمیته‌های واحد‌های نظامی ، شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و سربازان در جریان عملی ساختن انقلاب و پس از آن برای اعمال قدرت دولتی انقلابی . . .

ولی در همه این حالات حزب طراز نوین طبقه کارگر با همه خصوصیات ذکر شده در بالا بعنوان عالیترین تجمع سازمانی طبقه کارگر باقی مینماید و مرکز آن مرکز تعیین خط مشی عمومی واحد جنبش است .

در باره انتخاب شیوه مبارزه برای تدارک و انجام انقلاب حزب طراز نوین همانطور که نشین بروشنی گفته است طبقه کارگر هرگز از پیش دست خود را نمی‌بندد و آماده است که در هر لحظه برپایه ارزیابی درست نیروهای خودی و دشمن برپایه آماده‌گی توده‌ها آن شکلی از مبارزه را برگزیند که بتواند بمهمترین شکلی توده‌های انقلابی را متشکل سازد و حرکت درآورد .

ولی نویسندگان نشریات چریکی این برخورد نشینی را قبول ندارند ، در آن تجدید نظر میکنند و نظریه ما کوئستس را جانشین آن میسازند و از پیش تمام مبارزه را در چهارچوب تنگ مبارزه مسلحانه چریکی میشمارند . آنها پیش بینی میکنند که :

" در انقلاب ما جنگ توده‌ای طولانی وجود خواهد داشت . در چین هم چنین بوده است .

پایگاه نظامی ارتش توده‌ای در مناطق روستائی خواهد بود . در چین هم چنین بوده

است " (نبرد خلق شماره ۲ سال ۱۳۵۳) ، صفحه ۴۳) .

جناب دیگر چریکی تقریباً همین نظرها با سخن‌های دیگر تکرار میکند :

" باین ترتیب واقعیت‌های موجود بصورت دواصل برای جنبش مسلحانه درمی‌آیند :

اول اینکه توده های شهرموازات رشد مبارزه مسلحانه در شهر از کانال جنبشهای اقتصاد و سیاسی بحرکت درمیآیند و تداوم و تکامل این حرکت متکی به ادامه و رشد مبارزه مسلحانه است .

دوم اینکه مبارزه مسلحانه در " کوه " توده ای میشود .
باگسترش و تکامل مبارزه مسلحانه در کوه توده های روستایی و شهری باین مبارزه میپیوندند .
از ۱۹ بهمن شماره ۲ صفحه ۶۹

باین ترتیب می بینیم که نویسندگان نشریات چریکی چه از خصوصیات حزب طرازنویین طبقه کارگر وجه از استراتژی و تاکتیک انتقال بی طبقه کارگر شناخت درستی ندارند .
علاوه بر این چریکها از یکی از معدودترین خصوصیات حزب طرازنویین طبقه کارگر یعنی انترناسیونالیسم پرولتری که پایه مناسبات هر حزب طرازنویین طبقه کارگر با سایر احزاب براد روجنبش های انقلابی است بکلی بدورند و آنرا به بازی میگیرند .

اگر تمام نشریات سه ساله گذشته وابسته به چریکهای خلق را مطالعه کنیم ، درست است که در آنها از ماژوئیسم که روزی به آن شدیداد چار بودند گام بگام دوری جسته و در نشریات اخیر در برابر آن موضع گرفته اند ولی هنوز از روشن بینی و ارزیابی درست از جنبش بیکران پیروزمند کارگری جهانی که خانواده کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش همه ، کشورلین ، اتحاد شوروی گام بر میدارند دور درست است که به جنبش انقلابی ویتنام و کوبا رج زیاد میگذارند ولی تضاد فاحش ارزیابی خود را با ارزیابی روشن وی چون وچرای رهبران این جنبش های انقلابی در باره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بزرگترین گردان جنبش انقلابی کارگری جهان نمی بینند و یا می بینند و توان اعتراف به اشتباه خود را ندارند .

همین ناتوانی در دیدن و شناختن ویدیرا شدن اشتباهات یک خصوصیت غیرلینینی ، یک خاصیت خرده بورژوازی و غیر پرولتاریه است .

۴ - چریکها در باره حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران ارزیابی نادرستی دارند . در نزد نویسندگان نشریات چریکی ارزیابی ها از حزب توده ایران در زمین د و مرز نسبتا مختلف ولی پیوسته یکدیگر حرکت است . یکی از این مرزها را برخوردی سبک توام با فحاشی که بهیچوجه در خور مبارزان انقلابی نیست بوجود میآورد و مرزد دیگر برخوردی است که دارای برخی عناصر واقعینانه نسبت به گذشته است که با ارزیابیهای بکلی نادرست و بی پایه نسبت به دوران کنونی بهم آمیختگی پیدا کرده است .

در گفتگوی پیش نمونه هائی از اینگونه برخورد ها را نشان دادیم و یادآور شدیم که ما برخورد نخستین را در خور یا سخگونی نمیدانیم و تنها به برخورد دوم میپردازیم .
اینک چند نمونه از این برخورد :

در شماره سوم ۱۹ بهمن صفحه ۷۸ چنین نوشته شده است :

حزب توده به مثابه مهمترین پروسه مارکسیستی در تاریخ جنبش رهایی بخش ایران طی یک دوره ۱۲ تا ۱۴ ساله نقش و مسئولیت پیشاهنگی طبقه کارگر را بعهده داشت .
معذلك این رسالت پیشاهنگی بمنزله انقلابی بودن حزب توده نبود - زیرا همه میدانیم که این حزب در چارپورتونیسمی ریشه دار بود که سرانجام طبقه کارگروهه خلق را بشکست استراتژیک کشاند و پس از این شکست حزب توده پیشاهنگی خود را از دست داد .

در نشریه ۱۹ بهمن شماره ۱ صفحه ۳۴ چنین نوشته شده است :

" در سال بیست حزب توده ایران بایک برنامه دموکراتیک کار خود را آغاز کرد . این حزب از شرایط آزاد استفاده کرد ، بسرعت رشد یافت و باگسترش جنبش توده ای طبقه کارگر رهبری این جنبش را بدست گرفت . نوسانهای چون جنبش آذربایجان و یانزد هم بهمن را از سرگردانند ومخفی شد . همه اینها زمینه های بود برای رشد حزب . اگر این حزب نمیتوانست علیرغم ضعفهایش بحران بزرگ پس از کودتاراز سرگردانند ، آگسرف و رهبری حزب تصفیه میشد و زیر ضربات سهمگین نمیتوانست به حیات خود ادامه دهد میتوانست تبدیل به یک حزب انقلابی شد ومحتوای حزب طراز نوین طبقه کارگر را درا شود . ولی چنانکه میدانیم این حزب از حرکت بازماند ، تلاشی شد وجزئیقای از آن نماند ."

در نشریه شماره دوم ۱۹ بهمن ، صفحه ۱۸ :

" حزب توده دارای یک گذشته شناخته شده است . این گذشته برای او در چند زمینه امتیازاتی در بر دارد :

الف - حزب توده مورد پذیرش دهها حزب کمونیست در جهان است و با آنها رابطی بین المللی دارد . در راس این احزاب حزب کمونیست شوروی قرار دارد .

ب - جنبش کارگری که طی یک مدت طولانی تحت رهبری این حزب قرار داشته باعث شد که در ذهن کارگران قدیمی آگاه و توسط آنها در سطح محدودی از کارگران جوان این حزب معروفیت داشته باشد ."

این ارزیابیها را که معمولی است از برخی ارزیابیهای درست و انبوهی از ذهنیگری که به مسرز کینه نزدیک میشود بررسی کنیم :

نخستین و برجسته ترین ذهنیگری را در ارزیابی علل شکست جنبش رهائی بخش ملی در سالهای ۲۶ و ۳۲ میابیم . نویسندگان چریکی که برای خود در قله اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی بارگاه دستیافتنی برپا ساخته اند و از آنجا برای تمام جنبش انقلابی نه در ایران بلکه در سراسر جهان رسالت میفرستند بخود زحمت عمده هند که برای بررسی یک جریان تا این اندازه با اهمیت تاریخی آنطور که مارکسیسم در اولین اصل خود توصیه میکند بسه بررسی واقعیت عینی بپردازند .

رفقای عزیز ! شما و امثال شما سالهاست که تعملمسئولیت شکستهای جنبش رهائی بخش سالهای ۲۵-۲۶ و ۳۲-۳۳ را متوجه اشتباهات رهبری حزب توده ایران میدانید و روی آن داد و فریاد راه میاندازید . آیا یک لحظه بخود زحمت داده اید که بررسی کنید وضع سایر نیروهای موافق و مخالف در آنروز چه بود ، بورژوازی ملی چه مواضعی در دست داشته و چگونه از امکانات خود استفاده کرد ، دشمن چه نیروهای در اختیار داشته ، در صحنه جهانی تناسب نیروها چگونه بود . اهمیت استراتژیک نظامی (همسایگی با شوروی) واقتصادی ایران (نفت ایران و تمام خاور میانه) برای امپریالیسم هارودرنده سالهای ۴۰ و ۵۰ با رهبری ایالات متحده که صاحب تفوق مطلق اسلحه اتنی بود ، چگونه تاثیر میکرد . آیا این ادعایه مرز پیامبری نعرسد که اگر رهبری حزب توده ایران دجا راشتیا هائی که شما میگوئید نمیشد (و نظرماد ربار کیفیت و کمیت آن با شما یکسان نیست ، ولی همیشه آماده گفتگوی دوستانه با شما هستیم) جنبش شکست نمیخورد .

مگر شکست همیشه و منحصر احوصول اشتباه است ؟

پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ هم عده زیادی از مرددان و حتی از مبارزان شریف انقلابی - آنهاست که از درنگ مارکسیستی - لنینیستی حواصت در ور بودند - انقلابیون را آماج

هزارگونه ایرادگیری قراردادند .

لنین در گفتگوهای مطبوعاتی خود با پلخانف ها - ضجه های این مردان را مورد شدیدترین حمله قرار میدهد و نشان میدهد که اولاً دلیل هر شکستی اشتباه نیست . تاریخ مبارزات طبقه کارگر بیشتر از همه با بطن پروروشن این حقیقت را نشان داده است . در سال ۱۹۳۳ با هجوم فاشیسم حزب کمونیست آلمان که بدون تردید نیرومندترین ، متشکلترین ، آگاهترین و انقلابیترین گردان انقلابی جنبش کمونیستی در جهان سرمایه داری آنروز بود از یاد رفت . سازمانهایش در داخل کشور ازم پااشیده شد . تلفات بی اندازه سنگینی بر آن وارد شد . عده ای از افراد و کادرهای نیمه راهش ضعفشان را در ندولی همه اینها دلیل اشتباه حزب کمونیست آلمان در مبارزه نبود . در دوران ۱۲ ساله حاکمیت فاشیستی تلفات سنگینی به گروههای حزب کمونیست آلمان وارد آمد ، در برخی واحدها عمال گشتا پور سوخ کردند ولی همه اینها نمیتواند آن پرچم پرافتخار را لکه دار کند که حزب کمونیست آلمان بر فراشت و امروز را اولین کشور سوسیالیستی در خاک آلمان به بهترین وجهی در اهتزاز است و با وجود شرایط بی اندازه ناساعد در آلمان فدرال که یکی از محکمترین روزه های سرمایه داری انحصاری جهانی است راه خود را به پیش بازمیکند . یادآوری گفته دیگر لنین در مورد اشتباهات برای ایرادگیران صدیق راهنمایی بسیار آموزنده ایست .

حزب توده ایران بیشتر از هر جریان سیاسی دیگر در سمت بهمان علت که حزب طرازیترین طبقه کارگرایان است همیشه به پیروی از اصول لنینی نیرووشما مت آتزیافته است که بیرحمانا اشتباهات خود را مورد بررسی قرار میدهد و پره شود و در مقابل جنبش خلقی آن اعتراف نماید .

رفقا : حزب ما بروی تقریباً هیچ ، در یک جامعه بسیار عقبمانده ، در یکی از بزرگترین مراکز تاثیر عمل سیاستهای مخراب امپریالیستی در سالهای جنگ بوجود آمد و در همان سالهای طفولیت خود بعنوان تنها کشور در جهان سوم با شکلترین و مغرنجترین مسائل که بر دشان فرسنگها از مرز مسائل درونی ایران فرامیرفت و در چهارچوب تاثیر استراتژی جهانی امپریالیسم جای میگرفت ، روبرو شد .

برای کسانی که تصور میکنند ممکن بود حزب ما در چنین شرایطی اشتباهاتی کوچک و بزرگ نکند تنها با زبان لنین پاسخ میدهم :

لنین در نوشته ای با نام " از یادداشت های يك نویسنده اجتماعی " (فوریه ۱۹۲۴) مینویسد :
 " باید آن کمونیست هایی را نجات ناید پرواز دست رفته است که تصور میکنند بدون اشتباهات بدون عقب نشینیها ، بدون آنکه مکرراً آنچه را که بهما خرمنسازند ایم ، آنچه را که نادرست انجام داده ایم از نو آغاز کنیم ، ممکن بود يك چنین اقدام جهانی تاریخی چون ساختن پایه های اقتصاد سوسیالیستی (بویژه در یک کشور خرد) را به پایان رسانید .

نترسیم از اینکه اشتباهات خود را اعتراف کنیم ، نترسیم از اینکه مکرراً و هر بار از نو کوش کنیم

که این اشتباهات را اصلاح کنیم . از این راه به بلندترین قله ها خواهیم رسید .

ولی آیا این اشتباهات تعیین کننده سرنوشت جنبش رهایی بخش ملی میهن ما در آن دوران بوده است ؟ بنظر ما چنین نبوده و چنین ادعائی یا ذهنگیری است و یا مفروضانه . در نخستین بررسی واقع بینانه میتوان گفت که درجه نیروهای ملی مسئولیت سنگین و نخستین متوجه دولت بورژوازی ملی بود که با وجود یک در یک سال آخر تقریباً نیروهای توده ای یگانه تکیه گاه فعال و مبارزش بودند

این نیروها جز ضربات با تون و سلولهای زندان از این دولت هدیه ای دریافت نمیگردند. از این بگذریم، تناسب نیروها در صحنه جهانی آنروز بطور غیر قابل مقایسه ای با سالهای بعد در جهت امریالیسم و ارتجاع سیاه سنگینی میکرد و امکانات جنبش جهانی انقلابی و کشورهای سوسیالیستی که با دشواریهای فراوان زخمهای ژرف جنگ جهانی را برپیکر خود درمان میکردند بسیار محدود بود.

و اما چندی ننگه در باره اشتباهات :
 ممکن است رهبری یک حزب بطرز انزویین طبقه کارگر در لحظه مهمی و یا حتی در مرحله معینی از تدارک و اجرای انقلاب در زمینه برگزیدن درستترین تاکتیک انقلابی دچار اشتباه شود - اشتباه خلصت حزب را تغییر نمیدهد، اگر اشتباه خلصت حزب طرز انزویین را تغییر میدهد آنرا تغییر میدهد در مورد لزوم برخورد انتقادی حزب طبقه کارگر به اشتباهات خود و آموزش از آن مفهوم خود را از دست میدهد.

انحراف از اصول انقلابی ماهیت و خلصت حزب را تغییر میدهد. مثلا احزاب سوسیال دموکرات که از هدف گیربها و تاکتیکهای انقلابی طبقه کارگر منحرف شده اند خلصت حزب طرز انزویین طبقه کارگر را از دست داده اند. اگرچه هنوز بعضی از آنها خود را طرفدار مارکسیسم میدانند.

ولی کدام حزب کمونیست را میتوان یافت که اشتباه نکرده باشد، حتی میتوان گفت که اشتباهات بزرگ نکرده باشد. برخورد لنین با اشتباه بطور کلی طوری یگراست: یادآوری یک گفته لنین در مورد اشتباهات برای مارکسیست - لنینیست های ایرانی آموخته است.

در مقدمه ای برنامه های بکر . . . انگس و مارکس و یگران لنین چنین مینویسد (۱۹۰۷) :
 " بله، مارکس و انگس زیاد و بارها اشتباه کرده اند. در پیش بینی های شان در باره نزدیک بودن انقلاب و در امید شان به پیروزی شدن انقلاب (مثلا در ۱۸۴۸، در ایما نشان به نزدیک بودن پیدایش جمهوری آلمان . . .) آنها در سال ۱۸۷۱ اشتباه کردند. هنگامیکه " دست بکار شدند تا در جنوب فرانسه قیامی برپا سازند، امری که برایش . . .

آنها هر آنچه که از نقطه نظر انسانی ممکن بود به خطر انداخته بودند . . .

اما چنین اشتباهاتی از طرف قولهای اندیشه انقلابی که میکوشیدند تا پرولتاریای سراسر جهان را از سطح وظایف کوچک یک پولی روزانه بالا بکشند و بالا هم کشیدند هزارها را رجمند تروشکوه مند تر و از نقطه نظر تاریخی سود مند تروه حقیقتنزد یگتر است تا فرزانی فرومایه لیبرالیسم رسمی . . .

طبقه کارگر روس آزادی را بدست خواهد آورد و با اقدامات انقلابی خود که پراز اشتباهات هم هست اروپا را به حرکت در خواهد آورد " (آثار منتخبه، جلد ۱۶، صفحه ۳۷۹) .

در انطباق این گفته لنین با واقعیت اجتماعی کشورمان باید گفت که تا ثنویت خد مات حزب توده ایران که اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را در ایران بطور وسیعی پخش کرد، جنبش کارگری را سازمان داد و آنرا در مبارزات تاریخی راهنمائی کرد و جنبش رهاشی بخش ملی میهن ما را یک دوره تاریخی جلوراند و ما سگ ریا و تزویر را از چهره زشت و درنده امپریالیسم فاشیستی آلمان و رساله های بعد از چهره امپریالیسم امریکا که گروههای وابسته سرمایه داری ملی آنها را بعنوان ناجیان ملت ایران قلمداد میکردند در دید واقعیت چپا و لگروخیانت پیشه آنان و بستگی آنان را با هیئت حاکمه ارتجاعی ایران فاش ساخت، در تناسب با تاشیر منشی اشتباهاتش صد ها بار زینرو مند تراست.

این خد مات مثبت محصول فد اکاری بید ریخ تمام پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است نه محصول کارتنهای این و آن فرد و یا دسته و گروه.

شما که آنرا کوچک و ناچیز میسازید و حتی فراموش میکنید، فد اکاری صد ها هزار کارگر و زحمتکش انقلابی

ایران را در یکی از پرافتخارترین دورانهای مبارزه اش زیر پایمگد آرید و لگد مال میکنید . تمام تلاش دشمنان خلق و مخالفین طبقه کارگر هم درست در همین جهت است که این جنبه‌ها عظیم مثبت را انکار کنند و با بسکوت بگذرانند و هر روز با وجود یک ۲۵ سال از اوج جنبش‌های بخش سالهای ۲۰-۲۷ میگذرد در زرادخانه‌های دروغ‌ها تمام بگردند و یک حادثه کوچکی پیدا کنند و آنرا عده سازند و در ادویش بوق و کرنا راه بیندازند . از دشمنان خلق چنین برخوردی تعجب آور نیست ، قابل فهم است ولی از شما که خود را مارکسیست - لنینیست میدانید دست کم تعجب آوراست .

ولی علیرغم همه این بوق و کرناهای سالیان دراز صداقت انقلابی حزب توده ایران نسبت به طبقه کارگر ایران و خدمتی که به مبارزه خلقهای ما کرده است آنقدر وسیع و عمیق است که حتی شما در استان چریک با تمام زهنیگری تان مجبورید بپذیرید که طبقه کارگر ایران ، چه کارگران قدیمی و چه نسل جوان آن به هیچ سازمان دیگری سیاسی جز حزب توده ایران اعتماد نمیکند . طبقه کارگر باغریزه طبقاتی خود در استان و راهنمایان واقعی را از مدعیان دوستی و راهبری بخوبی و بد رستی تشخیص میدهد .

دوستان عزیز !

ما این گفتگورا با سخنان لنین پایان میدهم :

« دست بکار شویم رفقا ! نگذارید وقتگرا نبهائیمان را از دست بدیم » .

برابر ما مارکسیست - لنینیست های ایران وظایف دشواری قرار گرفته . ما باید احتیاجات پرولتاریای ایران که هر روز پیدا تر میشود برآورده سازیم ، جنبش کارگری را که هر روز امنه بیشتری مییابد سازمان دهیم ، گروههای انقلابی و بیوند میان آنان را استحکام بخشیم به کارگران نشریات تعلیماتی و تبلیغاتی برسانیم ، گروههای مارکسیست - لنینیست و کارگری را که در سراسر کشور پراکنده اند در دو حزب واحد طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایران متحد سازیم .

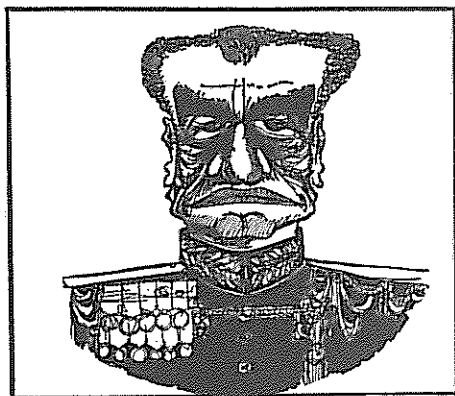
امید داریم که با احساس کامل همه مسئولیت انقلابی با این گفتگوی ما برخورد کنید .

کیانوری

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه

هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین



کاملآ بی نقاب

(درباره دومصاحبه شاه)

عکس از روزنامه طنز آمیز فرانسه "کانار آن شنه"
(Canard Enchaîné)

شاه باقاعده، ماکیاولیستی، نظاهرکردن برضد آن چیزی که شخص در واقع بدان عقیده دارد و عمل میکند، خوب آشناست و آنرا در زندگی سیاسی خود با دقت مراعات مینماید و ولی مواردی هم هست که به عللی، گوشه ای از پرده ریاکاری و عوامفریبی راعقب میزند و چهره کریه خود را بمشایک موجود ما و راه ارتجاعی آشکار میسازد.

بعنوان مثال از سه مصاحبه شاه میتوان نام برد. یکی مصاحبه بابانوی سردبیر مجله ایتالیسانی "اروپتو" (اریانا فالاجی) که در باره آن مطبوعات حزب مایموقع خود مطالب فراوانی نوشتند و دوم مصاحبه هفته های اخیر شاه با لرد چالفونت عضو مجلس اعیان انگلستان و سوم اظهارات وی در مقابل اعضاء گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت در کاخ نیاوران در خرداد سال جاری. در باره مصاحبه با فالاجی روزنامه های ایران اطلاع بسیاری ناقص نشود اند. شاه و اطرافینش فهمیدند که نشر این مهملات رسوائی آوراست. در مورد مصاحبه با لرد چالفونت بکلی سکوت کرده اند و اما اظهارات در مقابل "گروه بررسی" در اطلاعات و کیهان چاپ شده است. آنچه که مورد توجه ماست این دو اظهار اخیر شاه است.

در مصاحبه با چالفونت شاه در پاسخ سئوالات متعدد این لرد انگلیسی آشکارا گفت: "من بی پروا نیستم که دشمن کونیست ها هستم و در این زمینه هرچه از دستم برآید فروگذار نخواهم کرد. مناسبات با شوروی در سطح دولتی است و از نظر ایدئولوژی هیچگونه اتفاتی نظری بین ما وجود ندارد... شما کار درستین نکردید که در جنگ دوم جهانی با شوروی متحد شدید و الا اکنون وضع دنیا چنین نبود که هست". در همین مصاحبه شاه یکبار دیگر در مقابل این سئوال لرد چالفونت که گفت: "اگر شما خود را فردی دمکرات میدانید، پس چگونه کشور را با نظر فردی اداره میکنید؟" گفت: "من خودم کشور را اداره میکنم و از طریق سازمانهایی که دارم اطلاعات لازم را کسب مینمایم و پس از کسب آنها کشور را اداره میکنم. شما غریبها روحیه ماشوقه را احسن نیکنید. روحیه ما غیر از روحیه شماسست. من فردی فیلسوف هستم (!) و تمام زحماتم را در خدمت ملت انجام میدهم."

در این مصاحبه شاه طبق معمول مهملات دیگری نیز گفته که از دایره بحث ما خارج است. آنچه که در گفته شاه جالب توجه است اعلام آشکار معتقدات فاشیستی است. همکاری شاه با مایر و شولتسه کارمندان گشتاپو، ارادت شخصی شاه به "ژنرال لیسیم" فرانکو، پیوند او با محافل و سازمانهای فاشیستی و نظامی ایالات متحده، امریکا و آلمان غربی، برای کسانی که در امور سیاست واردند کشف تازه ای نیست. شیوه های فاشیستی اداره کشور نیز که بوسیله افزایش و زخمی ساواک اجراء میگردد، سلیقه های "فیلسوفانه" شاه رانزد احدی مستور نگذاشته است. نکته تازه تنها اعتراف کامل صریح به این نظریات است. شاه در سابق باگستاخ عوام فریبی میکرد و از آن جمله در سفر به شوروی زمانی گفت: اگر انتخاب همسایه دردست خود انسان بود، من اتحاد شوروی را بعنوان همسایه انتخاب میکردم. این نژوه تملق و عوام فریبی او بود. اما حالا به لرد انگلیس میگوید: " شما کار درستي نکردید که در جنگ دوم جهانی با شوروی متحد شدید." یعنی به نصیحتی که هیتلر از طریق رودلف هس فرستاده، خاص خود به شما کرده بود گوش فراندید. ملاحظه کنید چه دره عیبی بین این دو سخن جناب "فیلسوف شرق" وجود دارد! علت چیست؟ سیرجهان شاه را پیش از پیش مائوس و خشمناک میکند و خشم، بیش از پیش خود داری را از او میگیرد. روی های قدیم میگفتند وقتی خدایان میخواستند کسی را نابود کنند، عقل او را زایل میسازند و شاعران نیز نیکو سرود:

چو تیره شود مرد را روز کار
همه آن کندکش نیاید بکار

*

اظهارات شاه در کاتب نیاهران، در خرداد ۱۳۵۴ نیز تقریباً در همین روح است. شاه تاکنون هزاران نفر را بعنوان قیام و اقدام علیه سلطنت مشروطه و قانون اساسی بگلوله بسته و محکوم کرد. مادامه دوم حزب نوساخته "رستاخیز" شاه هم قبول قانون اساسی است، حالانگاهان معلوم میشود که چیزی بی معنی و مضرت از این قانون اساسی نیست! شاه با آن "فصاحت و بلاغت" غبطه انگیز خود در زبان فارسی گفت: "از بدو مشروطیت که در آن موقع البته برای دفاع در مقابل ارتجاع، کورکورانه ما قوانین بعضی ممالک را گرفتیم، گفتیم این مشروطیت ایران است، تا بحال، اگر دیده باشید، آن اقتباس کورکورانه نتیجه اش یکی اوضاع قبل از کودتای ۱۲۹۹ پدر من بود، که مملکت استقلال نداشت و چیزی است که الآن شاید مبتدل باشد از بسکه تکرار کردیم، ولی در خود تهران، در ساعت چهار بعد از ظهر کسی در کوچه ها از نبودن امنیت، نمیتوانست بیرون بیاید، چه رسد بخارج از تهران، چه رسد به شهرستانها و استانهای ایران (که برای رسیدن به بعضی از آنها، باید از خارج میرفتیم). یکی آن بود، یکی آن نوع مشروطیتی که مادر زمان اشغال خارجی، با زرد و مرتبه، کشیدیم، و آن چیزی بود که درست بدر حفظ منافع خارجی در این مملکت میخورد، از بین بردن حس مسئولیت، ایجاد مسئولیت در یک مرکزی که قوه اجرائی نبود و بتمام معنی ایجاد الیگارشیک که حتماً منجر بنا بودی یک مملکت میشود و باز یک معجزه ای (این دفعه دیگر از جانب خود اعلیحضرت... ط...) ما را از این ورطه خطرناک نجات داد."

این جملات مضحک و اقسا شاهکاری است از سفسطه و واژون سازی حقیقت، مسخ تاریخ! قانون اساسی کنونی که شاه آنرا "اقتباس کورکورانه قوانین بعضی ممالک" مینامد و معتقد است که دوبار در عمل نادرستی و شکست خود را ثابت کرده و پهلوی ها، پدر و پسر، هر بار سر رسیدند و معجزه کردند و نگذاشتند ایران از دست برود (!) این قانون اساسی همان قانون اساسی است که خاندان پهلوی چندین بار برخلاف قانون در آن دست برد و آنرا در جهت ضد دیموکراتیک تغییر داده و آنرا پایه "قانونی" حکومت خود کامه ساخته است و با اینحال علیه آن باین شدت و وقاحت ادغانه

صادرمیکند ؛ این همان قانون اساسی است که به اتکاء آن شاه ایران خود را دولت پارلمانی اعسلام میدارد و به این عنوان در جهان تظاهر میکند و جشن سالانه مشروطیت میگیرد و انتخابات راه می اندازد و منشور سازمان ملل متفق را امضاء میکند !

شاه بر آنست که قانون اساسی مسئولیت را به " مرکزی که قوه اجرائی ندارد " (یعنی نخست وزیر) میدهد و بسیار خشمناک است که چرا شاه در این قانون اساسی " غیر مسئول " اعلام شده است ، زیرا شاه طرفدار قدرت مطلقه است . منطبق محمد رضا شاه ذره ای با منطق محمد علی شاه که مجلس را بتوپ بست ، فرق نمیکند .

اینکه شاه ایران ذخیره حیاتی کشورمانفت راه رساله بیژان ۳۰۰ میلیون تن به ثمن بخش به امپریالیستها میدهد که در این باره های خود ذخیره کنند و پول آنرا هم دو باره از طریق خرید اسلحه و انواع طرق متقلبانه دیگر به جیب امپریالیستها بر میگردد ، این گویا حفظ منافع خارجی نیست ، برعکس این قانون اساسی بوده که " الیگارش " حافظ منافع خارجی بوجود می آورد است !

پس از این قرار تمام فتنه هائیز سر ستارخان است ! !
اینکه شاه ایران در دوران سلطنت سیاه خود هزاران نفر را بدار کشید ، تیرباران کرده ، زیر شکنجه کشته ، سر به نیست ساخته ، در زندان و تبعید پوساند و سی و دو میلیون مردم را زیر نظارت دائمی شکنجه گران ساواک نگاه میدارد ، این " امنیت " است ، ولی قانون اساسی است که آنرا برهم میزد است . - واقعا خوب شد فرمودند !

شاه نژاد این اظهارات شاه در نیاوران گویا انتقادی است که برخی از سخنگویان بورژوازی در ایران از تشدید خود کامگی اعلیحضرت پس از بوجود آمدن " حزب " درباری رستاخیز کرده اند و اواصولا چنان در سوراخ تنگ اقدامات ضد خلقی خود گیر کرده است که دیگر چاره ای ندارد جز آنکه پیش از پیش چهره واقعی خود را نشان دهد یعنی برای هیتلر و محمد علی میرزا علنا دلسوزی کند ، چون خود ش هم تماما از همان قماش است ، منتها با توجه به دوران تاریخی کنونی فرومایه تر و مرتجع تر سولوس تر .

همد رمصاحبه باچا لقونت و هم در صحبت نیاوران این نکته از پرده بدرمی افتد که مابایک دیکتاتور فاشیست که کارش به وقاحت کامل رسیده است سر و کار داریم . ولی " وقاحت " برای درمان دردهای بیدرمان رژیم شاهنشاه " فیلسوف " داروی کم تا " تیری است . این درس از " فلسفه " را که ایشان خوانده اند ، روزگار به ایشان یاد خواهد داد .

ط .

سرنگون کردن رژیم ضد ملی ،

ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود

هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

تشدید جهات ارتجاعی سیاست رژیم شاه علل و پی‌آمدهای ناگزیر آن

رژیم آفریده کودتای امیرالیستی ۲۸ مرداد طی چند سال اخیر، همانگونه که در سند سیاسی مصوب پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده است، جهات ارتجاعی خود را در تمام زمینه‌ها داخلی و خارجی تشدید کرده است.

بررسی اجسالی مراحل سه‌گانه تاریخچه ننگین این رژیم بروشنی نشان می‌دهد که جهات ارتجاعی آن که از همان لحظه پیدایش این رژیم آشکار بود، در مرحله کنونی از تمام مراحل پیشین شدیدتر شده و این جریان ۱ - با تشدید دیکتاتوری فردی شاه و ۲ - تشدید این دیکتاتوری با تنگ شدن روزافزون پایه‌های اجتماعی و تفکراتی، بیشتر از پیش سیاسی و معنوی رژیم در جامعه همراه است.

چرا؟

زیرا تشدید جهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم یعنی استعرا در خیانت به مصالح حیاتی و آرمان‌های ملی، میهن پرستانه و ترقیخواهانه خلقهای ایران ناگزیر بر حدت تضاد های بنیادی جامعه می‌افزاید و شدت خشم و برآشفتنگی همگانی را به پایه‌ای می‌رساند که علاوه بر ابقیات زحمتکش، قشرها و گروههای میهن پرست و ترقیخواه ارتش و قشرهای ضد دیکتاتوری و ضد امیرالیستی و حتی عناصری از محافل حاکمه را باشدش بیشتر از پیش به مبارزه و مخالفت با رژیم برمی‌انگیزد و پایه‌های اجتماعی رژیم را چنان تنگ میکند که اثر بخشی هرگونه مانورهای فریبگرانه آنرا برای تسخیر افکار عمومی از میان میبرد و تکیه بر سرنیزه و سازمان پلیسی و تروریستی ساواک را به یگانه وسیله حفظ رژیم بدل می‌سازد. در چنین محیط خفقان آوری، جنبش توده‌های انبوه زحمتکشان و کلیه قشرهای دیگر ضد دیکتاتوری و ضد امیرالیستی جامعه ایران به اشکال گوناگون عیان و نهان، مقاومت منفی و مبارزه آشکار، گسترش می‌یابد و عرصه را بر این رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک روز بروز تنگتر میکند.

مظاهر کنونی تشدید
جوانب ارتجاعی سیاست
رژیم

مخاطر عمده تشدید جهات ارتجاعی رژیم در سالهای اخیر،
طبق تحلیلی که در سند سیاسی مصوب پلنوم پانزد هم انجام
گرفته، بطور خلاصه عبارتست از:

۱- تشدید وابستگی اقتصادی بانوع خاصی از درآمیزی نواستعماری سرمایه‌های دولتی و خصوصی ایران با سرمایه‌های کشورهای امیرالیستی همراه است. ویژگی این درآمیزی در آنست که از یکسو با افزایش جهشی و ناآهانی در آمدن نفت همراه با افزایش بکلی نامعقول و زیانبار میزان استخراج نفت، بخش هنگفتی از دلارهای نفتی ایران، کشوری که خود سطح رشد صنعتی و قدرت تولیدی نازل دارد، بصورت سرمایه‌گذاری در صنایع تورم زده و نیمه

ورشکسته کشورهای امپریالیستی و با بصورت اعتبارات دراز مدت ، به حیثه عمل سرمایه مالی ایمن کشورهای بازمیگرد و از سوی دیگر میلیارد ها دلار توسط انحصارات کشورهای امپریالیستی و دیگر منابع خارجی ، در ایران سرمایه گذاری میشود . این صد و سرمایه از کشورهای امپریالیستی با " صدور " سرمایه از کشور کم رشدی چون ایران به کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری ، طبیعتاً تفاوت ماهوی دارد . زیرا صادرات کشورهای امپریالیستی برای غارت منابع مادی و انسانی کشورهای کم رشد است و حال آنکه " صدور " سرمایه از کشورهای اخیر فقط برای کمک به اقتصاد تورم زده و رشته های ورشکسته صنایع انحصارات انجام میگیرد .

۲ - تشدید نظامیگری و صرف میلیارد ها دلار برای تسلیحات بی بند و بار نظامی کردن رشته ها و صنایع و بطور کلی اقتصاد کشور برای ایفای نقش ژاندارم و جما قد ار امپریالیسم در منطقه خلیج ، برای مداخلات نظامی در عمان و در صورت امکان در دیگر کشورهای منطقه بنظر و سرکوب جنبشهای آزادی بخش ملی این کشورها و سرانجام کارشکنی در سیاست همزیستی مسالمت آمیز و بخاطر انداختن صلح و امنیت در این منطقه و در منطقه اقیانوس هند بسود استراتژی نظامی تجاوزکارانه هارترین محافظان امپریالیستی .

۳ - تشدید بیسابقه سیاست ترور و اختناق بصورت انواع وحشیگری ها و سفاکی های سازمان پلیسی ساواک ، اعمال شیوه های فاشیستی در زیر لوای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم ، تحمیل ایدئولوژی پوسید و منسوخ " نظام شاهنشاهی " بعنوان یگانه ایدئولوژی رسمی و مجازیه تمام افراد جامعه تلاش برای " رستاخیزی کردن " سراسر جامعه از طریق کشاندن جبری عموم مردم به جرگه شهباشته " حزب رستاخیز " و تبدیل ایران به دوزخ مهیب برای صاحبان واقعی این سرزمین .

دوران تسلط رژیم شاه از هنگام کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد تاکنون سه مرحله را در بر میگیرد : از کودتای ۲۸ مرداد تا ۶ بهمن ۱۳۴۱ یا آغاز مرحله " انقلاب سفید " ، ۲ - از " انقلاب سفید " تا خروج نیروهای امپریالیسم انگلیس از منطقه خلیج فارس و واگذاری نقش سرکوبی مستقیم جنبش های آزادی بخش ملی منطقه خلیج به رژیم شاه ، ۳ - از هنگام تبدیل تدریجی این رژیم به ژاندارم و جما قد ار امپریالیسم در خلیج .

امپریالیسم برای تحقق سه هدف عمده به برانداختن دولت مصدق و استقرار رژیم کنونی شاه دست زد :

الف - تجدید تسلط خود بر منابع عظیم نفت ایران ؛

ب - کشاندن ایران به مدار سیاست جهانی امپریالیسم و به استراتژی نظامی تجاوزکاران ؛

ج - سرکوبی جنبش های آزادی بخش در ایران .

همینجا باید یادآور شویم که هدف اول را علیرغم اهمیت درجه اول آن نمیخواهیم مطلق کنیم و هدفهای دیگر را تنها ناشی از آن بدانیم . مطلق کردن این هدف تصور نادرست درباره تناسب واقعی میان اجزا مجموعه هدف های امپریالیسم در این زمینه ، بدست خواهد داد و به طرحریزی استراتژی

و تاکتیک صحیح مبارزه علیه امپریالیسم رژیم آفریده آن ، زبان خواهد رساند . امپریالیسم جهانی مستقل از نفت نیز برای موقعیت استراتژیک خاص ایران اهمیت بسیار قایل بوده و هست .

مخالف امپریالیستی فقط برای تحقق این هدف ها رژیم شاه را آفریدند و شاه هراسان و گریزها که درون کشور یا بیگانه اجتماعی بسیار ناپایداری داشت ، فقط بهیاری بیگانگان توانست رژیم دیکتاتوری فردی خود را به مردم ایران تحمیل کند . تمایلات ذهنی شخص شاه ، قلد رمنشی و خود کامگی خاص

خاندان پهلوی برای استقرار و ادامه این دیکتاتوری بهیچوجه کافی نبود . نقش عمده رادبرقراری و ادامه این رژیم ، امپریالیسم و قشرهای فوقانی سرمایه داران و ملاکان بزرگ ایفا کردند و شاه نقش عاملی و دستیار امپریالیسم را برای تحقق هدف های اساسی امپریالیسم بعهده گرفت .

جریان تحقق هدف های اساسی

در مرحله اول دوران تسلط رژیم دیکتاتوری فردی شاه ، جنبش وسیع مردم ایران با سفاکی و توسل به ترور و وحشیانه بخون کشیده میشود ، دستاوردهای جنبش ملی کردن صنعت نفت نابود میگردد . امضای قرارداد خانثانه نفت در ۲۸

امپریالیسم در مرحله اول دوران

پس از کودتا

شهریور ۱۳۳۳ میان کنسرسیوم و دولت ایران (بنمایندگی علی امینی وزیر دارایی کابینه زاهدی) نقض بیطرفی و کشاندن ایران در ۱۹ مهر سال ۱۳۳۴ به پیمان بغداد پیشین و سنتوی امروز ، پذیرش بید رنگ " دکترین ایزنهاور " * از جانب رژیم (در مارس سال ۱۹۵۷) و سپردن امضای قرارداد و جانشین با امریکا در آنکارا (۱۶ اسفند سال ۱۳۳۷) ، به هدف های سه گانه امپریالیسم تحقق بخشید و بدینجهان برای تثبیت وابستگی ایران به امپریالیسم ، زمینه ها را اقتصاد ، سیاسی نظامی و ایدئولوژیک لازم فراهم آمد . در این مرحله ، تشدید دیکتاتوری فردی شاه با دستبردهای چند به قانون اساسی انجام میگردد . هدف های امپریالیسم در این مرحله در برده " ناسیونالیسم مثبت " بعنوان اصل اساسی سیاست خارجی ایران تحقق میپذیرد .

ولی در پایان این مرحله که با ادامه تسلط رژیم ارباب - رعیتی و تقسیم بندی دیرین ایران همراه بود ، تضادهای اجتماعی - اقتصادی جامعه دیدم حادث می شود و حالت انفجاری بخود میگردد . در این مرحله رژیم شاه درون جامعه پایگاهی بجز زمینداران بزرگ فتوئال و سرمایه داران وابسته به انحصارات امپریالیستی ندارد . تشدید روز افزون بحران اجتماعی - اقتصادی و سیاسی طبقات و قشرها و گروههای گوناگون جامعه : کارگر ، دهقان ، پیشه ور ، معلم ، مهندس ، پزشک ، روحانیون وابسته به خلق ، نویسندگان و هنرمندان را بیشتر از پیش به صحنه پیکار آشکار علیه رژیم میکشاند . هستی رژیم سخت در خطر است . انقلاب اجتماعی بار دیگر در دستور روز قرار میگیرد . کاربرد شیوه های پیشین برای حفظ نظام موجود تسلط دیکتاتوری فردی در عصر افزایش اقتدار سوسیالیسم ، اوج جنبش های نیرومند کارگری و جنبشهای آزادیبخش ملی در راه استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی و براندختن سیستم استعمار کهنه ، اثر بخشی خود را بکل از دست میدهد .

نزدیکی انقلاب اجتماعی در این شرایط ، امپریالیسم را بر آن داشت تا یکسلسله اصلاحات اقتصادی و اجتماعی محدود و دارای خصلت نواستعماری را برای جلوگیری از انفجار انقلابی به رژیم شاه تحمیل کند .

شاه نیز در برابر خطر روز افزون انقلاب ، سرانجام مجبور به عقب نشینی شد و به ضرورت جنبش - اصلاحاتی معترف شد و دریکی از سخنرانی های خود تصریح کرد که : " اگر تحول را از بالا شروع نکنیم گرفتاری انقلاب از یائین خواهیم شد " .

هواداران دیگر ایرانی امپریالیسم نیز که در این هنگام به رقابت با شاه برخاسته بودند ، ضرورت انجام این اصلاحات را گوشزد می ساختند . امینی در کنفرانس روسای کشاورزی استان ها

* هدف این " دکترین " عبارت بود از تقویت تسلط امپریالیسم امریکا بر کشورهای خاور نزدیک و میانه به بهانه تحکیم استقلال ملی و دفاع از تمامیت ارضی آنها " در مقابل " خطر کمونیسم " و در واقع سع برای سرکوبی جنبشهای روز افزون آزادیبخش ملی در این منطقه .

گفت : " جبر تاریخ پاره ای اقدامات از جمله اصلاحات ارضی را بما تحمیل میکند . شاید خود مالکین ندانند که بفتح آنهاست که در مالکیت ایران تجدید نظرها می شود . آنها باید بین مصادره جان و مال یکی را انتخاب کنند . این درست نیست که اقلیتی راضی و اکثریتی ناراضی باشند ، چون این وضع انفجار بد نبال خواهد داشت " .

ارسنجانی در همان کنفرانس افزود : " خیال نکنید همیشه اینطور خواهد ماند ، بالاخره مملکت متفجر میشود " .

شاه برای این اصلاحات شق درباری خود یعنی تشدید دیکتاتوری فردی خود را پیشنهاد میکرد و رقباى دیگر شق باصطلاح " دموکراتیک " را که در نظر جناح معینی از محافظان امپریالیستی آمریکا نیز اشریختر تر مینمود (سیستم فعالیت آزاد احزاب بورژوازی - پارلمان مبتنی بر مبارزات انتخاباتی این احزاب - دولت منتخب این پارلمان - دربار غیر مسئول که شاه در آن سلطنت کند نه حکومت) در نبردی که میان این دو جناح هواداران امپریالیسم در گرفت ، شاه با توسل به انواع مانورهای فریبگرانه و سرکوبی وحشیانه کلیه مخالفین و سرانجام توانست برتری نامزدی خود را بر رقباى بالقوه به اربابان بقبولاند . با معرکه فرزندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ مرحله " انقلاب سفید " آغاز شد و با عقب نشینی جبری شاه و انجام یکسلسله اصلاحات تجویز شد ه از جانب امپریالیسم مرکز نقل و تکیه گاه عمده رژیم اندک اندک از فتوای الیسم به سرمایه داری انتقال یافت .

مرحله دوم تسلط رژیم ویژگی اساسی این مرحله عبارتست از عقب نشینی اجباری رژیم شاه در برابر مبارزات گسترده و نیرومند توده های مردم و سرای ویژگی های آن جلوگیری از خطر انفجار انقلابی .

در این مرحله از تسلط رژیم در وضع اقتصادی و اجتماعی کشور تغییراتی پدید می آید : گسترش مناسبات سرمایه داری در شهرها و تسریع میشود ، رشد نیروهاى مولده بر بنیاد مناسبات تولیدی سرمایه داری ، در قیاس با گذشته ، سرعت بیشتری کسب میکند و آرایش طبقاتی جامعه متغیر مییابد . رژیم در زمینه سیاست خارجی خود تحت فشار ناشی از تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم ، مبارزات مردم ایران ، نیاز زعینى رشد اقتصادى و ایجاد پایه های لازم برای صنعتی کردن کشور ، مجبور شد در راههای کردن مناسبات سیاسی و بسط روابط معین اقتصادی و همکاری های فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گامهایی بردارد . در عین حال شاه کوشید تا از اصلاحات و تغییراتی که در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی انجام داده بود ، برای تحکیم دیکتاتوری فردی خود بهره گیرد .

ولی این تغییرات درجهانی صورت میگیرد که نظام سرمایه داری پوسیدگی و درمان ناپذیری تضادهای بنیادی خود را بیشتر از پیش آشکار میسازد و بحکم تاریخ راه زوال میپوید . در چنین جهانی رژیم شاه با توسل به شیوه های دیکتاتوری و ترور و اختناق ، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی محدودی را که ناگزیر بدان تن در داده است در مجرای تنگ منافع طبقاتی و در ادامه وابستگی و تشدید وابستگی به سرمایه داری انحصاری کشورهای امپریالیستی ، سیر میدهد .

رژیم با وجود برخی تغییرات مثبت در سیاست خارجی خود ، تغییراتی که حتی اربابان امپریالیست آن نیز بعلت معین و بیشتر از هر چیز به علت اقتدار روزافزون پایگاه عمده کشورهای سوسیالیستی و تغییر سریع تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم ، با دامنه ای وسیع تر و چشمگیرتر ، ناگزیر بدان تن در داده و میدهد ، در این مرحله نیز به همکاری با امپریالیسم جهانی ادامه میدهد . با وجود اعترافات مکرر شاه به بهبودی شرکت ایران در پیمان سنتو ، همچنان

در این پیمان باقی میماند حتی در تقویت آن میکوشد ، عادی کردن مناسبات با کشورهای سوسیالیستی را بی اعتنا به امکانات نامحدود آن علیرغم مصالح حیاتی میهن مادر چارچوب مناسبات اقتصادی و همکاری های فنی محدود نگاه میدارد و همزمان با آن در جهت پیروی از سیاست ضد ملی آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم پیش میرود .

در این مرحله نیز تحقق هدف های امپریالیسم به اشکال تازه و " مدرنیزه " دربرده " سیاست مستقل ملی " انجام میدهد و بویژه در پایان این مرحله بهره کشی نواستعماری از منابع مادی و انسانی جامعه ایران متناسب با نیازمندی های نوین اقتصادی ، سیاسی ، نظامی واید ثلویذیک امپریالیسم عملاً اثربخش تر و سودآورتر میشود .

" سیاست مستقل ملی " که در پرتوتغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم و استقلال ملی خلق ها ، امکانات واقعی برای تحقق آن وجود داشت ، عملاً شکل " مدرنیزه " همسان سیاست " ناسیونالیسم مثبت " از کار رهی آید . سیاستی که سرانجام کار را برای بازگردن دست انحسارات امپریالیستی در تاراج بیشتر از پیش بزرگترین ثروت ملی ایران ، برای صرف میلیاردها دلار در راه تسلیحات دیوانه وار ، برای تحریکات در منطقه خلیج فارس ، و نه تنها سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران ، بلکه حتی سرکوب جنبش های آزاد بیختر ملی در منطقه ، برای مداخلات سیاسی و طرح دعای ماجراجویانه در مورد دریای عمان و اقیانوس هند ، برای تلاش در راه برقراری سکوت قبرستان در جامعه وارث یکی از باستانی ترین فرهنگ و تمدن جهانی میکشاند .

مرحله سوم تسلط رژیم

ویژگی های آن

در مرحله سوم که از هنگام خروج نیروهای امپریالیسم انگلستان از منطقه خلیج فارس و تبدیل تد رجبی رژیم به ژاندارم منطقه آغاز شد ، است و مظاهر عمده آن در آغاز این مقاله ذکر شد ، رژیم شاه در نتیجه افزایش ناگهانی وجهش در آمد نفت همراه با افزایش بی بند و بار استخراج نفت ، برای تحقق هدف های امپریالیستی مطروحه در آغاز کودک تا مطابق با نیازمندیهای نوین امپریالیسم امکانات مالی بیسابقه ای بدست آورده است .

ویژگی این مرحله در آنستکه رژیم شاه میتواند برای پیشبرد هدفهای امپریالیستی ، دستیار اثربخش تری برای امپریالیسم جهانی باشد . ضمناً اشکال جدید تحقق این هدف ها از پیدایش رویداده جدید در مرحله کنونی استعمار نو ناشی میشود : در گذشته امپریالیسم " کمک " های نظامی و واگذاری وام به کشورهای " جهان سوم " را از کسبه خود تا مین میکرد . از جمله بطوریکه میدانیم ایران نیز پس از کودک تا پیوسته چنین " کمک " ها و وامهایی را دریافت میداشت .

ولی با افزایش جهش در آمد نفت ایران ، رژیم شاه اکنون امکان دارد : ۱ - بدون " کمک " مالی امپریالیسم و وام گرفتن از کشورهای امپریالیستی ، بخش اعظم در آمد های نفتی ایران را بخرسبم تسلیحات و مسابقه تسلیحاتی امپریالیستی بزند و دول امپریالیستی را از پرداخت مبالغ هنگفتی در این راه آزاد کند و نقش ژاندارم " امید بخش " را برای امپریالیسم در منطقه خلیج بازی کند و ۲ - تا مین بخش بزرگی از " کمک " های کذابی امپریالیسم را به کشورهای دیگر با صلاح " دوست وهمسلك " ایران در " جهان سوم " و در واقع به کشورهای دارای رژیم های مذبذب و بی پرنسیب " جهان سوم " و در مواردی تلاش برای منحرف ساختن رژیم های ملی و ضد امپریالیستی از مسیر صحیح به عهد خود گیرد و مازاد میلیارد ها دلار نفتی را که طبق دعوی بی پایه شاه گویا ایران در آغاز امکان

جذب آنرا نداشت ، به اقتصاد تورم زده کشورهای امریالیستی بازگرداند .



ما دیدیم که رژیم دیکتاتوری فردی شاه در طول سراسر مرحله اول ، در پایان مرحله دوم و در مرحله کنونی حیاستننگین خود جهات ارتجاعی خود را پیوسته تشدید کرده و در نتیجه این امر پایه های اجتماعی آن چنان تنگ شده است که جز سرنیزه و تشدید همیاسبقه ترور و اختناق ، تکیه گاهسی برای آن نمانده است . با آنکه در مرحله اول تکامل رژیم نیز مجلس های ساختگی و دولت های پوشالی دست افزار شاه و مجری بی اراده او امرای بودند ، شاه بهرحال میکوشید دیکتاتوری فردی خود را با قبای دموکراسی وزیر سرپوشه "اثری" مشروطیت" به جامعه تحمیل کند . ولی در مراهل بعدی و ویژه در مرحله کنونی "رستاخیزی کردن" جامعه دیگر حتی در صورت "اثرنیزه نژادی ارتقائون و مشروطیت برجای نمانده و جامعه ایران بیکدوران تاریخی بدتر از ارتجاعی ترین ادوار ما قبلی مشروطیت باز پس رانده شده است . شاه کلا جانشین قوای ثلاثه مملکت است . در هیچ عرصه ا از حیات اجتماعی ایران به هیچ شخصیتی امکان تجلی واقعی داده نمیشود . نخست وزیر جاگر پیشه ، غلامان خانزاد وزیران فرومایه فزاحت بردگی در آستان شاه بیگانه پرست را بزگترین فضیلت خود جلوه میدهند . هر نخست وزیر و وزیر و وزیری که بی شخصیت تر ، جاگر پیشه تر ، بی اراده تر و راطاعت کورکورانه از او امر شاه خود گامه آزموده تر باشد ، مقرب تر و مقام خود ثابت تر و رفارت ثروت ملی گامروا تر است .

شاه با اعتراف اخیر زیرین خود حد اعلای بی خردی و بی پروایی در خود گامگی خویش را آشکار میسازد و در واقع فاتحه قانون اساسی و مشروطیت را میخواند :

او در مصاحبه اخیرش با سردبیر روزنامه کویتی "السیاسیه" میگوید : " ما در صد تشکیل حزب سیاسی و اداره سیاسی (۱) مملکت هستیم که نظرات و ایدئولوژی های مرا بر رسی خواهد نمود . (اطلاعات ، ۲۲ مرداد ۱۳۵۴) . همزمان با این مصاحبه با تغییر تازه ای که در " ماده ۳۱۰ قانون اساسی و کيفر ارتش" داده شده است ، هر نوع فعالیت سیاسی ضد رژیم ، " مجازات اعدام" و حداقل " حبس دائم" در پی خواهد داشت . بدینسان شدت اختناق جامعه به حد اعلای خود میرسد .

شاه و افراد خاندان عریض و طویل دربار ، بخش بزرگی از درآمد ملی ایران را بتاراج میبرند و به بانکهای خارجی منتقل میسازند . در چنین محیطی حتی تناقض میان اعضای خاندان دربار و محافل سرمایه دار نیز روز بروز شدت پدید میآید و غارتگران درباری برای حل این تناقضات بیشتر از زیبتر به " قدرت سلطنت مطلقه" متوسل میشوند . بعلاوه انحصارات امریالیستی در غارت منابع و ثروت های ملی و بهره کشی نواستعمعاری از آماج های صنعتی و کشاورزی ایران بیداد میکنند . رژیم کنونی به برکت خود گامگی ، بیگانه پرستی و خود فروختگی خاندان پهلوی ، ایران را بسراسر ای توده های انبوه مردم ، برای کارگر ، دهقان ، پیشه ور ، روشنفکر ، روحانی وابسته به خلق افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه ارتش ، نویسنده و هنرمند و حتی برای قشرهای بزرگسی از صاحبان صنایع ملی به دوزخ واقعی بدل کرده است و همه این طبقات ، قشرها و گروههای اجتماعی را ، بالقوه بسوی مبارزه هر چه گسترده تر علیه رژیم دیکتاتوری فردی شاه سوق میدهد .

این تشدید جبهات ارتجاعی رژیم‌ها را تشدید دیکتاتوری فردی شاه برای تأمین هر چه بیشتر منافع و مظاهر غارتگرانه امپریالیسم و انحصارات امپریالیستی، تضادهای بنیادی جامعه و ناخرسندی و برآشفتنگی اکثریت قریب به تمام جامعه ایران را به حد اعلا شدت وحدت خود رسانده و ارکان تسلط این رژیم دلپذیر امپریالیسم را بیطور عمیقی گزند پذیرتر و نااستوارتر از پیش ساخته است. پایه‌های اجتماعی رژیم هیچگاه چنین تنگ نبوده است. این وضع محافل معینی از امپریالیسم جهانی را نیز روز بروز نسبت به سرنوشت رژیم بیشتر نگران میسازد.

تشدید جبهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه در مرحله کنونی به چنان شدت و چنان پایه‌ای رسیده است که سرنوشتی این رژیم آفریده امپریالیسم را برای اکثریت بسیار بزرگی از جامعه ایران، بیش از هر زمان، امری طبیعی، بدیهی و به ضرورت حیاتی بدل ساخته و بر این بنیاد تجمع و اتحاد کلیه نیروهای ملی، میهن پرست، ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی را به عنوان میرمترین وظیفه و شرط اساسی تحقق این سرنوشتی دردست و رنجینثر انقلابی خلقی قرار داده است.

امکان تحقق بیک ضربت ناگهانی، مسئله تجمع و اتحاد نیروها را به چه وجه منتفی نمیسازد، زیرا پس از وارد آمدن این ضربت مسلحانه ناگهانی و سرنوشتی این رژیم نیز، تجمع و اتحاد نیروها و جبهه واحد، به عنوان شرط اساسی حفظ حکومت ملی ناشی از این ضربت، همانگونه که نمونه‌های مشخص آن در جهان کنونی نشان میدهد، حتی بیش از پیش کسب اهمیت خواهد کرد.

در سندی سیاسی مصوب پانزده همین پلنوم کمیته مرکزی تصریح شده است :

" بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط و خیم زندگی توده‌های مردم ترییدی باقی نماند که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه با نظام فاشیستی تروور و واختراتی که بر مبنی ماسلظ ساخته است، با بازگدارن دست غارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروت‌های ملی ما و همداستانی بانقشه‌های تجارگرانه امپریالیستی، هم استقلال و حاکمیت کشور ما را بخاطر میاندازد و هم در برابر تکامل دموکراتیک جامعه ما بزرگترین مانع است. . . . و ازگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جا بر وتجا و زرگزوروتاش شرط مقدم حرکت جامعه ما بسوی هدف‌های ملی و دموکراتیک مردم ایران است."

پلنوم تدارک زمینه‌های لازم برای سرنگون ساختن رژیم شاه را منوط به انجام و ذائف چهارگانه زیرین میدانند :

- ۱ - تجهیز نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه ؛
 - ۲ - کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک ؛
 - ۳ - استفاده از تضادها و ویراکفهای داخل پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک همه نیروهای مخالف رژیم ؛
 - ۴ - متحد ساختن جریان‌های مختلف ضد رژیم و سازمان‌های پراکنده انقلابی، صرف نظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایشهای اجتماعی، پیرامون برنامه و خط مشی مشترک. با تلاش در راه انجام این و ذائف، بیشک دوران جدیدی از اعتلای جنبش انقلابی فرامیرسد.
- تحقق این امر طولانی و دشوار مینماید. ولی لنین بزرگ به ما میآموزد :
- " ما کار طولانی و دشوار را برای آنچه که در زمان ما آینه‌ده دارد، بر تکرار "آسان" آنچه که در گذشته محکوم شده است، ترجیح میدهیم."

نامه ای دیگر از نیروهای مسلح

نامه زیرنام گروهی از چند نفر درجه دار، افسر ارتش، ژاندارمری و شهربانی و کارمندان سازمان های ضد جاسوسی بدست ما رسیده که ما آنرا اینجا چاپ و منتشر میکنیم :

" گروه ما چند نفر درجه دار، افسر ارتش، ژاندارمری و شهربانی و کارمندان سازمانهای ضد جاسوسی که کمونیست هم نیستیم فقط طرفدار عدالت اجتماعی و اعمال واقعی قانون اساسی میباشیم (مانند رفقای عزیز کمونیست خود) معتقدیم که برای رسیدن به هدف و ایجاد حکومت ملی کلین نیروهای مبارز باید از هم اکنون حد و برنامه کار خود و نحوه همکاری و متحد های مورد نظر سرخویشتر را در جهان دولتی بروشنی تعیین و تسریف نمایند تا پیر از بحث و مذاکره بیکی زمینه عمل ملی و مورد توافق همه بوجود آید بطوریکه دولت ملی بر اساس آن منشور بتواند با دقت و سرعت عمل کند .

بهمین منظور در اینجا ما نظریات خود را با اطلاع شما میرسانیم :

۱ - در حکومت ملی، کار تشکیلات نظامی دفاع از مرز و سوم ایرانست و کار سازمان های پلیسی حفظ و حراست آزادی و جان و مال مردم میباشد و پس ما با هر نوع دسته بندی و ایجاد گروه های " پارامیتر " در داخل این نوع تشکیلات به نفع دسته یا طبقه خاصی مخالفیم و آنرا یکی از ویژگی های نامیمون دولت علمها و هویداها میدانیم .

۲ - دولت موجود که با وجود امکانات مالی و تکنیکی فراوان و زمان طولانی حکومت نتوانسته است سادهترین مسایلی اقتصاد و اجتماعی ما را حل کند و در تمام موارد فقط برناراحتی های مردم مافزود است باید باراده ملت ایران سقوط کند . مسئولان و همکاران این دولت بخاطر نظریات سیاسی خود بلکه بسبب ارتکاب قتل و جنایت و دزدی و ارتشاء و اختلاس و سوء استفاده از مقام و عدم اعمال قانون و دسته بندی در داخل سازمانهای دفاعی و امنیتی باید دستگیر و مجازات شوند .

۳ - قطع ایادی بیگانه از اقتصاد ایران و کنترل سرمایه گذاریهای لازم خارجی به نفع ملت و ایجاد ارتباطات سوسیالیستی معتدل باید در اساس برنامه های این دولت قرار گیرد .

۴ - اعمال مطلق آزادیهای قانونی: آزادی مطبوعات و کسب اطلاع و آزادی فعالیتست سندیکائی حرفه ای، یکی دیگر از اهداف ما میباشد .

۵ - ما معتقدیم که باید ستم ملی بر خلق های ایران هر چه بیشتر و سریعتر تخفیف یابد و مجاری و ارگانهای ملی مجلسی تقویت شوند . پارلمان بهرحال باید عالیترین مرجع قانون گذاری و اخذ تصمیم باشد .

۶ - قانون باید بر همه دستگاها و دولتی حاکم گردد، دادگستری تقویت شود و صلاحیت دادگاههای نظامی محدود گردد و به امور نظامی و حرفه ای ارتش .

۷ - قوانین ضد فعالیت های سیاسی باید لغو شوند . اعدام و حبس ابد نیز باید لغو گردد مگر برای موارد نادر جنائی .

۸ - عفو کلیه زندانیان سیاسی که بخاطر نظریات عقیدتی اسیر شده اند و پرداخت خسارت بآنها .

۹ - عفو تدریجی ولی سریع گروهها و چریک و تندروی سیاسی که بسبب کجروی های دولت

خائن و در نتیجه یاس، تشددی کرده اند و آزادی فوری آنهاست که علا اقامی نکرده اند ولی عضو چنین گروههایی بوده اند .

زنده با دایران

این اولین نامه ای نیست که از طرف افراد یا گروههایی از نیروهای مسلح بدست ما میرسد و مسلماً آخرین نامه هم نخواهد بود . اما برای ما تنها تعداد و شماره این نامه ها قابل توجه نیست بلکه مهمتر آن مضمون آنهاست که با وجود تفاوتهایی که در پاره ای از مطالب دارند ، در یک مطلب مشترک و همصد هستند : نویسندگان این نامه ها همه یبنا و از نفرت و انضجار خود را از بیعدالیتها ، غارتگریها ، مفاسد و خیانتها و جنایات دستگاه حاکمه ابراز میکنند و شوق و علاقه خود را برای مبارزهای که هدف آن نجات همین گرامی ما از جنگال رژیم منحوس کنونی است ، اعلام میدارند . از مضمون این نامه ها چنین برمیآید که :

۱ - در تکیه گاه اصلی رژیم فاشیستی شاه یعنی نیروهای مسلح رفته رفته شکافهایی بسود مردم و وزیران حکومت ضد ملی و ضد موکراتیک پدید میآید و دستمستحکی که رژیم ایران در ارتش ، ژاندارمری ، پلیس ، ساواک و دیگر سازمانهای باصطلاح امنیتی برای نگهداری سلطه جابرانه خود و سرکوب مردم ، ساخته است ، گزند پذیر میشود .

۲ - این پدیده نشانه آنست که با گذشت زمان افراد پانک و باوجدانی که در درون نیروهای مسلح وجود دارند بتدریج پی میبرند که هدف سازمانهای باصطلاح امنیتی برخلاف آنچه رژیم ادعا میکند ، نگهبانی از مزبوروم کشور ، جلوگیری از نفوذ خانه برانداز امپریالیستها ، برقراری امنیت برای حفظ حقوق انسانی و موکراتیک مردم و استقلال و آزادی میهن نیست . آنها می بینند که " حکومت نتوانسته است سادهترین مسائل اقتصادی و اجتماعی ما را حل کند و در تمام موارد فقط

برناراحتی های مردم افزوده است . "

آنها ناظر بر پدید آمدن گریه های دادگاههای نظامی ، دزدیها و غارتگریها و سته بند پهای سران ارتش و پلیس و ژاندارمری و دیگر سازمانهای باصطلاح امنیتی هستند . آنها می بینند که راه ترقی و بالا رفتن در این سازمان استعداد و شایستگی و کاردانی نیست بلکه مقامات بالا را بکسانی میدهند که جز اطاعت کورکورانه و تعلق و چاپلوسی هنرن ندارند . بدتر از همه آنها سایه شوم کارشناسان نظامی امریکارا که بر همه کارهای ارتش مسلطند و شیخ جاسوسان ساواک و سیا را که در همه جا بدنیالشان در حرکتند ، برد و تر خود حس میکنند . در مقابل چنین وضعی چگونه ممکن است بپذیرند که این رژیم دارای سیاست " مستقل ملی " و نیروهای مسلح حافظ جان و مال و حقوق و حیثیت مردم هستند !

چه باید کرد ؟

آگاهی بسرایین واقعاً تلخ این سؤال را برای آنها که زندگی را تنها در رخور و خواب و آسایش مادی شخص به رفیعت نمیدانند و تاب تحمل دیدن این همه فاسد مانی و جور و ستم را ندارند ، طرح میکنند که چه باید کرد ؟

پاسخ این پرسش بسیار روشن و آسان است : باید این حکومت فریبکار و ستم پیشه را برانداخت . باید به حاکمیت رژیمی که از کودتای ۲۸ مرداد تا کنون در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی نظامی دست امپریالیست ها و در درجه اول امپریالیسم امریکارا در کشور ما بازگذاشته و ایران را بیایگانه " امن " و یا " شیطانی " برای غارتگری انحصارات امپریالیستی بدل کرده است خاتمه داد . باید به حکومت خود سرانه شاه و دربار که ۳۳ میلیون جمعیت ایران را از آزادی و موکراسی محروم ساخته و مهملترین فرم پلیسی را بر مردم مسلط نگاه داشته ، پایان داد . اولین اقدام که شرط

ضروری هرگونه تفتخیر نیبادی در جامعه ماست ، سرنگون کردن رژیمی است که شاه و دربار او مظهر آن هستند و در برابر آن قرار دارند .

اما چگونه میتوان رژیمی را که سر تا پا مسلح و دارای انواع سازمانهای شیطانی برای حفظ موجودیت خویش است و از طرف امپریالیست ها نیز پشتیبانی میشود سرنگون کرد ؟ پاسخ این سؤال نیز روشن است : برای اینکار نیروی لازم است و این نیرو جز نیروی مردم ایران نیست و نمیتواند باشد . پس باید نیروهای ملی را مجهز و آماده کرد . باید همه آن نیروهای راکعلا قعد با استقلال و آزادی کشور هستند متحد کرد و گرد شمار سرنگون کردن این رژیم آماده عمل و اقدام مشترک نمود . باید کوشش کرد تا توده های مردم که از اوضاع کنونی ناخشنود هستند در یابند که عامل اساسی همه نابسامانیها رژیم فاشیستی محمد رضا شاه است و بدون ساقط کردن آن مردم ایران نمیتوانند به رفاه و آسایش و آزادی دست یابند . در میان نیروهای ملی آن نیروهای صالحی که در درون سازمانهای مسلح یعنی تکیه گاه اصلی حکومت هستند میتوانند نقش پر ارزشی ایفا کنند . تاریخ نیروهای مسلح ایران این حقیقت را خوبی نشان میدهد که ارتش و سایر سازمانهای باصلاح امنیتی آنچنان که دیکتاتور ایران میخواهد خالی از افراد با وجدان و شرافتمند نیست . در دوران مادر بسیاری از ارتش های جهان نیروهای مترقی توانسته اند رژیم های ارتجاعی و همکار امپریالیسم را با کامیابی ساقط کنند . تنها در منطقه ما رژیم های سلطنتی مصر ، عراق و افغانستان را گروههای از افسران جوان و ترقیخواه با پشتیبانی مردم سرنگون کردند . ضربه تنخورد کننده در آغاز از طرف نیروهای آگاهی که در درون پناهگاه خود رژیم بود ، وارد آمد و بلافاصله مرد نیز وارد میدان شدند و توانستند نیروهای ارتجاعی را سرکوب کنند . پرواضح است که کار روشنگری در درون نیروهای مسلح ایران و گردآوری و سازمان دادن نیروهای سالم کار ساده ای نیست . آگاهی ، بصیرت ، دقت فوق العاده ، آدم شناسی ، پنداندن وزی از گذشته ها و بصیرت و حوصله فراوان و موقع شناسی لازم دارد . هرگونه شتاب بی احتیاطی و کوچک شمردن دشمن میتواند لطمات غیر قابل جبرانی ببار آورد . باید چنان نیرویی بوجود آورد که در لحظه مناسب بتواند ضربت مهلك و قاطعی بدشمن وارد آورد که تا می رود بخود آید مرد موارد میدان شده باشند .

چه باید کرد دیگر ؟

نویسندگان نامه علاوه بر لزوم ساقط کردن رژیم باین سؤال مقدر که پراساقط کردن رژیم چه باید کرد ، نیز با طرح برنامه ای برای يك حکومت ملی که باید جای رژیم منحوس فعلی را بگیرد ، پاسخ داده اند . مابدون آنکه به بحث در جزئیات مواد این برنامه بپردازیم میگوئیم که این برنامه را به عنوان زمینه برای بحث و رسیدن بتوافق مثبت ارزشیابی میکنیم و برآنیم که بسیاری از نکات شریبیه و یا بسیار نزدیک به برنامه حزب توده ایران است که از مدتها پیش در اختیار همه مبارزان راه آزادی و استقلال ملی گذاشته شده . حزب ما بر آنست که صرف نظر از نا همگونیهای فزعی که ممکن است در برنامه گروههای سیاسی ضد رژیم وجود داشته باشد آنچه اکنون مورد توافق همه نیروهای مترقی است ، ساقط کردن رژیم ضد ملی و ضد خلقی موجود است . برای این منشاء و روح و جهت و طرح يك نقشه دقیق مشترک همه نیروهای ملی ضروری است و باید تمام کوشش را در این رأیکار کرد . و از این مبدا حرکت کنیم میتوان مشترکاً برنامه يك حکومت ملی و دموکراتیک را که جانشین رژیم کنونی گردد ، مورد بحث قرار داد و تنظیم کرد .

وحدت عمل و همکاری برای ساقط کردن رژیم زمینه را برای ایجاد تفاهم بیشتر آماده میکند و شرایط مناسب تری را برای ایجاد يك جبهه متحد ملی با برنامه ای مشترک فراهم میسازد . حزب

توده ایران همواره به سایر نیروهای ضد امپریالیستی و ضد رژیم علی‌رغم اختلاف نظرهایی که با حزب ماد دارند ، سرسختانه و بطور مداوم اعلام کرده که برای وحدت عمل در موارد مورد توافق و در رده اول ساقط کردن رژیم آماده است . ما بخوبی میدانیم که تفرقه‌نیروها راه پیروزی را بروی مردم ایران مینند و اتحاد نیروها شرط ضروری کامیابی جنبش آزاد بیشتر است . مبارزات جداگانه و منفرد سال‌های اخیر خوبی نشان داده که از این راه‌ها نمیتوان دشمنی را که هم مکار و فریبکار و هم بیرحم و سرتا پامسلح است از پای در آورد . چه بسیار نیروهای پرارزشی که در این مبارزات به‌دور رفته ، در حالیکه وجود آنها میتواند برای جنبش انقلابی ایران در یک مبارزه مشترک بسیار مفید و موثر باشد .

ما از کوشش برای متحد کردن نیروهای مترقی ذره‌ای فروگذار نخواهیم کرد و یقین داریم که دیر یا زود چنین اتحادی بوجود خواهد آمد .

دوستان گرامی ! ما از سویی میدانیم که مبارزه شعاد در رده نیروهای مسلح مبارزه ایست بسیار دشوار . اما از سویی دیگر مبارزه ایست پرارزش که به همه مبارزان راه استقلال و آزادی میهن گرامی مانیرومیبخشد ، دست شعاراود و ستان دیگر همانند شعارا با گرمی رفیقانه میفشاریم و امید داریم که با گسترش فعالیت خود وظایف ملی و میهنی خویش را با شایستگی و افتخار انجام دهید . حزب ما از پشتیبانی جنبش دموکراتیک در درون نیروهای مسلح ذره‌ای فروگذار نخواهد کرد .

سربازان ، درجه داران ، افسران !

شما از مردم ایرانید ، به صفوف مبارزان ایران پیوندید !

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !

تشدید فعالیت رژیم در توطئه های سیاسی و نظامی امپریالیستی

در گزارشی سیاسی هیئت اجرائیه به پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده است: " رژیم باتوسل به نظامیگری و تسلیمات عنان گسیخته، سیاست تجاوزگرانه، استیلا جویانه و مداخله گرانه ای نسبت به کشورهای مجاور ایران علیه جنبشهای رهایی بخش و مترقی خلق های منطقه خاورمیانه اتخاذ کرده است و در کنار مرتجعترین محافظ جنگ طلب امپریالیستی، در نقش ژاندارم منطقه امنیت و صلح کشورهای مجاور ایران و اقیانوس هند را مورد تهدید قرار میدهد".

سیاست رژیم ضد خلق و فاشیست گرای محمد رضا شاه در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند که درست در جهت اجرای نقشه نواستعمار امپریالیسم و در تلفیق با استراتژی جهانی امپریالیسم امریکاست موجد این ارزیابی است. کنفرانس صلح که در ونوا میرسال گذشته در دهللی نوشتگیسل یافت در قطعنامه ای تحت عنوان " اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای احمر باید به منطقه صلح تبدیل شود " از رژیم دیکتاتوری ایران در راس حکومت ها با ارتجاعی که در اجرای نقشه های امپریالیستی نقش ژاندارم منطقه را ایفا میکنند نام برده است.

تقویت بنیه اقتصادی و قدرت نظامی کشورهای جامعه سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، گسترش جنبش کمونیستی و کارگری و پیروزیهای چشمگیر جنبش های رهایی بخش ملی در مناطق مختلف جهان، روز بروز تناسب نیروها در عرصه جهانی را بنفع نیروهای ترقی و سوسیالیسم و برضای امپریالیسم بیشتر در گروگن ساخته و استراتژی جهانی نیروهای جنگ طلب امپریالیسم را دچار ورشکستگی نموده است. مداخلات نظامی ایالات متحده امریکا در ویتنام جنوبی و ناحیه هند و چین که رفته رفته به جنگ مستقیم امپریالیسم امریکایا خلقهای کشورهای این ناحیه که از آزادی و استقلال خود دفاع میکردند تبدیل گردید چهره کریمه امپریالیسم امریکا را مانند ژاندارم جهانی برخلقهم آشکار ساخت. شکست های نظامی و سیاسی و معنوی امپریالیسم امریکا در این ناحیه در درستی سیستم سیاست خارجی و استراتژی جهانی امریکا در نزد حتی خود محافظ امپریالیستی شک و تردید ایجاد نمود. در سیاست خارجی و استراتژی جهانی امپریالیسم امریکا تجدید نظر بعمل آمد که مبتکر آن نیکسون بود و این خط مشی جدید نام دکترین نیکسون بخود گرفت. مضمون عمده این خط مشی عبارت بود از حساب آوردن وضع عینی در جهان یعنی تغییر تناسب نیروها برضای امپریالیسم، استعمار و نیروهای جنگ طلب و تلاش برای بعقب برگرداندن چرخ تاریخ.

محتوی این دکترین را میتوان چنین خلاصه نمود: ۱ - ادامه کوشش در راه تقویت نیروی نظامی ایالات متحده امریکا، ضمن استفاده موثر از نیروهای مسلح کشورهای هم پیمان و تحمیل سهمیه بیشتر هزینه های نظامی بر آنها، ۲ - واگذاری وظائف سرکوب جنبش های رهایی بخش ملی بعهده کشور های هم پیمان، یعنی مجبور کردن آنها به ایفای بخشی از نقش ژاندارم جهانی باید یگرسخسن تبدیل این کشورها به ژاندارمهای منطقه ای. این دکترین در جنگ تجاوزگرانه امپریالیسم امریکا علیه خلقهای هند و چین و بویژه مرد ویتنام جنوبی که از آزادی و استقلال خود دفاع میکردند بصورت ویتنامیز کردن جنگ در آن کشور بحرله اجرا گذارده شد. امروز جهانیان گواه ورشکستگی این سیاست

و پیروزی تاریخی خلق ویتنام و دیگر خلقهای هند و چین بر اشغالگران امریکائی و حکومت های دست نشانده آنها میباشند . با این پیروزی استراتژی نظامی ایالات متحده امریکا باورشکستگی مفتضحانه جدیدی روی برگردید .

گسترش مبارزات مردم کشورهای نفتخیز در راه استقلال و مقاومت و پایداری آنان در برابر سیاست غارتگرانه انحصارات نفت که تخمینینیادی تناسب نیروها در عرصه جهانی و پیروزی جنبشهای رهایی بخش ملی از عوامل عمدگامیابی این مبارزات بود ، انحصارات امپریالیستی را ناگزیر به عقب نشینی نمود و سیاست خارجی و استراتژی جهانی امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکارا با مشکلات جدیدی رویروساخت .

این وضع توجه امپریالیسم امریکارا به منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند بیشتر جلب نمود . طراحان نقشههای جدید نواستعماری تصمیم گرفتند نظارت خود را بر آب راههای اقیانوس هند و خلیج فارس برقرار سازند و از این طریق با تهدید استقلال و امنیت کشورهای این منطقه به چپاول ثروت های ملی آنان ادامه دهند . برای اجرای این نقشه ها امپریالیسم امریکابه تشدید حضور نظامی خود و تقویت تسلیحاتی رژیم های ارتجاعی در این منطقه پرداخت .

همانطور که در گزارش هیئت اجراییه به پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی تصریح شده است :
 " امپریالیسم که در نتیجه تحولات اخیر در صحنه بین المللی ، گسترش پیروزمندان جنبشهای ملی و ضد استعماری و دشواریهای ناشی از بحران سرمایه داری ضعیف شده و امکان مداخلات نظامی مستقیم را تا حد و زیادی از دست داده میگوید تا با استفاده از نیروهای ارتجاعی مناطق مختلفه جهان و از جمله منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس و دریای سرخ و طرح نقشه های تازه نواستعماری مواضع خود را بهبود بخشیده ، تحکیم نماید . تقویت فوق العاده نیروهای نظامی و تسلیحاتی این قبیل کشورها با رژیم های ارتجاعی و تبدیل آنها به ژاندارمهای منطقه ای از یکسورت توسعه پایگاه های نظامی موجود و ایجاد یک رشته پایگاه های نو تجهیز آنها با سلاحهای اتمی از سوی دیگر ، ارکان اساسی این نقشه های نواستعماری امپریالیسم را تشکیل میدهد ."

با توجه باینکه مقامات رسمی دولت امریکادر این اواخر مکرر کشورهای تولیدکننده نفت را بیه اشغال نظامی بعداً ورتصرف منابع نفتی تهدید میکنند بخوبی روشن است که خطر این نقشه های امپریالیستی در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس قبل از همه استقلال و امنیت کشورهای این منطقه را مستقیماً تهدید میکند .

طی دو سال اخیر که امپریالیسم امریکاتوجه بیشتری به تقویت تسلیحاتی کشورهای این منطقه و تشدید حضور نظامی خود در ناحیه اقیانوس هند و خلیج فارس معطوف داشته بموازات این تلاشها پیمان تجار و کار نظامی سنتورا نیز تقویت مینماید . ایالات متحده امریکا با اینکه عضو وابسته این پیمان بشمار میرود بیش از همه در تقویت و فعال کردن آن میکوشد . پیمان سنتوکه از لحاظ موقعیت جغرافیائی و استراتژیک کشورهای آسیای جنوب برای امپریالیسم امریکابسیار حساس بود ، ضمن حفظ محتوی و هدفهای سازندگان آن اهمیت نوینی کسب کرده است .

ماهه سال گذشته جلسهمشترک نمایندگان نظامی کشورهای عضو سنتو با پیمان ناتو در ناپل تشکیل گردید که در آن مسئله هماهنگی و تلفیق دفاع ضد هوایی و پیمان مورد بررسی قرار گرفت . در نیمه دوم سال گذشته در چهارچوب این پیمان با شرکت ایالات متحده امریکادر ناحیه شمالی اقیانوس هند مانور نیروهای دریائی و هوائی سنتونام " میدلینگ " انجام گرفت که بنا بر گفته نیویورک تایمز بزرگترین مانوری بود که تا کنون در این ناحیه انجام گرفته است و هدف آن نمایش قدرت نیروی

دریائی سنتود منطقه بود . طبق برنامه کمیته نظامی سنتود رسال جاری نیز یک سلسله از این مانورها اجرا خواهد شد . ویایگاها و بنا در کشورهای عضو سنتو گسترش خواهند یافت و با وسائل فنی مدرن تری تجهیز خواهند شد .

رژیم ضد ملی محمد رضا شاه که درقبال باز یافت تاج و تخت خود بد ستیاری " سیا " منافع ملی کشور را درست در اختیار مرجعترین محافل جنگ طلب امپریالیسم قرار داده از نقشه های نو استعماری و نظامی امپریالیسم امریکاد منطقه پیروی میکند و راه اجرای این نقشه ها و ایفای نقش ژاندارم منطقه کوشش میورزد .

مداخلات ایران در مورد اخلی بلوچستان ، لشکر کشی شاه به ظفار و شرکت واحد های ارتش ایران به اتفاق ارتش مزد ور سلطان قابوس در سرکوب جنبش رهاشی بخش میهن پرستان ظفار که تا به امروز هم ادامه دارد ، سیاست پشتیبانی و تقویت جناح ارتجاع جنبش کردستان عراق بر ضد دولت مرکزی عراق که رژیم پیش گرفته بود و دیگر توطئه های رژیم علیه کشورهای این منطقه همه گواه برای این امر است . این اقدامات ما جزا جویانه شاه که با منافع حیاتی مردم ایران و مصالح صلح و امنیت در منطقه مفایرت دارد مورد تایید امپریالیسم امریکا است . کیسینجر وزیر امور خارجه ایالات متحد ه امریکا که در اجلاس سالیانه سنتود را نکارا شرکت داشت ضمن اشاره به اوضاع منطقه خلیج فارس خاطر نشان نمود : " امریکا نقش حساس ایران را در خلیج فارس بطور کامل تایید میکند " (اطلاعات ۳ خرداد ۱۳۵۴) . منظور کیسینجرنقش است که رژیم ایران مانند ژاندارم منطقه در سرکوب جنبش رهاشی بخش ملی خلقهای منطقه و حفاظت از خایر نرفت برای انحصارات غارتگر امپریالیستی ایفا مینماید .

امپریالیسم امریکا با جلب کشورهای این منطقه بمسابقه تسلیحاتی ، سالیانه میلیارد ها دلار در آن دخایر نفتی آنانرا از راه فروش جنگ افزار به جیب انحصارات امریکا باز میگردد . رژیم ضد ملی محمد رضا شاه علاوه بر بمبالغ هنگفتی که در چهار جوب بیمان سنتو بمصرف تسلیحات و تجهیزات نظامی میرساند با پیش گرفتن سیاست نظامیگری سالیانه میلیارد ها دلار درآمد شروتهای نفت میهن ما را از طریق خرید انواع مختلف جنگ افزار به جیب انحصارات اسلحه سازی امپریالیستی می ریزد . خبرنگار امریکائی " کرافت " ضمن مصاحبه تلویزیونی باشاه درواشنگتن یاد آور شد که هزینه های دفاعی ایران در ده سال اخیر ۲۰ بار افزایش یافته است (کیهان هوائی - ۳ خرداد ۱۳۵۴) .

طی دو سال گذشته رژیم دیکتاتوری ضد خلقی ایران معاملات بمبلغ ۸ میلیارد دلار برای خرید انواع جنگ افزار از امریکا و انگلستان و آلمان غربی انجام داده است . يك قلم از این معاملات قرار داد در باره خرید ۷۰۰ هلیکوپتر و موتور و موتوره از نوع کبری در ریائی ساخت امریکا است (از نسوع هلیکوپترهایی که ارتش امریکا در ویتنام جنوبی بکار میبرد) .

طبق این قرار داد هزاروپانصد افسر و رجه دار امریکائی برای آموزش طرز استفاده از این نوع هلیکوپترها در ارتش ایران استخدام میشوند تا تحت نظر آنان در ارتش ایران نیروی ضربتی هوائی تشکیل شود .

سال گذشته شاه در معامله برای خرید تانکهای ساخت انگلستان از نوع چیفتن انجام داد . یکبار ۱۲۰۰ دستگاه و بار دوم ۷۵۰ دستگاه از این نوع تانکها بمبالغ فوق العاده هنگفتی خریداری نمود (روزنامه دی ولت - ۲۷ مه ۱۹۷۵) .

در ماه فوریه سال جاری رژیم ضد ملی محمد رضا شاه با شرکت صنعتی نظامی " رکول اینترنشنل " بیمانکار بیتاگون برای ایجاد مرکز ارتباطی الکترونیک در ایران قرار داد امضاء نمود . این قرار داد

بنابقاضای شخص‌شاه و موافقت وزارت دفاع آمریکا و وزارت امور خارجه آنکشور بسته شده است . ایجاد این مرکز الکترونیک جاسوسی در ایران همکاری نزدیک و مستقیم رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه را با " سیا " و دیگر سازمانهای جاسوسی امریکائیت می‌کند . رژیم جنایتکار شاه باتاسیس این مرکز به " سیا " و دیگر دواتر جاسوسی امریکائیکان می‌دهد دامنه فعالیت جاسوسی و خرابکاری خود را در کشور و منطقه گسترش دهد و علیه کشورهای همجواریه عملیات جاسوسی ببرد ازند .

همه این اقدامات ما جراجوایانه رژیم محمد رضا شاه در تبعیت از نقشه‌های تاج و کارانه و نسو استعماری امپریالیسم در شرایطی اجرا می‌گردد که در نتیجه کوششهای مستمر کشورهای جامعه سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی و نیز مساعی سایر نیروهای هوادار صلح ، نیروهای ارتجاع و جنگ طلب ناگزیر به عقب نشینی از مواضع خود شده اند و به محیط جنگ سرد و رعرصه جهان پایان داده میشوند . محافل اجتماعی هرچه وسیعتری در کشورهای مختلف جهان بیشتر از پیش به ایمن واقعیت پی می‌برند که پیروی از سیاست استغابگیری و مسابقه تسلیحاتی و شرکت در پیمانهای تجاوز کسار نظامی با منافع ملی خلقها و صلح و امنیت در جهان کاملاً در تضاد است .

روزنامه " ایند ونزبان اسپرور " مینویسد : " پیمانهای تاج و کارگاریستو ، سنتو و ناتو از نتایج این دوران جنگ سرد میباشند که حالا جای خود را به گرایش جدید در سیاست جهانی داده است . این بلوکها زیر عنوان دفاع از یک تجاوز پنداری سرهم بندی شدند ، در صورتیکه خود آنها نقترتاج و کارگاری ایفاء کرده می‌کنند " . روزنامه مینویسد " واشنگتن با استفاده از بلوک سیستو کشورهای عضو این بلوک را بیهوده ماجراجویی در هندی و چین کشاند . در حال حاضر ناتو در صد اقدامات تاج و کارگاریه ای علیه پرتغال میباشد " .

محافل اجتماعی و همه مبین پرستان ترکیه از تصمیم دولت ترکیه مبنی بر لغو پیمان نظامی در جانبها با آمریکا ، صرف نظر از انگیزه آن با علاقمندی و نظر تایید استقبال میکنند . نخست وزیر ترکیه در میرل تاکید نمود که طبق تصمیمی که در دولت ترکیه در ۲۵ ژوئیه اتخاذ نموده تمامت مسیسات دفاعی مشترک که بر اساس پیمان نظامی در جانبها با آمریکا در ایرو بودند ، تعطیل میشوند . دولت ترکیه همچنین اعلام نمود که موافقتنامه سال ۱۹۶۹ آمریکا و ترکیه تحت عنوان دفاع مشترک لغو و از رجه اعتبار ساقط است .

(روزنامه پروادا ، مورخه ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۵) .

صرف نظر از انگیزه هائیکه در دولت ترکیه را وادار به اتخاذ چنین تصمیماتی نموده و نیز نتایج نهایی که این تصمیمات در بر خواهند داشت ، این اقدامات موید آشکار کامیابیهای روز افزون نیروهای صلح و ترقی و پشتیبانی عمیق خلقها از روند و خاتم زدائی و پایان بخشیدن به محیط جنگ سرد و دوران پیمانهای نظامی و مسابقه تسلیحاتی است .

در سایر نقاط جهان نیز موج اعتراض علیه پیمانهای نظامی تاج و کارگاریها همای نظامی امپریالیستی گسترش مییابد .

برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس امنیت اروپا با شرکت سران همه کشورهای اروپائی ، ایالات متحده آمریکا و کانادا در هلسینکی ، پایتخت فنلاند در راه بازگشت ناپذیری محیط جنگ سرد و تثبیت و استحکام اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین المللی نقش تاریخی مهمی ایفاء نمود .

ضمناً باید خاطر نشان نمود که این کنفرانس ، بیمابقه در تاریخ ملل اروپائی به ابتکار و کوشش پیگیر کشورهای جامعه سوسیالیستی و در رجه اول اتحاد شوروی تشکیل گردید .

محافل اجتماعی و همه عناصر ترقی خواه کشورهای آسیا نیز در این راه میکوشند که در قاره آسیا و بویژه منطقه خلیج فارس واقیانوس هند که به کانون توطئه های سیاسی نظامی امپریالیسم ورژیمهای

دیکتاتوری وابسته بآن تبدیل گشته محیط صلح و امنیت و ثبات واقعی برقرار شود . اما بطوریکه در گزارش سیاسی هیئت اجراییه به پلنوم یانزد هم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده است بی " فقط صلح و ثبات در منطقه خلیج فارس از نظر شاه و پشتیبانان امپریالیست او همانا سرکوب جنبشها ملی و ضد امپریالیستی منطقه است که برای رهائی کشورشان از یوغ استعمار و تا مین حا کمیته برمنابع نفت خودیتر مبارزه میکنند " .

در گزارش گفته میشود : " طرحی که شاه در مسافرت خود به کشورهای جنوب شرقی آسیا تحت عنوان همکاری منطقه ای گسترده عنوان نمود در واقع عبارت از پیشنهاد تشکیل یک گروه بندی نظامی تازه از ایران تا زلانند جدید بود که در مقابل طرح امنیت جمعی آسیا مطرح نمود " .
 طبق آزمونهای تاریخ سیاست سرهم بندی پیمانهای تجاوزکارانه ای و سیاست نظامیگری و فاشیستی برای مبتکرین و هواداران آن سرانجامی جز شکست قطعی در بر نداشته است . رژیم دیکتاتوری و ضد خلقی محمد رضا شاه نیز که در داخل کشور شیوه های فاشیستی را اعمال میکند و در منطقه سیاست ماجراجویی و نظامیگری را عنودانه تعقیب مینماید به حکم جبر تاریخ محکوم بسزوال و شکست است .

ح . قائم پناه

« سرمایه نیروی است

جهانی . برای پیروزی بر

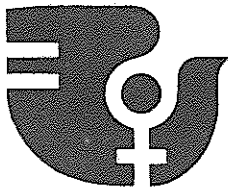
این نیرو و اتحاد جهانی

کارگران و برادری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

لنین

است »



زنجیر قوانین ارتجاعی بر دست و پای زنان ایران

بهنالهیست

سال

جهانی

زن

زن در ایران علاوه بر محرومیت های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فراوانی که دامنگیر اکثریت مطلق توده مرد نه است از محرومیت های خاص خود نیز رنج میبرد که تا برابری حقوق و دستمزد در قبال کار مساوی ، فقدان امکان مساوی برای آموزش و اشتغال ، بی بهره گی از حقوق دوران پیش و پس از بارداری ، عدم امکان استفاده از مهد کودک و غیره از جمله این محرومیت هاست . عماد رسله مقالاتی که بمناسبت سال جهانی زن تا کنون منتشر کرده ایم ، گوشه هائیی از این محرومیت هارا بر شمرده ایم . زن ایرانی علاوه بر این محرومیت ها ، دستخوش محرومیت های خانوادگی نیز هست که چه بسا بوسیله قوانین کشور نیز مورد تایید قرار گرفته است .

درست است که بسیاری از محرومیت های خانوادگی زن ناشی از آداب و رسوم کهنه و سنن ارتجاعی در جامعه ما است و برانداختن آنها محتاج زمان ، ولی این امر نمیتواند ، چنانکه دولت ایران عملی میکند ، موجب تایید ضمنی و تطبیق اولی تاکید قانونی این آداب و رسوم و سنن منفی باشد . برای مبارزه واقعی با این پدیده های منفی باید عمل اساسی آنها را که بهرحال ریشه های اقتصادی و اجتماعی دارد ، برانداخت و در ضمن از راه بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و ایجاد موانع واقعی قانونی از بروز آنها جلوگیری نمود . و این کاری است که یک رژیم پوسیده و طبقاتی قادر به انجام آن نیست . در این نوشته به برخی محرومیت های خانوادگی زن که هیئت حاکمه ایران با وضع قوانین خاصی آنها را تایید و تثبیت کرده است میپردازیم .

حاکمیت در هزار ساله فئودالیسم همراه با پادشاهان و پادشاهی ، زنان را نسل اندر نسل به برد خانگی بدل نموده و مرد را حاکم سرنوشته زن قرار داده است . سال ۱۳۰۹ زمانیکه قرارداد مقررات حاکمیت مریات خانواده بصورت مدون درآید ، قانون مدنی ایران بتصویب رسید که با زتاب بیدادگری قرون برزن است و " مرد سالاری " را به تمام پذیراشده است . لازم بیادآوری است که این قانون در نتیجه سلطنت رضاشاه به تصویب رسید که اولاد و اعقابش او را " ناجی " زنان ایران مینامند و " جاد بربرداری " اجتناب آوری او را که ضمن تظاهر به تجدید خواهی هدف بهره گیری از نیروی کار زنان را در صنایع دنبال میکرد ، سالوسانه بعنوان " آزادی " زن ایرانی وانمود میکنند .

نگاهی به قانون مدنی ، ماده ۱۷۶ قانون جزا و قانون حمایت خانواده به بروشنی نشان میدهد که این قوانین چگونه غل و زنجیر سنگینی را که قرنهای است روی زن نهاده شده تثبیت نموده و چگونه او را دست بسته تسلیم اراد هم کرده است . حزب توده ایران از بدو تشکیل خود خواستار فسخ قوانین ارتجاعی و از جمله برخی مواد قانون مدنی شد و شعار برابری کامل زن و مرد را در خانواده و در کلیه عرصه های حیات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی از شعارهای اساسی خود قرار داد . حزب توده ایران توده کثیری از زنان را در این راه بسیج نمود و سالها زنان مترقی در صفوف حزب تسوسیده ایران ، تشکیلات و مومراتیک زنان و سازمان زنان ایران علیه قوانین ارتجاعی مبارزه کردند و خواهان لغو آنها و شناسائی حقوق برابر زنان شدند . حتی گروهها و جمعیت های دیگر زنان ، وابسته بسایر طبقات و لایه های اجتماعی میخواستند که محدودیتهای حقوقی زنان حذف شود .

در سالهای ۴۰ هجری که رژیم شاه بنابیک سلسله غل سیاسی و اقتصادی ، داخلی و خارجی و از جمله مبارزات مردم و تن به برخی اصلاحات داد ، تفسیر برخی از مواد قانون مدنی و اصلاح قانون انتخابات را در دستور کار خود قرار داد . تنظیم لایحه قانون حمایت خانواده که آخرین تصویب آن در اوایل سال ۱۳۵۳ بود ، برخی از مواد قانون مدنی را تعدیل کرد ، ولی حتی همین تغییر و تبدیل ناچیز هم ، از آنجا که همراه با دیگر قوانین اساسی در مناسبات خانوادگی نبوده ، کم اثر و ریارهای از موارد بی اثر است .

جبهات ارتجاعی قانون حمایت خانواده که ۴۳ سال پس از قانون مدنی بتصویب رسیده از آنجا بیشتر روشن میشود که بسیاری از مواد قانون مدنی را که بزبان شخصیت و استقلال زن است نادیده گرفته و بر برخی از مواد آن تأیید مجدد داده است .

قانون مدنی در حالیکه به پسر ۱۸ ساله اجازه میدهد که مستقل در مورد ازدواج خود تصمیم بگیرد ، ازدواج دختر را که هنوز شوهر نکرده ، ولو ۵۰ ساله ، موکول با اجازه پدر و اگر پدر نداشته باشد ، جد پدری میکند (ماده ۱۰۴۳) ، بدینسان قانون زن را در هر سنی برای اتخاذ تصمیم درباره زندگی و آینده خود فاقد رشد میداند . قانون حمایت خانواده نیز در این مورد ساکت مانده و باین وسیله ماده مربوطه را در قانون مدنی بقوت خود باقی گذارده است .

قانون مدنی " ریاست " خانواده را از " خصائص " شوهر میداند و از همان نخستین روز ازدواج به حمایت از " ریاست " مرد میآید ، زن را انسان درجه دوم و فاقد حق تصمیم تلقی میکند و از او می خواهد همان چیزی را بپذیرد و اجرا کند که مرد میخواهد . قانون حمایت خانواده در این مورد نیز سکوت نموده است .

قانون مدنی در کنار صغیر و محجور ، حق تعیین اقامتگاه را از زن میگیرد و تأکید میکند " زن باید در منزلتی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید " . تعیین اقامتگاه از سوی شوهر و اجبار قانونی زن بسه پذیرش آن بویژه در شرایطی که نه تنها قانون مدنی ، بلکه قانون حمایت خانواده " همسر دوم " را پذیرفته است ، زندگی خانوادگی را در بسیاری از موارد به جهنم بدل میکند ، وزن مجبور است در چنین جهنمی بسازد و بسوزد .

قانون حمایت خانواده حد اقل سن ازدواج را از ۱۵ سال تمام به ۱۸ سال تمام بالا بردارده است . صرفاً از آنکه همین قانون راه ازدواجها را زود رس را باز گذاشته و تحت عنوان " استعداد جسمی و روانی " به دختران ۱۵ ساله اجازه ازدواج میدهد ، طبیعی است که فقط از راه تصویب قانون نمیتوان از اینگونه ازدواج های زود رس جلوگیری کرد . همه میدانند که در روستاهای ایران و حتی در شهرها و در همین پایتخت ، تنگنا های اقتصادی برخی از خانواده ها را مجبور میکند تا دختران

خود را حتی در سنین ۱۰-۱۲ سالگی به ازدواج وادارند. آمارگیری سازمان تنظیم خانواده در سال ۱۳۵۲ تعداد زنان شوهر دار میان ۱۰ تا ۱۴ ساله را ۳۴ هزار نفر میداند. روزنامه اطلاعات مینویسد: "کارشناسان جمعیتی معتقدند که این رقم بهیچوجه نمایش دهنده آمار حقیقی ازدواج دختران زیر سن قانونی نیست، چرا که اغلب خانواده های روستایی کشور درباره ازدواج های خود اطلاعاتی در دسترس آمارگران قرار نمیدهند". (اطلاعات - ۲۵ مرداد ۱۳۵۲).

ویان بر اساس آمارگیری دیگری، در برخی از روستاهای ورامین تا ۹۰ درصد دختران در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی ازدواج میکنند (کیهان، سال ۱۳۵۱). فقروجرمان، عدم دسترسی به حداقل زندگی، محرومیت ها و نارسایی های اجتماعی عامل اصلی ازدواجهای زودرس است. تناسب سن در ازدواج در میان خانواده های تهیدست بندرت رعایت میشود. نیازمندیهایی مادی بطور عمدی، پدران و مادران را وادار میکند که دختران خود را به مردان مسن شوهر دهند. کم نیستند خانواده های زحمتکشی که دختران خود را حتی در برابر دریافت چند صد تومان به مردان سالخورده شوهر میدهند و در واقع میفروشند. ازدواج دختران کسسال با مردان ۶۰-۷۰ ساله بویژه در روستا ها و شهرستانها فوق العاده بالاست.

ننگین ترین اصلی که در قانون حمایت خانواده گنجانده شده برسمیت شناختن مجد و حسق "تجدید فراش" برای مرد است. قانون در فقه ماده بعد از اجازه میدهد که "همسر دوم" داشته باشد، که از جمله این مواد "رضایت" همسر اول است. در شرایطی که در کشور ما که زنان در مجموع بیش از ۱۳ درصد نیروی کار را تشکیل نمیدهند و اکثریت مطلق آنان از نظر اقتصادی وابسته بشوهرند روشن است که کسب "رضایت" زن تا چه حد آسان بدست میآید. هنگام طرح لایحه حمایت خانواده در مجلس سنا، این ماده از قانون که در واقع شناختن اصل "حرمسرداری" است، مورد اعتراض چند تن از سناتورها قرار گرفت. سناتور سائی گفت: "موضوعی که در این لایحه برای مسن هنوز مبهم است، مسئله "ابرمردی" است، باین معنا که بعد از اجازه داده اند همسر دوم بگیرد و تنها شرط برای اینکار موافقت زن اول است. بدیهی است که زن اول موافقت میکند، چون اگر نکند، چه بکند؟ زن میدانند اگر اجازه ندهد شوهرش او را طلاق میدهد و باید بروی خد متکاشود". (کیهان - ۱۷ دی ۱۳۵۳).

صرف نظر از اجبار اقتصاد که عامل مهم ناگزیری زن در دادن "رضایت" است، شوهرانی که هوای ازدواج مجدد در سردارند به کمک بد رفتاری، بهانه جوشی، تهدید و شکنجه های روحی و جسمی موفق به کسب اجازت "تجدید فراش" میشوند و در این تلاش نکتت بار، چه جنایاتی که اتفاق می افتد. صفحات حوادث و اتفاقات روزنامه "کبری عصر" انباشته از جنایاتی است که انگیزه آن کسب "رضایت" زن اول برای ازدواج مجدد است، و تازه اگر با تهدید و تطعیع این "رضایت" بدست نیاید، باز هم مهم نیست، زیرا قانونگذار مجازات مردی را که بدون کسب رضایت همسر اول و الزاماً بدون تحصیل اجازه دادگاه، مجدداً ازدواج میکند فقط از ۶ ماه تا یکسال حبس قرار داده است، که تازه آنهم در صورت گذشت زن، تعقیب کیفری موقوف خواهد شد. این ماده از قانون که بی اغتشا بحرمت خانواده، بدون توجه به احساس زن و ضرورت حفظ محیط سالم در خانواده برای پرورش کودکان وضع شده، ویرانگر بنیان خانواده است و بیامدهای نا مطلوب آن نه تنها دامنگیر شوهر و همسران دوگانه، بلکه در پرورس کودکان خانواده نیز دارای سوء تاثیر است. کودکانی که در چنین محیط پرتشنج، سراسر شکوه و تناله، کشمکش و درونی و حسادت، کینه، رقابت، لجاجت و قهر و آشتی پرور مییابند، تا پایان عمر بار ناراحتی های گوناگون روحی را بردوش میکشند.

قوانین ایران نه تنها بحد اجازة " حرمسرداری " میدهد ، بلکه اورا مجاز میداند که بانکاح منقطع " حرمسرا " را رنگین ترکند . مواد مربوط به نکاح منقطع یعنی فحشاء قانونی در قانون مدنی ایران هم چنان بقوت خود باقیمانده است .

رژیم شاه در اثر مبارزات زنان ایران و نیروهای مترقی سرانجام مجبور شد زهر تلخ ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی را که بمنزله حق طلاق نعیداد و مرد را مجاز میدانست که " هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد " بگیرد و بزین وشوهر حق دهد که مسئله طلاق را بدادگاه مراجعه کنند . بموجب ماده هشت قانون حمایت خانواده ، مرد نمیتواند خود سرانه و هر وقت بخواهد زن خود را طلاق گوید وزن میتواند مانند مرد ازدادگاه تقاضای طلاق کند . در این موارد دادگاه پس از رسیدگی لازم به صد ورگواهی عدم سازش اقدام خواهد نمود . میتوان برخی از موارد صد ورگواهی عدم سازش را نادریست خوانند و آنها را بنظر انتقاد ینگریست ، که در اینجا برای کوتاهی مطلب از آن احتراز میشود . ولی آنچه در این باره مهم است ، آنستکه در شرایط مشخص کشور ما حتی این ماده از قانون که بسود زنان تغییر یافته باسانی اجرا نمیشود . سنن و مقررات پیوسیده که زن را " مطیع " و " شنوا " میخواهد چنان بر روحیات جامعه واپس مانده رسوخ دارد که هر اقدام زن برای جدائی ورهائی ، نغمه ناموزون است و از اینجا است که مطبوعات مجاز صد اشکوه بلند کرده اند که نظام خانواده گسیخته و تعداد طلاق افزایش یافته است . در عین حال بسیاری از مردان برای جلوگیری از طلاق ، بجای آنکه برای پاکسازی مناسبات خانوادگی خود تلاش ورزند ، بعکس العملهای خشن دست میزنند ، تا از زن " نافرمان " انتقام بگیرند . قوانین ایران برای مادر نسبت به طفل خود حق نمیشناسند . مادری که بخلاف زندگی میبخشد از شیریه جانش اورا میپرورد ، بیداری میکشد ، غغخواری میکند ، از نظر قانونگزار حق بر طفل خود ندارد . قانون طفل صغیر را تحت ولایت قهری پدر خود میداند و تا پدر حیات دارد ، مادر حق ولایت ندارد و پس از فوت پدر زنیت از ره قبیله بنام " جد پدری " پایه صحنه میگردد که دادگاه اختیار دارد میان او و مادریکی را بعنوان " ولی " طف ب معین کند .

قانون بشوهر حق میدهد که زن خود را از اشتغال بهر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یازن باشد منع کند " زن میتواند متقابلا چنین حق داشته باشد . اما این برابری قانونی در واقع يك برابری صوری است . زیرا او پس ماندگی جامعه و حکومت مقررات و سنتهای ارتجاعی اشتغال مرد را به بسیاری از مشاغل مجاز میداند ، در حالیکه همان شغل و حرفه را برای زن نسننگ میشمارد . چند سال پیش يك قاضی دادگستری بگناه از واج بايك خانم خواننده حکم انفصال خود را از دادگاه عالی قضات دریافت کرد . نباید فراموش کرد که اکثریت مردان هنوز زبغیتی بکار زن در خارج از خانه نشان نمیدهند . آنها معتقدند که : " زنهای باید بکوشند " یار " باشند " ، از روح مرد " شعرباشی " کنند ، ظرافتهای زنانه را بدهند و " نیاز " روحی مرد هارا بشناسند " . چنین مردانی با چنین دریافتی از نقش زن ، اشتغال همسر را در خارج از خانه موجب اختلال آسایش خویش میدانند ، پاره ای دیگر از مردان ، مشاغلی نظیر هنر پیشگی ، خوانندگی ، فروشندگی و غیره را برای زن ننگ میشمرند . بسه گواهی روزنامه های عصر مردی زنتش را کور کرد بجرم آنکه " کنترل چی سینما " شده است . بدینسان این ماده از قانون مانند گذشته بمعنای سلب حق انتخاب شغل از زن است و مورد سوء استفاده های بسیار قرار خواهد گرفت . زن و مرد باید هر دو آزاد باشند ، تا شغل مورد علاقه خویش را بر حسب استعداد و تحصیلات و نیازهای روحی خود انتخاب کنند و هیچ قانونی نباید این اصل را خدشه دار نماید . مواد دیگری از قانون مدنی و قانون حمایت خانواده و از آن جمله مواد مربوط به سهم الارث و مسافرت زن بخارج ، تبعیض آشکار میان زن و مرد است که قطعاً باید برفع برابری زن و مرد تغییر یابند .

ماده ١٧٩ قانون کیفر همگانی کمبهبانه " دفاع از ناموس " ، " زن کشی " را حمایت می کند ، مهتر و نشان توحش و بربریت بر رخسار دارد . این ماده بمراد قدرت اجرائی میدهد که زن ، خواهر ، دختر و مادر خود را بهبانه " دفاع از ناموس " بقتل برساند و قانون او را تبرئه میکند . با این پشتوانه " قانونی " است که جوانی سر بریده خواهر خود را پیشکش برادر میکند ، شوهری زن خود را با تمام " خیانت " هدف گلوله قرار میدهد و پدری دخترش را بجرم " انحراف " خفه میکند و سر بلند و روسفید و میرا ز یاد گاه بیرون می آیند . این جنایات که هر روز و هر شب در سراسر کشور تکرار میشوند چنان لرزاننده اند که ذهن را بگذشته دور یعنی عهد جاهلیت سفر میدهند . بهبانه ضرب و جرح و قتل زنان از ماده ١٧٩ قانون کیفر همگانی هم فراتر می رود و توده زنان و دختران بی حق و محروم بهبهبانه ای بدست مردان خانواده خود " مجازات " میشوند . " کم کاری " ، " سر بهوائی " ، " پوشیدن لباس کوتاه " ، " ولنگاری " ، " شوری و بی نمکی غذا " ، و حتی " پیچ پیچ " مردم موجب میشود تا زندگی زن در خطر افتد . دو سال پیش لحافد و زآبادانی دختر ١٦ ساله خود را بنام " فاطمه اسلامی " مدت چهار روز ، در حالیکه دستویای او در زنجیرهای یخ شکن کامیون قفل شده بود ، زندانی کرد . وقتی کار آمد سرانکشید و پیر مرد به بازجویی فرا خوانده شد ، " پیچ پیچ " مردم را انگیزه جنایت خود خواند .



حقایق بالا نشان میدهد که روند آزادی زن ایرانی ، روند ناست طولانی که نیازمند اتحاد ، مبارزه و پایداری در مبارزه است . هدف ارتجاع که باطل و زنجیر قوانین ارتجاعی زنان را آماج ستم خانوادگی و سپهره کشی در اجتماع قرار داده است ، آنست که با در دست گرفتن رهبری سازمانهای زنان با نطقهای میان تهی ، واژگون جلوه دادن واقعیات ، سرهم بندی کردن جلسات فرمایشی و با وعده و وعید زنان را از راه صحیح مبارزه باز دارد . در عین حال در جماع بین الطلی برای برابری زن و مرد پیراهن چاک دهد و افکار عمومی را نسبت بوضع واقعی زنان ایران بیفریبد . تنها مبارزه وسیع زنان در یک جنبه متحد با مردان میتوانند این پرده سالوسی و ریاکاری را بدر ، فریاد عدالتخواهی زنان را بگوش جهانیان برساند و رژیم خدعه گر شاه را رسوا سازد . زنان فقط در اتحاد با مردان در مبارزه بخاطر حقوق و آزادی میتوانند جای واقعی خود را در خانواده و اجتماع احراز نمایند .

ملکه محمدی

زنان ایران

برای نیل به آرمانهای خود

به صفوف مبارزین راستین پیوندید!

«گسترش مالکیت صنعتی»

و هدف های رژیم

در اوایل سال ۱۳۵۱، بغاصله تقریباً یکماه، شاه ضمن يك توصیه به صاحبان صنایع و بساكن دستوریه وزیر اقتصاد لزوم واگذاری تأیك سوم سهام صنایع خصوصی و تا ۹۹ درصد سهام صنایع دولتی (جز با اصطلاح صنایع مادر و برخی رشته های دیگر) را در ظرف ۳-۲ سال، در وهله اول به کارگران و کارمندان واحد های مربوطه و سپس به سایر مردم، اعلام کرد. در آن هنگام دستگاه های تبلیغاتی رژیم، فرمان شاهانه را نشانه " تحول در مالکیت صنعتی " جلوه دادند و مدعی شدند که بزودی تمام کارگران و کارمندان واحد های صنعتی در مالکیت این واحد ها شریک و سهیم خواهند شد. جارجیان رژیم این فرمان شاه را در ردیف فرمان اصلاحات ارضی ملوکانه قرار دادند و درباره " نتایج درخشان " و " معجزاتی " که این " ابتکار " جدید شاهانه در زمینه گسترش مالکیت، توزیع عادلانه تر درآمد ملی و تحقق عدالت اجتماعی ببار خواهد آورد، داد سخن دادند. صاحبان صنایع نیز ملهم از منویات آریامهر، يك هفته پس از صدور فرمان شاهانه " جلسه پرشوری تشکیل دادند و متفقاً مادی خود را برای تحقق بخشیدن به نیات عالی شاهنشاه" اعلام کردند (۲) .

اکنون که سه سال از آن تاریخ میگذرد و قاعدتاً میبایست در انتظار گزارش نتایج درخشان و معجزه آسای ابتکار شاهانه بود، ناگهان شاه از نو فرمان واگذاری ۹۹ درصد سهام واحد های بخش دولتی و ۹۹ درصد سهام واحد های بخش خصوصی را صادر میکند و با دادن عنوان اصل سیزدهم " انقلاب شاه و ملت " به آن برای اجرای این فرمان يك مهلت ۳۰ ماهه (تا پایان مهرماه ۱۳۵۲) قائل میشود .

چرا شاه پس از سه سال ناگزیر میشود که فرمان جدیدی درباره واگذاری سهام صادر کند ، رژیم شاه با طرح این برنامه چه هدف هائی را دنبال میکند و آیا واقعا زحمتکشپان ایران، چنانکه در دستگاه های تبلیغاتی رژیم مدعیند، صاحب کارخانه و وسائل تولید خواهند شد و تحولی در مالکیت پدید خواهد آمد ؟

با اینکه حزب مانظر خود را درباره واگذاری سهام بخش های دولتی و خصوصی بارها اعلام کرده است، طرح مجدد مسئله از طرف رژیم، ایجاب میکند که نظر خود را در این مورد بار دیگر ر میسان سهیم .

آزمایش بود پشاکست ؟ در سال ۱۳۵۱، زمانیکه تبلیغات رژیم درباره گسترش مالکیت و شریک شدن کارگران و کارمندان در واحدهای صنعتی باوج خود رسیده بود، نه شاه و نه هیچ يك از بلندگویان او مدعی نشدند که این طرح جدید شاهانه جنبه آزمایش دارد. همه جاسخن از

تحول در مالکیت و تحقق عدالت اجتماعی در میان بود . اکنون که سه سال از آغاز " تحول در مالکیت " میگذرد ، خود رژیم با چنان نتایج مسخره ای روبرو شده که وزیر اقتصاد و امور مالی آن ناگزیر این دوره سه ساله را " دوره آزمایش " نام نهاده است .

ببینیم در این سه سالی که شاه تعیین کرده بود ، چه تغییری در مالکیت صنعتی بوجود آمده است ؟ در آغاز گفته میشد که این طرح شامل تمام واحدهای بزرگ صنعتی میگردد . ولی پس از مدتی معلوم شد که از میان بیش از ۵ هزار واحد خصوصی صنعتی بزرگ کشور فقط ۱۴۴ واحد برای اجرای طرح شاهانه مناسب تشخیص داده شده است و سرانجام پس از مدتی اعلام گردید که این طرح فقط ۸۶ واحد صنعتی را دربر خواهد گرفت .

ولی عملاً حتی این برنامه همسایر محدود نیز اجرا نشد . در سال ۱۳۵۱ بجای هفت واحد فقط سه واحد ، در سال ۱۳۵۲ بجای ۳۰ واحد فقط ۱۱ واحد و در سال ۱۳۵۳ نیز بجای ۴۱ واحد فقط ۱۳ واحد یعنی مجموعاً فقط ۲۷ واحد بزرگ صنعتی تعداد معینی سهم به کارگران و کارمندان و " مردم " واگذار کردند . طبق اظهارات انصاری ، وزیر اقتصاد و امور مالی در ظرف سه سالی که از زمان صدور فرمان شاه میگذرد ۲۰ هزار نفر به تعداد سهامداران این ۲۸ واحد صنعتی افزوده شده است که ۱۷۷۷ هزار نفر آنان را کارگران و کارمندان این واحدها تشکیل میدهند و این کارگران و کارمندان فقط ۴۳ درصد سهام جدیدی را که عرضه شده بود خریداری کرده اند (۱) . باین ترتیب کارگران و کارمندان که ۸۹٪ سهامداران جدید را تشکیل میدهند ۴۳٪ سهام جدید را بدست آورده اند و ۱۱ درصد دیگر صاحب ۵۷٪ سهام شده اند .

در همین حال سهم کارگران و کارمندان در " مالکیت صنعتی " جدی ناچیز است که وزیر اقتصاد و امور مالی حتی جرات نمیکند درباره تعداد سهام ارائه شده ، ارزش آنها و میزان و مبلغ سهامی که هر یک از کارگران و کارمندان بدست آورده اند ، سخنی بر زبان آورد .

آگهی هائی که مدامتی از طرف برخی از واحدهای صنعتی با آب و تاب تمام در مطبوعات منتشر میشد تا حدودی میتواند میزان ونحوه واگذاری سهام را به کارگران و کارمندان آشکار سازد . این واحدها بجای فروش سهام موجود خود ، به انتشار سهام جدید پرداخته و بهر یک از کارگران و کارمندان نیز خدا کثیر معادل سه ماه حقوق آنان سهم در نظر گرفته بودند . چنانکه " شرکت نساجی سس مازندران " که یک موسسه دولتی پیشگام در واگذاری سهام به کارگران و کارمندان بود ، بهر یک از آنان بطور متوسط ۱۲ سهم هزار ریالی یعنی مجموعاً ۱۲۰۰۰ ریال سهم واگذار کرده بود که معادل ۳-۲ ماه حقوق و دستمزد ماهانه آنها بود . مجموع سهام واگذاری این موسسه دولتی به کارگران و کارمندان خود فقط ۳۶ درصد سهام آنرا تشکیل میداد . باید گفت که وضع در موسسات خصوصی " درخشان تر " از این موسسه دولتی نیست .

باین ترتیب برنامه ای که رژیم شاه سه سال پیش برای ایجاد " تحول در مالکیت " پسا هیاهوی تبلیغاتی فراوان آغاز کرده بود عملاً دچار شکست گردید . فرمان جدید شاه تأیید دیگری بر این شکست است .

هدف های تبلیغاتی رژیم شاه مدعی است که هدف اصلی او از صدور فرمان واگذاری سهام موسسات دولتی و خصوصی ، گسترش مالکیت ، شریک کردن کارگران و کشاورزان و توده مردم در موسسات تولیدی و توزیع عادلانه درآمدها است .

این ادعا، در فرضی بیشتر نیست. کارگران و کشاورزان و با صاحبان پسرانند از های کوچک و متوسط با خرید چند سهم به پیچوجه نه در مالکیت ونه در اداره و سرنوشته موسسات شریک نیشو ند و در بیشتر حالات سهم ناچیزی از سود موسسات، آنهم همراه با تشدید استشاریه ستمیآوردند. ولی رژیم - شاه با این کارمندان تازه ای برای تبلیغات عوامفریبانه بدست میآورد. حتی زمانیکه به بخش کوچکی از کارگران و کارمندان واحد های صنعتی کشور سهم ناچیزی واگذار شده بود، دستگاه های تبلیغاتی رژیم، بخصوص شخص شاه، از هر فرصتی برای نشان دادن "تحولی" که در مالکیت بوجود آورده اند استفاده میکردند و چنین جلوه میدادند که گویا تمام کارگران کشور هم اکنون مالک موسسات صنعتی شده اند. مثلا شاه در سفر خود به زلاند جدید با کمال بیشرمی مدعی شد که: "... تا ۲۰ درصد و ۴۹ درصد سهام کارخانه ها به کارگران و کارمندان آن کارخانه ها اراضیه شده است. کارخانه های دولتی نیز ۴۹ درصد سهام خود را بکارگران و کارمندان خود و ۴۱ درصد سهام خود را به مدبریت و طبقه آثرا بتامای ملت اراضیه داده اند (۱). شاه در این دعاوی تبلیغاتی خود همه جا از "واگذاری" و "اراضیه" سهام به کارگران و کارمندان دم میزند و با پنهان کردن این واقعیت که چند کارگر و کارمند، به چه میزان و مبلغی سهم بدست آورده اند سکوت میکند و با این چشم بندی میخواهد چنین تصویری بدید آورد که گویا واقعا تا ۴۹٪ سهام بخش خصوصیی و ۴۹٪ سهام موسسات تولیدی بکارگران و کارمندان وتود مردم فروخته شده است. بدیهی است شاهی که جز منافع نامشروع خود و اطرافیانش نمیاندیشد، رژیمی که فقط به سود مالکان و سرمایه داران بزرگ و انحصارات خارجی عمل میکند، نظامی که بر مالکیت خصوصی استوار است چیزی جز بیهودگی و ستم، گرانی و فقر، خفقان و ترور نمی تواند برای توده مردم بارمغان بیاورد. ادعای سهیم کردن زحمتکشان در مالکیت وساعده تولید چیزی جز عوامفریبی نیست.

علینقی کنی، دبیرکل وقت حزب شهبساخته ومنحل شده مردم در سفر انتخاباتی سال ۱۳۵۱ گفته بود: "حزب طرفدار دولت متکی به کارفرما است و چنین حزب دولتی نمیتواند هم حافظ منافع کارگر باشد و هم حافظ منافع کارفرما...". (۲). دامنه عوامفریبی رژیم بحدی وسیع است که حتی عوامفریبانی که میبایست بفرمان شاه نقش عوامفریبانه اقلیت را بازی کنند، ناچار به پرده دری میشوند.

هدف های اصلی رژیم رژیم شاه علاوه بر این هدف تبلیغاتی، هدف های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی معینی را نیز دنبال میکند. واگذاری موسسات سودآورد ولتی به بخش خصوصی، کاری که حزب ما جدا بآن مخالف است، یکی از سیاست های بنیادی رژیم را تشکیل میدهد. دولت ضمن واگذاری بخش ناچیزی از سهام موسسات دولتی به کارگران و کشاورزان و کارمندان میخواهد برای واگذاری این موسسات به سرمایه داران زمینه لازم فراهم سازد. از آنجا که بخش خصوصی نیز بنوبه خود میکوشد این موسسات را به ثمن بخش و شرایط بسیار سهیل تصاحب کند، تاکنون برای خرید این موسسات گام جدی برنداشته است. لذا شاه میخواهد با صد و فرمان جدید شرایط مساعد تر و تسهیلات بیشتری برای صاحبان سرمایه بوجود آورد.

تشویق سرمایه های بزرگ خصوصی و متمرکز کردن هر چه بیشتر سرمایه ها و پسرانند از های کوچک در دست صاحبان موسسات تولیدی بزرگ نیز یکی دیگر از سیاست های اساسی رژیم است. ایجا د بورس و تشویق صاحبان صنایع برای ورود به بازار سرمایه، واگذاری قسمتی از سهام بخش

خصوصی بکارگران و کشاورزان و کارمندان و غیره که در عین حال با امتیازاتی نظیر معافیت های مالیاتی (تا ۲۵٪) همراه است و طبق نظر دولت باید مشوق ایجاد شرکت های سهامی عمومی گردد (یکی از شرایط واگذاری سهام ایجاد شرکت سهامی عام و ورود به بازار بورس است) - همگی به همین منظور انجام میگیرد .

ولی اقدامات رژیم در مورد تشویق صاحبان صنایع برای عرضه کردن سهام خود در بورس و جلب سرمایه ها و پس انداز های کوچک برای خرید سهام و بدین نحو اقدامات دولت برای ایجاد بازار وسیع سرمایه و خرید و فروش گسترده سهام با موفقیت مورد نظر همراه نبود . فرمان جدید شاه باید شرایط بهتری برای اجرای این سیاست دولت بوجود آورد . مثلا دولت در نظر دارد ، سازمان مالی و اعتباری ویژه ای بوجود آورد که باید بهیتر از ۵۰ میلیارد ریال و اوقاعتی را اختیار کارگران و کشاورزان قرار دهد تا آنان از این اعتبار برای خرید سهام استفاده کنند (۱) . و ایسین در واقع وسیله ایست برای اعطای غیر مستقیم اعتبار به صاحبان واحدهای بزرگ اقتصادی که به نام زحمتکشان انجا میگیرند . در عین حال از آنجا که بورس باید نقش اساسی در واگذاری سهام ایفا کند ، دولت برای بهبود کار بورس حتی دست بدامن موسسات خارجی شده و از شرکت های نظیر " مریلینچ " امریکای برای سرمایه گذاری ، تنظیم و توسعه کار بورس ، تهران کمک گرفته است .

رژیم کنونی علاوه بر این هدف های تبلیغاتی و اقتصادی ، هدف های سیاسی و اجتماعی معینی را نیز دنبال میکند و آن عبارتست از کوشش بی فرجام در راه آشتی دادن دو قطب متضاد کار و سرمایه (۲) دولت با واگذاری بخت کوچکی از سهام موسسات تولیدی به کارگران و سایر زحمتکشان و " شریک کردن " آنها در مالکیت میخواهد چنین توهمی بوجود آورد که گویا کارگران و سرمایه داران از این پس هر دو مالک برابر حقوق موسسات تولیدی هستند و دیگر تضاد میان آنان وجود ندارد . رژیم با این عمل میخواهد از سوئی وسائل تشدید استثمار زحمتکشان رافراهم کند و از سوی دیگر به بهانه شریک بودن آنان در مالکیت ، زحمتکشان را از مبارزه علیه استثمارگران بازدارد . این راهی که رژیم در پیش گرفته ، راهی است که سالها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری آزمایش شده و نظیر غم تمام عوام فریبی ها و تئوری های " راه باره " سرمایه داری خلقی " و " مالکیت عمومی " و غیره نتوانسته است از اختلاف درآمد ها و تضاد منافع و شدت مبارزه بکاهد . رژیم شاه نیز در این آزمایش نتیجه بهتری بدست نخواهد آورد . واقعیت های زندگی تلخ تر و نیرومند تر از آنست که بتواند زحمتکشان را در این زمینه گمراه سازد .

مسعود

۱ - کیهان هوائی ، ۱۲۶ ، ۱۰ خرداد ۱۳۵۴ ، ص ۳ . در برخی مطبوعات ، از جمله اطلاعات گفته میشود که این سازمان با سرمایه اولیه ۱۰ تا ۲۰ میلیارد ریال تشکیل خواهد شد (خواندنیها شماره ۶۶ ص ۱۶-۱۳)

۲ - " فرمان مشارکت کارگران در سهام کارخانه ها خود امر بزرگی است که علاوه بر توسعه صنعتی در کارگاه های ما ایجاد الفت خواهد کرد " از سخنان انتخاباتی هویدا ، کیهان زمینی ، ۲۱ خرداد ۱۳۵۴

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا

راه دراز تا هلسینکی

در ۳ ژوئیه امسال جلسه عظیمی با شرکت سران و نمایندگان ۳۳ کشور اروپائی، ایالات متحده امریکا و کانادا در هلسینکی، پایتخت فنلاند تشکیل شد که در تاریخ اروپا از لحاظ عظمت بهیچا سبقه است. در پایان این جلسه، از طرف سران و نمایندگان ۳۵ کشور سندی با امضا رسید که دارای اهمیت بزرگ تاریخی است.

فکر تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا یک فکر تازه نیست. این فکر که ریشه های آن را باید در سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی جست، از نخستین روزهای تشکیل دولت اتحاد شوروی مطرح شد و در سالهای بعد، در اشکال و قوالب گوناگون، از طرف نمایندگان نخستین کشور کارگری - دهقانی جهان، در موارد و مواقع مختلف مطرح گردید. ولی متأسفانه، دولت های سرمایه داری اروپا به پیشنهاد های دولت شوروی واقعی نپردازند و بدین ترتیب عملاً از ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در اروپا مانع گردند. در دوران قبل از جنگ دوم جهانی، توازن قوا در اروپا بنحوی نبود که اتحاد شوروی بتواند سیاست جنگ طلبانه محافل امپریالیستی را عقیم سازد و سیاست صلح و همزیستی خود را بشهرسازد. بعد از شکست فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن در سال ۱۹۴۵ و ایجاد اردوگاه سوسیالیستی در سالهای بعد، بتدریج توازن قوا بنبغ نیروهای صلح و سوسیالیسم تغییر یافت. دوران تسلط امپریالیسم برجها به پایان رسید. نیروهای صلح و سوسیالیسم قدرت کافی یافتند تا بتوانند بسیاری از توطئه های جنگ طلبانه امپریالیستی را عقیم سازند.

در ۲ اوت ۱۹۴۵ قرارداد تاریخی پوتسدام میان دول اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا و انگلستان با امضا رسید. (دولت فرانسه در ۷ اوت همان سال این قرارداد را تأیید کرد). هدف قرارداد پوتسدام آن بود که همکاری میان دول عضو جبهه ائتلافی ضد هیتلری را به دوران بعد از جنگ بسط دهد و مبانی یک صلح پایدار را برپا راستوار سازد. اتحاد شوروی که یکی از امضا کنندگان این قرارداد بود، در سالهای بعد با تمام قوای اجرائی مواد آن کوشید. ولی امضا کنندگان دیگر این قرارداد، و در درجه اول ایالات متحده امریکا، به لغو و تقسیم نادرست و مداوم مواد آن پرداختند و بدین ترتیب دورانی آغاز شد، که دوران جنگ سرد نام دارد. در سالهای جنگ سرد، دولت اتحاد شوروی به پیروی از سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم های اجتماعی مختلف، لحظه ای از تبلیغ و مبارزه بنبغ صلح باز نایستاد و نتیجه این کوشش های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی آن بود که نیروهای جنگ طلب امپریالیستی امکان نیافتند جنگ جهانی جدیدی را آغاز کنند و جهان را در شعله های نابود کنند. آن بسوزانند.

در ۱۰ فوریه ۱۹۵۴ دولت اتحاد شوروی طرحی برای ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در اروپا به دول غربی پیشنهاد کرد. دول غربی، این طرح را رد کردند، بدون اینکه خود طرح دیگری در مقابل آن پیشنهاد کنند. ولی دولت اتحاد شوروی از کوشش برای حفظ و تحکیم صلح

بازنیستاد و به مبارزه خود ادامه داد . ارنست لایبور ، یکی از مورخین جمهوری دموکراتیک آلمان ، که تاریخچه کنفرانس هلمسینکی و سابق آن را مورد مطالعه قرار داده است ، از ۴۲ پیشنهاد مطرح ناممیرد که اتحاد شوروی از سال ۱۹۵۴ تا آغاز اولین مرحله کنفرانس هلمسینکی به دول غربی عرضه داشته است . در این پیشنهادها ، در اشکال و بناها ، گوناگون ، با استفاده از تمام امکانات و ابتکارات ممکن ، کوشش شده است که ایده امنیت جمعی در اروپا ، مورد قبول دول غربی قرار گیرد . بحث درباره این پیشنهادها و طرحها ، از گنجینه این مقاله خارج است . ولی نکته قابل توجهه سرسختی ، استقامت و حوصله پایان ناپذیر اتحاد شوروی ، در تنفیذ و تحکیم ایده صلح و امنیت از یکطرف و کارشکنی ، عناد و سنگ اندازی دول غربی در رد این پیشنهادها و طرحها از سوی دیگر است .

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا

مبارزه مداوم و سرسخت دولت اتحاد شوروی و سایر اعضا ، جامعه کشورهای سوسیالیستی سرانجام در سال ۱۹۷۳ ، به موفقیت رسید و دول غربی ، همراه با ایالات متحده و کانادا موافقت کردند که در چنین کنفرانسی شرکت کنند . از ۲۲ نوامبر ۱۹۷۲ تا ۸ ژوئیه ۱۹۷۳ ، جلسه مشاوره ای برای تدارک این کنفرانس در هلمسینکی تشکیل شد . این جلسه کار خود را با موفقیت به پایان رساند و راه را برای شروع کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا گشود . کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا سه مرحله دارد . مرحله اول از ۳ تا ۷ ژوئیه ۱۹۷۳ در هلمسینکی . مرحله دوم از ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۳ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۵ در ژنو . مرحله سوم از ۳۰ ژوئیه تا اول اوت ۱۹۷۵ در هلمسینکی (جلسه اختتامیه با شرکت سران دول اروپایی ، ایالات متحده و کانادا) .

راهی که سرانجام به امضا ، سند هلمسینکی رسید ، راه همواری نبود . در تمام دوران مذاکرات در هر سه مرحله کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا و نظریه با هم در تعارض بودند . نظریه اول ، نظریه حفظ و تحکیم صلح ، غیر قابل نقض شمردن مرزهای موجود در اروپا ، بسط همکاری و تمسکاتون اقتصادی ، فرهنگی ، هنری و ورزشی بر اساس احترام کامل به حق حاکمیت ملل و دول نایمنغ و نظریه دیگر ، قبول ظاهری این پیشنهادها و در عین حال کوشش برای توجیه مداخله در امور داخلی کشورهای سوسیالیستی ، بهانه جویی برای عدم احترام به غیر قابل نقض بودن مرزهای موجود در اروپا . سندی که در هلمسینکی به امضا رسیده است نتیجه مذاکرات و توافق تمام دول اروپایی و ایالات متحده و کانادا است و بدیهی است که تحکیم صلح و امنیت و همکاری که دول سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی ابتکار طرح و دفاع از آنرا به عهده داشتند امر مرکزی و اصلی آن بشمار میروند .

نکات اساسی سند هلمسینکی

در رأس سند هلمسینکی که در آن نتایج کار کنفرانس ذکر میشود ، مسائل مربوط به صلح و امنیت اروپا قرار دارند . این يك امر اتفاقی نیست . بعد از آنهمه تجارب تلخ ، بعد از آنهمه جنگ ، ویرانی و نابودی ، امروز این يك امر مسلم است که مسئله صلح و امنیت ، در رأس همه مسائل قرار دارد . اگر صلح و امنیت نباشد ، حل هیچ مشکلی ممکن نیست . فقط در محیط صلح و امنیت است که میتوان مسائل دیگر را طرح کرد و با مذاکره و مشاوره به راهحلهای توافق رسید ، از ده اصل مربوط به صلح و امنیت که با یکدیگر همسایه و بی قید و شرط بکار بسته شوند ، اصل سوم ، یعنی اصلی که در آن غیر قابل نقض بودن مرزها مورد بحث است ، دارای اهمیت اساسی است . این اصل

از آنجهت دارای اهمیت اساسی است که در جنگ جهانی گذشته در ارتباط با دعاوی ارضی و نقشه های توسعه طلبانه دول امپریالیستی آغاز شده اند . مسئله امنیت در اروپا ، قبل از هر چیز مسئله امنیت مرزهای آنست . بدین جهت دول امضا کننده سند هلسنیکی اعلام کرده اند که " از طرح هر دعوی و از اقدام بهر عملی که هدف آن تسلط بر قسمت یا تمام اراضی کشور دیگر باشد خودداری خواهند کرد " . در این باره نه تنها توسل به نیروی نظامی ، بلکه توسل بهر عملی که دارای چنین هدفی باشد ، تحریم شده است .

در سند هلسنیکی ، موجودیت و حاکمیت ۳۵ کشور امضا کننده سند ، تسجیل شده است . معنی آن اینست که نتایج جنگ دوم جهانی ، و تغییراتی که بر اثر آن در اروپا بوجود آمد ، برای نخستین بار باین شکل جامع مورد پذیرش قرار گرفته است . این موفقیت بزرگی برای کشورهای اروپا است .

غیر از مسئله امنیت ، یک سلسله مسائل دیگری در سند هلسنیکی مورد بحث قرار گرفته اند که هر یک بنوبه خود دارای اهمیت اند . اکنون برای نخستین بار آئین نامه ای ، برای اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی وجود دارد که مورد توافق ۳۵ کشور جهان قرار گرفته است . در این آئین نامه یک اصل اساسی وجود دارد . آن اصل اینست که هیچکس حق ندارد باین علت یا آن علت ناشی از سیاست خارجی بکوشد که ملل دیگر را وادار کند امور داخلی خود را طبق سلیقه او اداره کنند . خلق هر کشور ، حق تام دارد که امور داخلی خود را خود اداره کند و قوانین دلخواه خود را خود تدوین نماید .

در مورد همزیستی مسالمت آمیز ، مفاد سند با اهمیت است : همزیستی مسالمت آمیز ، فقط بمعنی احتراز از جنگ نیست . بلکه در عین حال مستلزم همکاری ، بر اساس نفع متقابل است . هر قدر که امر صلح استوارتر شود ، امکان همکاری و تعاون میان دول دارای نظامهای اجتماعی مختلف بیشتر خواهد شد . با توجه باین که در سند هلسنیکی ، اصل مربوط به همزیستی مسالمت آمیز ، از جمله احترام به حق حاکمیت ، تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی ، مورد تأیید و تصریح قرار گرفته اند امروز میتوان گفت که مبانی استواری برای همکاری مثبت و موثر ، میان دول امضا کننده سند بوجود آمده است . بر این اساس آسان تر میتوان ، در زمینه های مربوط به اقتصاد ، علم ، تکنیک ، محیط زیست و مسائل نوع دوستانه ، همکاری دول امضا کننده سند را تأمین کرد .

سند هلسنیکی نه تنها برای ۳۵ کشور امضا کننده آن ، بلکه برای تمام کشورهای و خلقهای جهان دارای اهمیت است . رفیق لئونید برژنف در نطق خود در کنفرانس هلسنیکی گفت : " طبیعی است که تجمع رهبران ۳۳ کشور اروپایی و ایالات متحده آمریکا و کانادا ، که در تاریخ بیسابقه است ، باید در روند و خاتمه زدائی ، تحکیم امنیت در اروپا و در جهان و همچنین توسعه همکاری مبتنی بر نفع متقابل فی نفسه یک حلقه اساسی باشد . چنین هم هست " . رفیق برژنف در جای دیگر سخنرانی خود گفت : " موفقیت کنفرانس بد آنجهت ممکن شد ، زیرا که شرکت کنندگان در آن پیوسته بهم نزدیک تر شدند و توانستند با غلبه بر مشکلاتی که گاهی انبوه بودند ، سرانجام در قبال هر یک از مسائل مورد بحث ، به موافقت هایی که برای همه قابل قبول بود برسند . این توافق ما از راه تعمیل نظریات یکس از شرکت کنندگان بر دیگر شرکت کنندگان تحصیل نشد ، بلکه از راه توجه به عقاید و منافع عموم و با تأیید همه بدست آمد . اگر در اینجا توافقی باشد ، اینها توافقیهای موجهند ، توافقیهای هستند که مویذ صلحند ، بدون آنکه اختلافات آید و لولویک و اختلافات مربوط به سیستم ها و اجتماعی را برود میوشی کنند . دقیقتر بگوئیم ، در اینجا صحبت بر سر تجسم اراده سیاسی مشترک کشورهای شرکت کنندگان در قالبی است که آن قالب امروز بهر علت وجود سیستم های اجتماعی مختلف قابل حصول است " .

رفیق برژنف در جای دیگر سخنان خود مجدداً اهمیت کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا را برای حفظ و تحکیم صلح جهانی متذکر شد و گفت: " ما مطمئنیم که اجرای موفقیت آمیز مواردی که در این کنفرانس بر سر آن توافق شده است، نه تنها در زندگی خلقهای اروپا تاثیر مساعد خواهد داشت بلکه به استوارتر کردن صلح جهانی نیز کمک موثری خواهد کرد."

بوروئی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، هیئت رئیسه شورای عالی و شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز بعد از استماع گزارش هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس هلسینکی اطلاعیه ای در این باره صادر کردند. در اطلاعیه ضمن تایید تصمیمات کنفرانس، فعالیت های هیئت نمایندگی شوروی و شخص رفیق برژنف مورد تحسین قرار میگیرد. در اطلاعیه گفته میشود: " بوروئی سیاسی کمیته مرکزی، هیئت رئیسه شورای عالی و شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سهم برجسته رفیق لئونید ایلچ برژنف را در تحقق مشی سیاست خارجی حزب و دولت شوروی، در تدوین و تحقق برنامه صلح که تقریباً در کاخ و خاتم بازی کرده است، تصریح میکنند. کوشش پیگیر و خستگی ناپذیر او و با خط صلح جهانی، برای دعوت و برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس عمومی اروپائی، حائز اهمیت بزرگ بود. حزب و خلق شوروی، از این فعالیت فعال وفد کارانه تجلیل میکنند و اظهارات ل. ا. برژنف را در کنفرانس هلسینکی مورد تایید کامل قرار میدهند."

عکس العمل در محافل جنگ سرد

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، در همان حال که مورد تایید و حمایت نیروها و مترقی و صلحدوست جهان قرار گرفت، محافل جنگ سرد را بر آن داشت که دست به کوششهای مذبحخانه تازه ای بزنند. آثار فعالیت این محافل در درجه اول، در اروپا، و در اروپا، در درجه اول در جمهوری فدرال آلمان آشکار گردید. در این کشور، حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی پارلمان جمهوری فدرال را که در تعطیل تابستانی بود، وادار کردند که جلسه فوق العاده ای تشکیل دهد و درباره کنفرانس هلسینکی مباحثه کنند. در این جلسه فوق العاده سران این احزاب، سیاست و خاتم زدائی را در مقیاس جهانی و در مقیاس اروپائی مورد حمله شدید قرار دادند و از دولت فدرال طلب کردند که در سیاست خود در این مورد تجدید نظر کند. در ایالات متحده نیز، عده انداز سنا توره و نمایندگان مجلس ضمن قطعنامه ای سیاست دولت خود را در این باره مورد مذمت قرار دادند. در محافل مطبوعاتی و تبلیغاتی غربی نیز فریاد اعتراض هواداران جنگ، برخاست. این محافل مدعی شدند که در سانس هلسینکی، فقط نظریات اتحاد شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی، مورد توجه قرار گرفته است. جالب توجه است که اعتراضات این محافل مافوق ارتجاعی در میان توده های مردم کشورهای سرمایه داری اروپا، و در جهان، بهیچوجه با واکنش مساعد روبرو نشدند. توده های مردم این کشورها، این اعتراضات تحریکات را با خشم و نفرت تلقی کردند. در جمهوری فدرال، بعضی از روزنامه هسا نوشتند که سیاست " ضد هلسینکی " احزاب پرزیسیون، به موقعیت انتخاباتی آنها لطمه شدید زده است.

تجدید نیست که در ماهها و سالهای آینده، این محافل دست از تحریک و توطئه نخواهند کشید و برای عقیق ساختن نتایج کنفرانس امنیت و همکاری اروپا وسند هلسینکی دست به اقدامات تازه ای خواهند زد. ولی باز تردید نیست که تحول جهان در جهت تقویت این تحریکات و توطئه هانیست، بلکه، بعکس در جهت تضعیف آنها و تقویت نیروهای صلح و ترقی است. اکنون که کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا کار خود را به پایان رسانده است، و در سند مشروحي اصول حاکم برای روابط

میان ۳۵ کشور جهان تدوین شده است، وظیفه تمام نیروهای ترقیخواه جهان آنست که برای تحقق مواد این سند بکوشند و با تمام قوا توطئه های نیروهای ارتجاعی را علیق آن عقیم گذارند .
نقشی که ماؤتسهم در این مورد بازی میکند بسیار تحریک آمیز است . در هر نقطه که تناقضی وجود دارد ، رهبران جینی آماده اند که از آن برای ایجاد یک کانون انفجار استفاده کنند .
مذکره در باره تقلیل نیروها

بعد از ختم موفقیت آمیز کنفرانس هلسینکی ، اکنون مناسبات کشورهای اروپایی باید یکدیگر وارد مرحله تازه ای شده است . در سالهای اخیر ، هماهنگی با مذاکرات دول اروپایی و ایالات متحد و کانادا برای امضاء یک قرارداد امنیت و همکاری در اروپا ، مذاکراتی نیز در زمینه محدود کردن تولید سلاح های استراتژیک و تقلیل نیروها در مرکز اروپا ، میان آنان جریان داشته است . در مورد محدودیست تولید سلاحهای استراتژیک هم اکنون موافقت های مهمی میان اتحاد شوروی و ایالات متحد حاصل شده است . بعد از کنفرانس هلسینکی ، اکنون برای ادامه این مذاکرات و حصول موفقیت های تازه ای در این زمینه بهتر از پیش زمینه فراهم شده است . درباره مذاکرات بین (تقلیل نیروها در اروپا) نیز وضع به همین قرار است . وظیفه تمام نیروهای ترقیخواه و صلحجو اکنون آنست که نیروهای خود را برای تحکیم نتایج کنفرانس هلسینکی از یکسو و پیش راندن امر تقلیل نیروها در اروپا از سوی دیگر متمرکز کنند . موفقیت کنفرانس هلسینکی ، زمینه مساعدی در این باره فراهم کرده است که باید بشکل همه جانبه مورد استفاده قرار گیرد .
کنفرانس امنیت و همکاری در آسیا

اکنون بعد از سالها بحث و مذاکره ، اصول روابط کشورهای اروپایی باید یکدیگر و ایالات متحد و امریکا و کانادا ، در سندی تنظیم شده است . ولی متأسفانه وضع در قاره آسیا ، در قاره ای که کشورها هم جز آنست پیچیده و بیفرنج است . دولت اتحاد شوروی به موازات کوشش برای دعوت کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا ، پیشنهادی نیز در زمینه دعوت کنفرانس مشابهی در آسیا با شرکت کشورهای آسیایی مطرح کرده است . این پیشنهاد در بسیاری از کشورهای آسیایی مورد بحث قرار گرفته و سران یاره ای از کشورهای آسیایی موافقت خود را با آن اعلام کرده اند ، ولی متأسفانه تاکنون در این راه قدم موثری برداشته نشده است .

صا همانطور که گفتیم وضع در قاره آسیا مغشوش است . مسابقه تسلیحاتی وسیعی در این قاره مخصوص درخا ورمیانه جریان دارد . تنهادرد و سال اخیر ، دهها میلیارد دلار از عاقد نفت کشورهای خاور میانه برای خرید سلاحهای مدرن ، بجهیب انحصارهای تسلیحاتی امپریالیستی سرزیر شده است . هنگام با تشدید مسابقه تسلیحاتی ، خطر تصادم و انفجار در این قاره جهان ، و مخصوصاً در منطقه خلیج فارس و بحر عمان افزایش مییابد . این مسابقه تسلیحاتی نه تنها خطر وقوع انفجارهای منطقه را در بر دارد ، بلکه میتواند در لحنه معین ، سرنوشت صلح جهانی را نیز به مخاطره اندازد .
در سالهای گذشته چندین بار شاه ایران ، از اید و دعوت کنفرانس امنیت و همکاری آسیایی پشتیبانی کرد . ولی در دوران اخیر ، همراه با تشدید سیاست توسعه طلبانه خود ، بتدریج در موضع خود تجدید نظر کرده است . و در قبال این امر با ساکت است و با تحقق آنرا موکول به شرایط غیر قابل تحقق میکند .

ما معتقدیم که اکنون زمان آن رسیده است که نیروهای ترقیخواه کشور ما ، موضوع دعوت کنفرانس امنیت و همکاری آسیایی را مورد توجه جدی قرار دهند و نیروهای خود را برای تبلیغ در این

باره و تحقق آن بسیج کنند . مبارزه در این راه ، يك مبارزه اصیل خدا مبریا لیستی است . شرکت در این مبارزه يك وظیفه مهم انقلابی است . بدیهی است كه مشکلات در این راه فراوانست . همان طور كه مشکلات در راه كنفرا نر امنیت و همکاری در اروپا فراوان بود . ولی همانطور كه مبارزه نیروهای ترقیخواه اروپا و جهان ، توفیق كنفرا نر امنیت و همکاری در اروپا را ممكن ساخت ، مبارزه مشترك نیروهای ترقیخواه آسیا و جهان نیز میتواند كه به دعوت و سرگزاری موفقیت آمیز كنفرا نر امنیت و همکاری در آسیا منجر شود . حزب توده ایران كه از نخستین روزها اید ه این كنفرا نر موافق بوده است ، در آئنده نیز با تمام قوا در تحقق آن خواهد كوشید . وظیفه تمام نیروهای صلحد و سست و ترقیخواه كشور ماست كه بنوبه خود در این مبارزه شرکت کنند .

ج . جسوپا

مائوئیستهای سابق سری لانكا

سیاست چین مائوئیستی را افشاء میکنند

در ژوئیه ، ۷۰ تن دیگر از اعضا ء حزب كمونیست سری لانكا كه در سال ۱۹۶۳ از این حزب بریده و به دارود سته مائوئیستی این كشور پیوسته بودند ، با عو ش حزب خود بازگشتند . آنان طی اعلامیه ای سیاست خارجی چین مائوئیستی را افشاء کرده مینویسند : " مانعیتوانیم با این سیاست كه بسود امبریا لیسم انجام میگردد ، موافق باشیم . واقعیات زیرگواه برهواداری سران چین از سیاست امبریا لیستی است . چین در باره جنگ ویتنام و تصادمات خاور نزدیک از مشی غیراصولی و پورتونیستی پیروی میكرد . يكن از دارود سته فاشیستی و خون آشام شیلی و ازیبمان های نظامی ناتو و سیتو و سنتو آشكارا حمایت میکند و به پشتیبانی از حضور نظامی ایالات متحده امریکا در اروپا و آسیا و دریای مدیترانه و اقیانوس هند میپردازد ، با ارتجاعی ترین نیروهای غرب همکاری مینماید و رژیم های فاشیستی و نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی و رود زیار وابط . بازگانی برقرار میسازد "

دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه

در پانزده سال گذشته

در استراتژی جهانی امپریالیست‌ها طی پنجاه سال گذشته، نخست علیه اتحاد شوروی و سپس علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی، ارتجاع ایران و ترکیه که بیش پیوسته نقش‌شاه‌بهرس را عمده دار بوده‌اند، شرکت در دولت در پیمان نواستعماری بغداد که بعد ها ستون امید شد نمونه ای از تعهدات اسارت‌آور مشترک است. اما از پانزده سال پیش در ترکیه تحولاتی نسبتاً سریع در جریان است که میتواند روی اوضاع منطقه و مناسبات آن دولت با رژیم شاه تأثیر قابل ملاحظه ای بجای گذارد. باین جهت نظری به تحولات پانزده سال گذشته در ترکیه را برای خوانندگان مجله دنیا سودمند میدانیم.

۱ - بررسی تحلیلی رویداد های آینده

کودتای نظامی ماه مه ۱۹۶۰ در ترکیه که دولت حزب دموکرات به نخست‌وزیری عدنان مندری و ریاست جمهوری جلال بایار را سرنگون کرد مستقل از عهد فهای ویژه سازمان دهندگان سر آغاز تحول بزرگی در شعر و سیاسی و آگاهی طبقاتی بوده های زحمتکش خلق در ترکیه گردید. سیاست فوق‌العاده ارتجاعی حزب دموکرات که در سال ۱۹۴۶ از سرمایه داران و زمینداران بزرگ تشکیل گردید و سپس با کمک امپریالیسم آمریکا موفق شد از ناخشنودی مردم از حزب جمهوریخواه خلق برهبری عصمت اینونو استغاده کند و در سال ۱۹۵۰ اکثریت مجلس را بدست آورد و در واقع جامعه ترکیه را بسوی بحرانی عمیق میکشید. دوره حکومت حزب دموکرات از سیاه‌ترین دوره های تاریخ ترکیه است: در همین سالها بود که ترکیه در داخله نظامی ایالات متحده آمریکا علیه خلق کره شرکت کرد، عضو پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو و پیمان بغداد شد، خاک خود را در اختیار نظامیان امریکائی گذاشت که در لبنان نیرو پیدا کرده کردند، با ایالات متحده آمریکا قرارداد ای امضاء کرد که اجازه تشکیل پایگاه های موشکی با ژرد متوسط را بآنها میداد و قرارداد در جانبه ایران با آن کشور منعقد نمود که وابستگیش را با امپریالیسم آمریکا با زهم افزایش داد.

در خاک ترکیه بتدریج ۲۷ پایگاه نظامی و جاسوسی آمریکا بوجود آمد که کار عمده آنها جاسوسی الکترونی علیه اتحاد شوروی و شانته‌آنتنی علیه کشورهای سوسیالیستی بود. از نظر سیاست داخلی کارنامه دولت حزب دموکرات که بنا به توصیه امپریالیسم آمریکا، بمسئله مناسبات سرمایه داری در شهر روستا در نبال میکرد از اینهم سیاه‌تر بود. قانون اعدام رهبران حزب کمونیست نخستین قانون از این نوع در جهان بود. همچنین قانون ارتجاعی مطبوعات که آزادی قلم را به طور کامل پایمال کرد. اما تحقق برنامه گسترش نظام سرمایه داری در شرایط وابستگی بسوی امپریالیسم بین‌المللی و اجرای سیاست ضد خلقی و ضد دموکراتیک منجر به بروز بحران عمیقی در کشور گردید.

در چنین اوضاع و احوال بسیاری از افسران ارشد ارتش و سیاستمداران واقع بین تراخساس میکردند که اگر اقدام عاجل نشود، پایه‌های نظام سرمایه داری موجود بنحو خطرناکی متزلزل خواهد شد. امانه ژنرال های ارتش ترکیه و نه رهبران حزب جمهوریخواه خلق که نقش مخالف را ایفا

میکردند بعلمت و وابستگی های طبقاتی خود با وجود احساس خطر در آرای آلترناتیو نیاید د بگری در زمینه سیاست خارجی و داخلی نبودند و بدین جهت هدف خود را در جمله مفالود و گنگ " بازگشت بدوران آتاتورک " خلاصه میکردند .

صرفنظر از اینکه اصولا بازگشت بدورانی که از نظر رشد نیروهای مولد و شرایط تاریخی سپری شده یک هدف جدی نمیتواند باشد ، سازماندهندگان کودتا حتی روشن نکرده بودند که منظورشان کدام سالها از دوران آتاتورک است . سالهای ۲۳ - ۱۹۲۰ که زیر تاثیر انقلاب کبیرا کتبر در ترکیه جنبش وسیعی برای کسب استقلال ملی و سرنگون کردن نظام فئودالی - سلطنتی - مذهبی برپا شد و اصلاحات مهم مترقی در کشور انجام گرفت و با سالهای پس از ۱۹۲۳ تا مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸ که با امتناع بورژوازی ترکیه از گردن نهادن به خواسته های عادلانه اقتصادی و سیاسی زحمتکشان و تشدید نفوذ امپریالیست های انگلیسی و فاشیست های آلمانی بر سیاست خارجی ترکیه مشخص میشود .

حاصل این ناپیگیری و سردرگمی آن بود که پس از کودتا ، در سیاست خارجی ترکیه و وابستگی هایش با امپریالیسم آمریکا و بیگانگی های تجار و کارکنان نظامی هیچگونه تغییری داده نشد و سپس از سازش میان گروههای حاکم و انتخاب عصمت اینونور رئیس جمهور پیشین و رئیس حزب جمهوریخواه - خلق به نخست وزیری ، تمهیدات برقراری نسبی آزادیهای دموکراتیک اکتفا گردید . و این در واقع بزرگترین دستاورد کودتا بود ، همانطور که گفتیم مستقل از هدفهای ویژه سازماندهندگان - نقش بسیار مثبتی در پدیدایش و گسترش و رشد شعور طبقاتی و آگاهی سیاسی در خلق ترکیه ایفا کرد و تا کیدی بر این واقعیت شد که شعار برقراری آزادیهای دموکراتیک در کشورهای که زیر سلطه رژیم های دیکتاتوری قرار دارند چند پر اهمیت و تا چماندازه انقلابی است . زیرا هرگاه که امکان روشنگری و بسیج توده های زحمتکش خلق وجود داشته باشد هدف های انقلابی میتواند دست یافتنی تر شود .

شاید شگفت آورترین حاصل برقراری آزادی نسبی احزاب و اجتماعات پس از کودتا این باشد که علیرغم محاکمه و اعدام عدنان مندرس و حبس جلال بایار ، حزبی که بنام حزب عدالت از باقی مانده های حزب دموکرات بایار - مندرس بوجود آمد و کماکان بیانگرمنافع سرمایه داران و زمینداران بزرگ و مورد حمایت جدی امپریالیسم آمریکا و گردانندگان ناتو بود در نخستین انتخابات عمومی که برگزار شد توانست با شعار آنتی کمونیسم اکثریت مطلق را بدست آورد و در واقع همان بساط سابق را تجدید نماید . با این تفاوت که تغییرات اساسی در روابط داخلی و بازتاب آن در قانون اساسی جدید امکانات هجومی با آزادیهای بورژوازی را محدود و ترک کرده بود .

نظیر این پدیده در نقاط دیگر جهان نیز مشاهده شده است . در برخی از کشورهای آسیایی که رژیم های ارتجاعی و دیکتاتوری نه بر اثر پدیدایش و رشد کامل شرایط عینی و ذهنی انقلاب بلکه بدنبال اختلافات درونی هیئت حاکمه و برپایه شرایط معین دیگر داخلی و خارجی سرنگون شده اند و نیروهای مترقی امکان و فرصت کافی برای کار توضیحی لازم در میان توده های خلق را نداشته اند ، اکثریت رای دهندگان نتوانسته اند کوله بار تلقین های ارتجاعی دراز مدت گذشته را کنار بگذارند و در شناخت درست دستان و دشمنان دگرگونیهای بنیادی دچار گمراهی شده اند .

بهر حال علیرغم اینکه سران حزب عدالت و نه گردانندگان حزب جمهوریخواه خلق و نه افسران ارتش هیچیک بعلمت ماهیت طبقاتی خود و اسارت کشور در تار و پود وابستگی های امپریالیستی

قادربارائه برنامه موثری برای غلبه برنابسامانیهای اقتصادی کشوروحتی تشخیص علل آن نبودند مرد ترکیه برعکس برارتجاری که روزبروزانیافته تر میشد ، بلزوم تحولات عمیق درزندگی اقتصادی و اجتماعی کشوروسیاست خارجی آن بیشترین و بیشترین میبردند و سازمانهای سیاسی وصفی بیانگر این نقطه نظرهای پیوسته بنفوذ خود می افزودند . بنحویکه سران ارتش بار دیگر احساس خطرکردند و تدکاریهم معروف خود را درماه مارس ۱۹۷۲ انتشاردادند که منجر بسقوط دولت حزب عدالت بسه نخست وزیری سلیمان دمیرال گردید . اما ایندفعه هم مانند بارگذشته سران ارتش بد رستسی نمیدانستند چه میکنند و همراه با ارائه طرحی برای اصلاحات اقتصادی واجتماعی هجوم بیسابقه ایرا بقول خود برای سرکوب جنبش های افراطی چپ و راست که بنظر آنها باعث برهم خوردن وحدت ملی شده بودند آغازکردند . این بارنه مجلس ملی تعطیل شد و نه احزاب عمدتاً مجلس زیر فشارقرار گرفتند . تمام تیزی حمله متوجه سازمانها و احزاب سیاسی مترقی وسندیکاهای کارگری شد و صدها نفرمرد پیگرد و بازداشت و آزاروشکنجه قرارگرفتند ولی اصلاحات مورد نظر در مجلس ترکیه مدفون گردید . چراکه بجزیکه ارجناح های حزب جمهوریخواه خلق که بتدریج قوت میگرفت طرفدارجدی دیگری نداشت . بدیگرسخن احزاب عمدتاً مجلس ترکیه در همین حال که اقدامات تصبیقی ارتش را تایید میکردند سد غیرقابل عبوری درمقابل انجام اصلاحات بوجود آوردند و نتیجه آن شد که ارتش بعنوان افزا اجرای سیاست تصبیقی و طبقاتی سرمایه داران و مرتجعین معرفی گردید و اعتبارخود را بمیزان زیادی از دست داد .

سپس هنگامیکه سران ارتش تصمیم گرفتند بجای ژنرال سونای ، رئیس جمهوری که پس از مرگ ژنرال گیورسل رهبر کودتای سال ۱۹۶۰ جان نشین او شده بود ، ژنرال گیورلر رئیس ستاد ارتش را باین مقام برسانند . مجلسین ترکیه که ارگان گزینش رئیس جمهور هستند بعلت مخالفت شدید حزب عدالت که در آنوقت دارای اکثریت قابل ملاحظه بود زیر بار نرفتند و با وضعی توهین آمیز کاندیدای ارتش را وادار بامتناع کردند و بدنبال سازمان میان احزاب پارلمانی فخری گروتیرک باین مقام برگزیده شد .

اما مستقل از این کشمکش های آشکار دربالا تحول ازبائین با سرعت ادامه داشت و پیروزه درگونی های چشمگیری در احزاب ترکیه آغازگردید .

۲ - احزاب سیاسی واتحادیه های کارگری و صنفی در ترکیه امروز

تا دهسال پیش هر یک از احزاب مجاز ترکیه خود را بیانگرمنافع تمام ملت معرفی میکرد و در فرهنگ سیاسی احزاب ترکیه مفهوم طبقه وجود نداشت و بعنوان مقوله ای بیگانه با جامعه ترکیه نفی میشد اما تشدید پیروسه رشد سرمایه داری و قشریندی اجتماعی این احزاب را برآن داشت که در مورد مسائل مهم اجتماعی مواضع مشخص تری را اتخاذ کنند و روشنتر بگویند از منافع کدام طبقات و قشرها دفاع می کنند . اینکار ناخود آگاه و در چارچوب مبارزات انتخاباتی شکل گرفت و پدیدایش آن برواقعیات اقتصادی واجتماعی متکی بود . در نتیجه احزاب سنتی و تازه ترکیه دچار تحولات اساسی شدند و بدنبال انشعابات بین دین و تشکیل احزاب تازه و تازه دارندگان نظریات متفاوت در احزاب جداگانه گرد هم آمدند .

در این میان حزب جمهوریخواه خلق که بنیان گذاران آن شخص آتاتورک بود و پس از مرگ او عصمت اینونوره برتغییر ناپذیر آن شده بود ، هشتمین تحولات را از سر گذرانید .

از چند سال پیش گروهی برهبری بولنت اجویت رئیس کنونی حزب ونخست وزیر دوران جنگ

قبرس در مقابل سیاست سنتی رهبران قدیمی بیاخواستند و برنامفویبی راکه با فرمول " چپ تراز مرکز و برای خلق " مشخص میشد ارائه نمودند . بدوین ترتیب در این برنامه که به نیازهای سیاسی و اجتماعی کشور نژاد پاک تربود جائزه بیشتری برای توده های حزبی و مردم داشت ولی عصمت اینونور رئیس کهن سال حزب و اطرافیاناش که بخصوص از جمله نمایندگان و سناتورهای عضو حزب بودند نتوانستند شرایط تازه را درک کنند و درکنگره حزب در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) در اقلیت قرار گرفتند . سپس بدنبال نمایندگان و سناتورهاییکه پیش از آن به علت تدریومند شدن گروه اجوبیت و ترس از سوسیالیسم حزب را ترک کرده بودند ناگهان ۳۳ نماینده و سناتور دیگر از جمله عصمت اینونور از حزب کنسار ه گرفتند . اما برخلاف گروههای پارلمانی ، در سازمانهای حزبی انشعابیون موفقیتی نداشتند و با پاک شدن صفوف آن از مخالفین خط مشی جدید ، حزب جمهوریخواه خلق موقعیت خود را بسیار تحکیم کرد و در انتخابات سال ۱۹۷۳ باید ست آوردن ۱۸۹ کرسی نمایندگی (در مقابل ۹۶ کرسی در مجلس قبلی) تبدیل به بزرگترین حزب مجلس گردید . اکنون نیز نفوذ این حزب پیوسته در حال افزایش است و البته کیفیت شخص بولنت اجوبیت رئیس آن نیز در این جهت نقش مهمی دارد . امتناع از آنتی کمونیسم سنتی احزاب بورژوازی ترکیه یکی از مهمترین جنبه های تحول مثبت در حزب جمهوریخواه خلق است .

حزب عدالت پر ازکود تا ی سال ۱۹۶۶ بعنوان وارث حزب دموکرات با یار مهندس تشکیل شد و در نخستین انتخابات پر ازکود تا بیشترین تعداد نمایندگان را به مجلس فرستاد و سلیمان دمیرل رئیس آن نخستوزیر ترکیه گردید .

حزب عدالت مانند سلفش حزب دموکرات بیانگر منافع سرمایه داران و زمینداران بزرگ و وابسته با مریالیسم و دارای سیاست شدید ارتجاعی و ضد کمونیستی است . ویرخلاق آنچه که برخس از ناظران پیشینی کرد بودند نشانه های گرایش از راست بعمرکز در آن مشهود نیست و پیش از پیش در منجلاب آنتی کمونیسم که در واقع پرده ای برای اجرای سیاست وابستگی با مریالیسم و دفاع از سرمایه داری بزرگ داخلی است غرق میشود . این حزب اکنون ۱۵۰ نماینده در مجلس ملی ترکیه دارد و در حالیکه در مجلس قبلی ۲۲۵ کرسی داشت .

یکی دیگر از احزاب مجلس ترکیه حزب جمهوریخواه اعتماد است که در مارس ۱۹۷۳ از ائتلاف د حزب جمهوریخواه و اعتماد ملی که اعضای آن در زمانهای مختلف از حزب جمهوریخواه خلق جدا شده بودند بوجود آمد . سپس همه نمایندگان همگه بر اثر مخالفت با بولنت اجوبیت حزب را ترک کردند به حزب جمهوریخواه اعتماد پیوستند . هدف اساسی گردانندگان این حزب بقول خودشان جلوگیری از تشکیل دولت سوسیالیستی در ترکیه است . همراه با دیگر نیروهای دست راستی اینان نیز نفوذ خود را در سالهای اخیر رشد از دست داده اند و میدهند و انیک فقط ۹ نماینده در مجلس دارند .

حزب رستگاری ملی برهبری نجم الدین اربکان د زمین حزب بزرگ دست راستی است . اربکان که خود سابقا عضو حزب عدالت بود و به علت مخالفت با سیاست لیبرال حزب از آن جدا شد ، ابتدا اینک حزب مذهبی بسیار ارتجاعی تشکیل داد که پر از مارس ۱۹۷۲ ارتشیان آنرا غیر قانونی اعلام کردند . در سال ۱۹۷۳ از باقیمانده های همان حزب ، حزب رستگاری ملی با شعار اصلی ضدیت با کمونیسم تشکیل شد و بعد ها اربکان را مجددا بریاست خود برگزید .

این حزب دارای ۴۸ نماینده در مجلس است و فعلیتش با رزترین شاهد نومیدی ارتجاع ترکیه از سیر تحولات اجتماعی در کشور می باشد . آنچه که رهبران این حزب پیشنهاد میکنند نظیر تشکیل

نیروهای ویژه پلیس از افرادی که مدارسرمز هبی را تمام کرده باشند بقدری باواقعیات روز در ترکیه ناسازگار است که حتی مورد تایید مقامات برجسته دولتی هم نیست .

آخرین حزب قابل ملاحظه مجله ترکیه حزب دموکرات است . این حزب از گروهی بوجود آمد که در سال ۱۹۷۰ از حزب عدالت جدا شدند تا خود بعنوان وارث حزب سابق دموکرات وارد میدان گردند . گردانندگان حزب دموکرات خود را دست راستی و مخالف گسترش بخش دولتی در اقتصاد معرفی میکنند . این حزب هم مانند دیگر احزاب ارتجاعی ترکیه ، گویانگه در دولت ائتلافی کنونی شرکت ندارد ، پیمانگرمنافع قشرهایی از سرمایه داران بزرگ است و یک حزب کاملاً ارتجاعی و جزئی از خابیر ارتجاع ترکیه باید بحساب آورده شود .

احزاب دست چپی ترکیه و مقدم بر همه حزب کمونیست ترکیه که هنوز هم مخفیانه فعالیت میکند همیشه مورد هجوم و فشار نظام حاکم بوده اند و هستند . با این وجود و مخصوص طی سالهای اخیر این احزاب از نفوذ قابل ملاحظه ای برخوردار شده اند . بجز حزب کمونیست ترکیه که هنوز امکان فعالیت علنی ندارد چندین حزب چپ بوجود آمده اند که در برنامه های خود هدف های سوسیالیستی را مطرح کرده اند . از جمله حزب سوسیالیست کارگری ترکیه که لزوم خروج از ناتو و سناتورام در برنامه خود گنجانیده و نفوذش بنحویچشمگیری در حال رشد است ، حزب یگانگی که در مجلس یکنمایندگی دارد ، حزب کارگری ترکیه برهبری بانوسبیجه بوران ، حزب سوسیالیست ترکیه برهبری محمد علی آیباز و حزب وطن - حزب زحمتکشان وغیره .

البته وجود احزاب متعدد در کارگری دست چپی خود بخود نمیتواند بعنوان یک پدیده مثبت تلقی گردد و ولی این امید وجود دارد که نیروهای مشرقی و واقعاتمقابل بسوسیالیسم در ترکیه بتدریج بسوی وحدت سازمانی بروند و نیروهای پراکنده خود را در یک حزب نیرومند گرد هم آورند . و اینک مختصری پیرامون سند یکاها و اتحادیه های کارگری و صنعتی .

گسترش جریان صنعتی شدن ترکیه در ۲۵ سال گذشته منجر با افزایش قابل ملاحظه کمی و کیفی باقیه کارگر گردید . مطابق آمار سال ۱۹۷۰ تعداد کارگران بسه میلیون رسیده بود و اکنون تعدد کارگران موسسات بزرگ صنعتی که ستون فقرات باقیه کارگرا تشکیل میدهند به ۵۰۰ هزار نفر رسیده است .

پس از کودتای ماهه ۱۹۶۰ تعداد اعضای سند یکاها های کارگری بسرعت رو با افزایش گذاشت و از ۳۰۰ هزار نفر به دو میلیون نفر در سال ۱۹۷۰ رسید . اما همراه با افزایش مثبت به اتحاد سند یکاها های مختلف که در آغاز مشاهده میشد و بامبارزه برای تحقق خواسته های نزدیک زحمتکشان همراه بود پدیده های منفی نیز تاثیر میکرد بطوریکه اینک سند یکاها های کارگری در چند کنگره راسیون که مواضع مختلفی در مورد مسائل عمده کشور دارند ، متحد شده اند .

تورک - ایش بزرگترین کنگره راسیون کارگری در ترکیه است . بنا بگفته رهبران سازمانی است غیر طبقاتی و مافوق حزبی که حدود یک میلیون وسصد و پنجاه هزار عضو دارد . تا سال ۱۹۵۰ این کنگره راسیون بطور عمده زیر نفوذ حزب جمهوریخواه خلق بود ، ولی پس از سال ۱۹۶۰ بتدریج نفوذ احزاب عدالت و موکرات وغیره در آن بیشتر گردید . رئیس تورک - ایش ، خلیل تونج سناتور انتصابی است . تورک - ایش سند یکاها های باگرایشهای گوناگون را در خود متحد میکند و باین جهت مباحثات شدیدی پیرامون مسائل مطروحه در آن پیش میآید . گروه باصطلاح سوسیال دموکرات که از سال ۱۹۷۱ بخود شکل گرفته خواهان شرکت تورک - ایش در زندگی سیاسی مانند یک حزب سوسیال دموکرات است .

رشد آگاهی طبقاتی کارگران و فشارزایانین بویژه در کنگره اخیر تروک - ایش (اسفند ماه ۱۳۵۳) آشکار شد . در حالیکه بخشی از رهبران سندیکاها تروک - ایش را از نفوذ نیروهای چپ برحسب نظر میداشتند ، گروهی دیگر برعکس خواستار موضعگیری چپ بودند و میگفتند که تنها از این طریق میتوان واقعا منافع طبقه کارگر را حفظ کرد . سازش میان این دو گروه بدین طریق حاصل شد که تروک - ایش باید در زندگی سیاسی کشور تا شیرینگذارد بدین گونه اینک از حزب معینی پشتیبانی کند . پس از کنگره اختلاف نظر ها همچنان باقی ماند و پدید آمدن قطع ارتباط اتحادیه های مختلف با تروک - ایش و پیوستن آنها به کنگفدراسیون های دیگر کم سرعت بیشتری بخود میگردد .

دو مین کنگفدراسیون از نظر بزرگی و نفوذ در سبک نامید می شود . کارگران عضو آن با وعده از کارگران معادن ، متالورژی ، صنایع شیمیائی ، چاپخانه ها ، کارگران ساختمانی و صنایع دیگر هستند . قابل ذکر است که از سال گذشته جریان پیوستن سندیکاها به دسک تشدید شده است . دسک از این عقیده دفاع میکند که تنها مبارزه اقتصادی برای تامین همه حقوق زحمتکشان کافی نیست و مبارزه سیاسی نیز ضرورت دارد تا طبقه کارگر وضع خود را درک کند و برای محو بهره کشی انسان از انسان بکوشد .

علاوه بر این دو کنگفدراسیون کارگری اکنون فدراسیون سندیکا های مستقل ، متعایل به حزب جمهوریخواه خلق و کنگفدراسیون اتحادیه های ناسیونالیستی باگرایش های پان توریکیستی نیز فعالیت میکنند .

مبارزه طبقه کارگر ترکیه بیشتر جنبه اقتصادی دارد ولی خواستهای سیاسی نیز پدید می آید . این مبارزه هنوز در سطحی نیست که بتواند نقش طبقه کارگر را بعنوان پیشرو همه زحمتکشان مسجل کند . علاوه بر کمی تعدد طبقه کارگر نکته مهمتر آنستکه بخش بزرگی از آن هنوز به منظر تاریخی خود آگاهی نیافته و آنچه که با اصطلاح تبدیل شدن از طبقه در خود به طبقه برای خود نامید میشود تازه در شرف تکوین است .

با اینهمه در سالهای اخیر جنبش کارگری در ترکیه دامنه وسیعی یافت و معامل مهمی در مبارزه طبقاتی تبدیل گردید .

علاوه بر کارگران ترکیه ، سایر قشر های زحمتکشان و روشنفکران نیز سندیکا های صنفی خود را بوجود آورده اند و از جمله دانشجویان ترکیه در تشکیل اتحادیه های دانشجویی موفقیت درخشانی داشته اند . به عبارت دیگر قشر توده های زحمتکش خلق در ترکیه بطور قانونمند در سازمانهای سیاسی و صنفی خود متشکل میشوند و همین واقعیت وزن نسبی آنها را در تعادل نیروهای اجتماعی روز بروز بیشتر میکند .

۳ - وضع کنونی و دورنمای آینده

اینک بر اساس آنچه که پیرامون احزاب سیاسی و سازمانهای سندیکائی و صنفی در ترکیه گفتیم مسائل عمده روز این کشور را مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهم :

مانند هر کشور سرمایه داری وابسته با امپریالیسم ، ترکیه نیز با مسائل بفرنجی در زمینه های اقتصاد و اجتماعی روبروست . نیاز به سیاست جدید اقتصاد می مستقل بر پایه برنامه ریزی ، ملی کردن سرمایه ها و موسسات خارجی و کارخانه های بزرگ داخلی ، ملی کردن بانزرگانی خارجی ، بانکها ، موسسات بیمه ، معادن و منابع انرژی و بالاخره انجام اصلاحات ارضی هر روز بیشتر احساس میشود .

در زمینه سیاست خارجی خروج از ناتو و سنتو و لغو قراردادها ، در جابه اسارت آورها کسر در کشور از بیوغ اسارت اقتصاد امپریالیسم امریکا و بازار مشترک اروپا بعنوان یگانه راه چاره مشکلات

اقتصادی و سیاسی کشور مطرح است . و طبیعتاً نیروهای مترقی که این نیاز تاریخی را درک میکنند و برنامه‌های خود را موافق آن تنظیم مینمایند علیرغم تلاشهای ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین‌المللی و ناتو ، پیوسته پشتیبانی قشرهای وسیعتری از توده‌ها و زحمتکش را بخود جلب میکنند و خشم فزاینده دشمنان را برمی‌انگیزانند .

در ماه مارس ۱۹۷۲ (اسفند ۱۳۵۱) ارتجاع ترکیه با کمک ارتش کوشش بسیار جدی برای سرکوب احزاب و سازمانهای مترقی انجام داد . طی یکسال و چند ماه تمام احزاب و سازمانهایی که بنحوی از انحاء بسوی تمایل بسوسیالیسم از آنها بمشامپرسید غیرقانونی اعلام شدند و رهبران شان دستگیر گردیدند . بسیاری از روزنامه نگاران و نویسندگان ترک ، بگناه نوشتن مقالات و کتابهایی در گذشته بدادگاه کشانید هشدند و سالهای طولانی زندان و حکومت گردیدند . در این جریان پلیس را اقدامات گروه‌های از جوانان که تجربه نظر سیاسی که تحت تاثیر تبلیغات مائونیستی و گروههای چپینما را بدیگر عملیات فردی مسلح دست زد ، نبودند ، برای تشدید بازهم بیشتر فشار بر سربرداری کرد . حتی موقعی بنظر می‌رسید که ارتجاع بهدفع خود رسیده و از کارش راضی است . فریتمیلین یکی از نخست وزیران این دوران ، بهنگام ارزیابی کار و دستخوبیش خود ستایانه گفت : " ما نیروهای آنارشیستی را که میخواهستند رژیم کمونیستی در ترکیه برقرار کنند با همکاری و کمک گرانیهای ارتش قهرمانان بی‌زبان کردیم " . صرفنظر از اینکه در این اظهار نظر مقداری دروغ با جاشنی ضد کمونیستی افزوده شده تا تمام مخالفین — ارتجاع ترکیه را آنارشیست‌های و نمود کند که گویا قصد داشته‌اند رژیم کمونیستی !! برقرار کنند لحن خوشبینانه آن حاکی از ارزیابی بسیار نادرست ارتجاع از تناسب نیروها در جامعه و برهمنان دادن با مکانات خویشتراست . بطوریکه میدانیم تنها چند ماه پس از این خود ستایی بهنگام انتخابات عمومی ، تمام احزاب دست راستی ترکیه و از جمله حزب جمهوریخواه اعتماد که فریت ملن عضو آنست باشکست قابل ملاحظه ای ورپوشدند و انتقار مرکز نقل سیاسی کشور بچپ تراز مرکز کاملاً آشکار گردید . البته احزاب دست راستی ترکیه بطور مجموع اکثریت آراء را در مجلس ملی ترکیه در اختیار گرفتند ولی بزرگترین حزب مجلس کنونی یعنی حزب جمهوریخواه خلق برپاست بولنت اچویست امکان نشان را برای سیادت بلا منازع سیاسی بکلی محدود کرد .

اگر تا قبل از کودتای ناثوئی در قبرس که منجر به بهانه دخالت نظامی ترکیه در آن کشور گردید ، مسائل خارجی و عضویت ترکیه در ناتو جای درجه دومی را در اختلافات احزاب مجازاً احراز میکرد ، پس از وقایع قبرس مسائل سیاست خارجی نیز در دستور روز قرار گرفت و دفاع از لزوم وابستگی ترکیه به اردوگاه کشورهای امپریالیستی برای احزاب ارتجاعی بهر امتداد شوارتر گردید . حواد شقبرسی و موافق آن باردیگر مردم ترکیه ثابت کرد که امپریالیست‌های گرداننده ناتو و شقبرسی بهنگام طرح و اجرا نقشه‌های خود کوچکترین توجهی بمنافع ملی خلق ترکیه ندارند و این گروه بندهیانتها بخاطر حفظ منافع غارتگرانه امپریالیسم جهانی پای بمرصه وجود گذاشته است و بنابراین اصولاً عضویت در ناتو و دستورات حیاتی ترکیه را بی‌اعتنا کرده است .

باین ترتیب مبارزه مردم ترکیه برای دگرگونیهای عمیق اقتصادی و اجتماعی بتدریج رنگ مبارزه مستقیم ضد امپریالیستی بخود میگیرد و مایه آرایش نویسی در صفوف نیروهای اجتماعی و روشنفکران هدای مبارزه میگردد .

دولت ارتجاعی کنونی که علیرغم تمام دزوکلیک‌های پارلمانی و سیاسی تنها با اکثریت بی‌رای توانسته است رای اعتماد بگیرد مظهر ناپایداری وضع سیاسی در کشور است .

تناسب نیروها در مجلس جدید ترکیه بنحوی است که جز انجام انتخابات فوق‌العاده هیچ راه

معمولی دیگر برای غلبه بر حران سیاسی بنظر نمی رسد . زیرا حزب جمهوریخواه خلق با ۱۸۹۱ رأی
خود در مجلس ۴۵۰ نفری ترکیه ، همفکران دیگری ندارد و قادر به تحقق برنامه های انتخاباتی
خود نیست . و باید افزود آن جریاناتی که منجر به شکست احزاب دست راستی در آخرین انتخابات
عمومی گردید تاثیر خود را بر زندگی سیاسی ترکیه در همان جهت همچنان ادامه می دهد ، بطوری
که تناسب نیروها در مجلس منعکس کنند و امکانات واقعی نیروهای سیاسی نیست . میتوان پیشبینی
کرد که اگر برای جستجوی راه برون رفت از بحران فعلی برگزاری انتخابات فوق العاده ناگزیر
شود ، این بار شکست قطعی تری احزاب دست راستی را تهدید میکند .

براین اساس ، سران احزاب دست راستی ترکیه تصمیم گرفتند بعنوان یگانه راه نجات موجود
اختلافات فرعی خود را کنار بگذارند و در یک جبهه متحد شوند . ولی نکته اینجاست که طیف وسیعی
از احزاب ارتجاعی ، از راست متمایل بعمرکز گرفته یا آشکارا فاشیستی مجبور شده اند نیروهای خود را
روبهم بریزند تا تشکیل چنین ائتلافی مقدور گردد . در نتیجه هم وحدت نظر درونی این ائتلاف
که آنرا جبهه ناسیونالیستی نامیده اند سخت متزلزل است و هم هر یک از آنها مجبور است بخاطر حفظ
آن در مقابل اقدامات رسواکننده دیگری بیگوت کند و عواقب آنرا بعهده بگیرد . حاصل آنکه این بار
اعتبار احزاب ارتجاعی دارد بطوریکه جایگاهین می آید و ارتجاع ترکیه با زهم جدی ترا احساس میکند که یگانه
شانس برای حفظ سیادتش در چارچوب نظام کنونی همان یک کاسه کردن تمام امکاناتش میباشد .
تصادفی نیست که از چندین پیش صحبت از تشکیل حزب واحد دست راستی در ترکیه بمیان آمده
است .

البته هنوز تا بقدرت رسیدن نیروهای واقعا بیانگرمنافع توده های وسیع خلق در ترکیه راه دراز و
دشواری در پیش است ولی از هم اکنون میتوان گفت که ارتجاع سیاه ترکیه با آنتی کمونیسم خشن و کوروش
دارد آخرین نفسهای حیات سیاسی خود را میکشد .

ای . پورآذر

اتحاد عمل همه رزمندگان ضد رژیم شرط
نخستین یک پیکار راستین و اثر بخش است .
ستیزه افکنی در میان نیروها ، بطور عینی
اقدامی است بسود رژیم .

دیدار

قطار مسافربری از پاریس بطرف رم در حرکت است . در یکی از کوچه های قطاریک مرد از اهالی شوروی ، یک زن و شوهر ایتالیائی و دو زن فرانسوی جای دارند . مرد روسی خبرنگاریکی از روزنامه های شوروی در پاریس است و حالا برای انجام ماموریتی به میلان می رود . در ایستگاه شهرن یک زن میانسال در کوچه با آنها اضافه میشود . بزودی از شیوه حرف زدن او هم می فهمند که فرانسوی نیست . موهای مشکی پرچین ، چشمان سیاه و درخشنده ، مژگانهای بلند و رنگ مات و زیتونی صورت او ، توجه همه را بخود جلب کرده بود . مرد ایتالیائی از او می پرسد :

— شما ایتالیائی هستید ؟

— نخیر ، دورتر .

— شاید هم وطنی هم —

— باز هم دورتر . من از سرزمین فردوسی و خیامم . ایرانی هستم .

مخبر روسی از شنیدن نام ایران چهره اخزناگهان شکفته شد ، پاهایش را که زیر میز دراز کرده بود جمع کرد و راست نشست . انگار که خویش گمشده ای را بازیافته باشد . نگاه عمیق و پرلذتسی بصورت زن انداخت و مثل اینکه هنوز به این پیشامد باور ندارد با تحیر تکرار کرد :

— ایرانی هستید ؟

— بله . اهل تهرانم . معلم زبان فرانسه هستم . دو ماه برای معالجه بفرانسه آمده بودم

حالا بوطنم برمیگردم .

— آخ چه پیشامد خوبی ! سالهاست که من اشتیاق دارم بایک ایرانی روبرو شوم و گفتگو کنم

من یادگار خوشی از وطن شمام دارم .

زن پرسید :

— کی شعاد را ایران بوده اید ؟

— من هرگز در ایران نبوده ام . اما در آنجا دوستی دارم که برای من خیلی عزیز است .

— لابد با دوستان مکاتبه دارید ؟

— نخیر ، من اصلا نمیدانم دوستم در کدام شهر ایران است . فقط او بمن نامه ای نوشته

اما من نتوانسته ام جواب بدهم .

مسافری که بگفتگوی ایند و گوش میدادند هیچ نمیتوانستند بمقصد مخبری برسد . زن ایرانی

فقط از روی نزاکت با تبسم بروی هم صحبت خود نگاه میکرد ولی در دل میگفت : " مقصود از این معصبا

گوش چیست ؟ " .

مخبر مثل اینکه بفکراوی بر د چون با شتاب دنبال سخن را گرفت :

— بنظر شما عجیب می آید . اما بسیار ساده است . الان برایتان تعریف میکنم : دوره جنگ

استالینگراد ، در سخت ترین هنگامه جنگ ، موقعیکه بهترین لشکرهای ارتش هیتلر روانه وار حمله

میکردند ، من در آن جبهه بودم . روزی از زمین هدیه هائیکه مردم م شرق جهان برای ما میفرستادند

یکی از تحفه هائیکه از ایران رسیده بود نصیب من شد . در این موقع گردان ما پرازیست روز جنگ

سخت در خط اول جیبه ، برای استراحت بعقب آمده بود . همینکه فرصتی دست داد من لفاف روی بسته را شکافتم . در آن بسته یک جلیقه پوستی ، یک جفت جوراب پشمی ، یک جفت دستکش چرمی ، یک قوطی انجیر خشک که میان هردانه اثر مفز با دام گذاشته بودند ، یافت میشد .

جلیقه از پوست ظریفی دوخته شده بود و دو ورگردن ، جلو سینه و دو ورپائین آن را با گلایتون و نسج ابریشم حاشیه دوزی کرده بودند . گلبا و نقره رنگ راحشیه ، مثل مینیاتورها و قالی های ایران ظریف و خوش رنگ بود . آنوقت در جای جیب هم یک لاله درشت سرخ دست دوزی شده بود . چشمم از دیدن این دست دوزیها سیر نمیشد . . . اما تعجب من از این بود که هرچه در آن بسته جستجو کردم نامه یا یادداشتی پیدا نشد . . . یکبار یکی از رفقایم که نقش و نگار جلیقه را تماشا میکرد و مخصوصا لاله سرخ نظرش را جلب کرده بود ناگهان بمن گفت : " نگاه کن ! خود این گل لاله بجای جیب است . . . آنوقت انگشتش را زیر برگ لاله کرد و پارچه چهار گوش کوچکی از آنجا بیرون کشید . آنرا باز کرد و با خوشحالی فریاد زد : اینهم نامه ایگه این همه بد نیالغی میگشتی . . . "

زن با تعجب و سرزنش گفت :

— نمیدانم چه لازم بود که نامه را در آن جیب بگذارد . بهتر بود در پاکتی میگذاشت ولی

جلیقه می پیچید !

مخبر متبسم و دفاع کننده جواب داد :

— خیر . بنظر من همینطور بهتر بود . چون اینهم برای من سورپریز تازه ای شد . نامه عباتر بود از یک کف دست حریر سفید که روی آن این دو جمله بزبان روسی دست دوزی شده بود . مظهر لحظه ای بفکر فرورفت . گویی میخواست عین مضمون نامه را بیاد بیاورد . سپس بدین شکل بیان کرد :

" دوست نادیده ام سرساز سرخ !

این هدیه ناچیز را از یک فرد ایرانی که با تحسین و احترام به فداکاریت نگران

است و به پیروزی ایمان دارد بپذیر ! "

فرستنده فقط حروف اول نام خود را زیر نامه دست دوزی کرده بود

— . . . این دو جمله مثل آفتاب شرق روشن و گرم باخش بود . در تمام دوره جنگ من آن جلیقه و نامه حریر را با خودم همراه داشتم . حتی در باره آن داستانی نوشتم و برای روزنامه ام فرستادم . هنوز این هدیه مانند بهترین یادگار درخافه من است . باین جهت است که هر وقت نام ایران و ایرانی بعیان میآید این یادگار در خاطر من جان میگیرد .

در ایستگاه شهر میلان جمعیت زیادی در انتظار قطار ایستاده بود . بعضی رسیدن قطار انبوه جمعیت بحرکت درآمد . آنها که به پیشواز آمده بودند در جستجوی مسافرین خود بودند همسفران مخبر برای مشایعت او وقت زدن در ایستگاه از قطار پیاده شدند . مخبر مدتی بدنیبال باربری میگشت تا چند انش را بردارد . سپس هنگامیکه با خوشرویی و صمیمیت دست همسفران خود را میفشرد ناگهان گفت :

— خواهش میکنم مرا ببخشید . مامدتی است با هم آشنا شده ایم و بدینگونه نام یکدیگر را

بدانیم . حالا هم نزدیک بودن این وظیفه را فراموش کنم .

آنوقت دستی را که در دستش بود دوباره فشرود گفت :

— آنگسی ایوانوویچ — شارین .

هنگامیکه دستش را بطرف زن ایرانی دراز کرد سوت تظار کشیده شد . دستهای آند و با شتاب یکدیگر را آغوش گرفتند . گرمی دستها با هم در آمیخت . زن در حالیکه چشمان سیاه نافذش بصورت

مخبرد وخته شده بود ، خود را معرفی کرد :

— ب . ت .

سپس بطرف پله کان قطار دید . مخبر فریاد کشید :

— چی گفتید ؟

زن روی پله قطار بطرف او برگشت و لبخند زنان تکرار کرد :

— ب . ت .

مخبر بطرف پله کان قطار دید و فریاد میکشید :

— صبر کنید ! این حروف اول اسم دست من است ! ... پر این شما ...

صغیر قطار و نعره بخار لوکوموتیف صدای مخبر را خاموش کرد . قطار قدم اول را برداشت و آرام

براه افتاد . لحظه ای بعد صورت زن از پنجره قطار نمایان گردید . دستش را از پنجره بیرون آورده

تکان میداد و باد دست خود خدا حافظی میکرد ...

مخبر مات و بی حرکت ایستاده ، نگاهش به صورت دستش ، که چون آفتاب شرق لبخند میزد ،

دوخته شده بود ...

۱۹۶۰ — مسکو

ع . نوشین

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
ستم استبداد که چون گوهی در برابر
دشمن پایدارند !

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایرانیاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با بدقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و باهنگار شخصی کمک کنید . نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات تمنا داریم .

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزبه توده ایها در ادگاه نظامی اسناد محکوم میکنند نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران چریکهای خلق چه میگویند ؟ نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار اصول فلسفه مارکسیسم مسائل مبرم شوروی مربوط به پرونده جهانی انقلاب در باره مسئله رضی در ایران و شیوه حل دموکراتیک آن از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز نشریات بزبان آذربایجانی : روزنامه آذربایجان مجله آذربایجان متن دفاع ارانی مبارزان راغازادی حیدر عموغلی قیام خراسان و محمد تقی خان پسیمان آخوند زاده سیروس	مردم مجله دنیا مجله مسائل بین العلی منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت) سرمایه جلد اول (دره جزوه جداگانه) سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد) مانیفست هجد هم پرومیلوشی بناپارت (زیر چاپ) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی اسناد کنفرانس مسکو گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی یادداشت های فلسفی و اجتماعی انقلاب اکثر و ایران زندگی و آموزش لنین جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران سالنامه توده بنیاد آموزش انقلابی واژه های سیاسی و اجتماعی
--	--

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزرگنمایی کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند .
همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Aug. No 6

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: O 400 126 50
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۱۵ ریال

Index-2